

مقامه
خليج فارس نويسان



احمد مدني



۱۳۷۳

محاكمة

خليج فارس نويسان

احمد مدني

- محاکمه خلیج فارس نویسان
- نوشته دکتر سید احمد مدنی
- طرح روی جلد از منوچهر رضایی پناه
- چاپ و صحافی: شرکت افست سهامی عام
- انتشارات توس اول خیابان دانشگاه تلفن ۶۶۱۰۰۷
- شماره ثبت کتابخانه ملی ۴۲۶ به تاریخ ۱۳۳۷/۳/۱۵
- بها ۱۶۰ ریال

تیم

پیمان رحیمیان خرابه‌سوزی و باستان‌شناسی

درباره شهرک آشور

۱۳۸۱
۱۳۸۱/۱۲

فهرست مطالب

صفحات ۱۰-۵	پیشگفتار
صفحات ۲۱-۱۱	خلیج فارس نویسان
صفحات ۳۴-۲۲	نام خلیج فارس
صفحات ۴۵-۳۵	پاسخی دیگر
	بازهم سخنی با لرد بلگریو، ۳۷ در جواب لرد کرن، ۳۸ رفع ابهام، ۴۳
صفحات ۵۵-۴۶	دریانوردی ایرانیان
	پاول جنیاس و روبرت شارف، ۴۷ پرسورهادی حسن، ۴۷ دکتر ژرژ حورانی، ۴۸ ا.ج. جی. ولز - ریموند پتگیت، ۴۹ ادوارد گیبون - د. ام. لو، ۵۰ توجه، ۵۰ بنادی از ناورانان دوران ساسانی، ۵۱
صفحات ۶۰-۵۶	تلاش‌های پراکنده
صفحات ۷۷-۶۱	برداشت‌نامه‌های علمی
	راه‌یابی و راه‌نمایی، ۶۹ علائم دریانوردی، ۷۱ نقشه‌کشی دریائی، ۷۵
صفحات ۸۵-۷۸	دوران انحطاط
	آوازه شهرت، ۷۹ طلا به‌های استعمار، ۸۱ آغاز نبرد، ۸۲ در جستجوی فرصت، ۸۳
صفحات ۹۲-۸۶	پرتو پیروزی
	کاسه‌ی داغ‌تر از آتش، ۸۷ بسوی بندر گمبرون، ۸۹ به دنبال بهانه، ۹۱
صفحات ۹۵-۹۳	طوفان بر فراز هرمز

- دژری تسخیر بندیر
صفحات ۹۶-۱۰۱
بایان کار، ۹۸ تناقض گوئی‌ها، ۹۹ بدرود زندگی، ۱۰۱
- درخششی دیگر
صفحات ۱۰۲-۱۱۰
نشیب پس از فراز، ۱۰۲ فراز پس از نشیب، ۱۰۳ ایجاد کارگاه کشتی‌سازی، ۱۰۸
- خلیج فارس در پینه کارزار
صفحات ۱۱۱-۱۱۸
اردوکنی به سوی بصره، ۱۱۱ اردوکنی به بحرین، ۱۱۲ اردوکنی به عمان، ۱۱۳ اردوکنی به مجلفار و مسقط، ۱۱۴ اردوکنی محله به عمان و مسقط، ۱۱۵ آنچه، ۱۱۶
- تلاش پس از رکود
صفحات ۱۱۹-۱۲۹
کارهایی که انجام پذیرفت، ۱۱۰ اردوکنی به عمان، ۱۱۰ اردوکنی به بصره، ۱۲۱ جگونی لشرکنی به بصره، ۱۲۳ آنچه بر مردم بصره گذشت، ۱۲۵ بایان کار بصره، ۱۲۸ جریان بحرین، ۱۲۹
- به سوی سقوط
صفحات ۱۳۰-۱۳۸
ندانم کاری‌ها، ۱۳۳ فعالیت‌های بی‌سرانجام ۱۳۲ توجه، ۱۳۸
- داستان راهزنان دریائی
صفحات ۱۳۹-۱۵۵
میرمینا، ۱۴۱ خونی‌های بدتر از بیگانه، ۱۴۲ دنباله ماجرا، ۱۴۴ جوانم، ۱۴۸ راه‌جوئی در بیراهه، ۱۵۲ بهره‌برداری‌ها، ۱۵۳ از این نمدا کلاهی نیز به روس‌ها رسید، ۱۵۴
- برده‌گری و قاچاق اسلحه
صفحات ۱۵۶-۱۶۲
- منابع، به فارسی و دیگر زبان‌ها
صفحات ۱۶۳-۱۶۶

پیش گفتار

خلیج فارس که همانند دالانی با پهناوری حدود دو پست و سی و سه هزار کیلومتر مربع، کرانه‌های جنوب و جنوب باختری کشور ما را دربر گرفته و یکی از بازوان اقیانوس هند را تشکیل می‌دهد، با آنکه در سرتاسر طول تاریخ خاورمیانه سبترین راه بازرگانی میان شرق و غرب جهان بوده و جلوه‌گاه بسیاری از افتخارات ملی، تاریخی و فرهنگی گذشته ما می‌باشد و اینک نیز به‌منزله شریان حیات اقتصادی و سیاسی ایران است، با این همه، از جهات گوناگون و دیدهای مختلف سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بر بسیاری از مردم وطن ما ناشناخته است و هنوز هم بسیاری ایرانیانی که نه با گذشته آن آشنائی کافی دارند و نه اهمیت فوق‌العاده حساس اقتصادی و سیاسی حال و آینده آنرا، آنگونه که باید دریافته‌اند. و حال آنکه در همه‌جای خلیج فارس، خواه در کرانه‌های خاوری و خواه در کرانه‌های باختری آن یعنی در همه اجزایش نفوذ و اثر ایرانیت جلوه‌گر است.

با تمام این تفاسیر، از سوی ما ایرانیان، گام‌های جامع‌الاطراف در راه بهره‌برداری از ثروت به‌نسبت فناناپذیر خلیج فارس برداشته نشده است، در صورتی که هرچه پیش می‌رویم، دریائی این چنین غنی و پربرکت، برای ما حیاتی‌تر رخ می‌نماید

و بیش از پیش خود را وابسته بدان می‌یابیم. اصولاً ایرانی هیچ‌گاه نمی‌تواند خود را از خلیج فارس که شاه‌رگ حیات اقتصادی و سیاسی کشورش می‌باشد، جدا بداند یا جدا ببیند و اینک نیز بیش از هر زمان خویشتن را وابسته بدان یافته و می‌خواهد که از مواهب بسیارش بهره‌مند شود. گام‌هایی در راه تحقق بخشیدن بدین آرمان ملی و آرزوی هر ایرانی برداشته شده ولی گام‌های بسیاری دیگر در پیش است که باید برداشته شود.

در کرانه‌های تازی‌زبان خلیج فارس، ماندگاران نقاط مزبور با ثروتی که از راه بیرون‌آوری نفت و بنادر آزاد، ماهی‌گیری، کشتی‌رانی، بازرگانی و غیره به دست آورده‌اند با شتاب و تلاشی پی‌گیر به آبادان نمودن کرانه‌ها، جزایر و سرزمین‌های مربوط به خود پرداخته‌اند و قاطعیت حکم فرما می‌باشد. فرهنگ، بهداشت، مسکن و همه ضرورات زندگی کم‌کم فراهم گردیده و در سوی تکامل آنند.

دست‌هایی نیز در کار است که جزایر و کرانه‌های تازی‌نشین خلیج فارس را آبادان‌تر از جزایر و کرانه‌های ایرانی بنماید. افزون بر آن، کوشش می‌شود که تازیان در راه بهره‌برداری از منابع و مواهب خلیج فارس بر ایرانیان پیشی جویند.

ما در اینکه برآدران و خواهران عرب خود را در آن سوی کرانه‌های خلیج فارس، پیشرفته، موفق و ثروتمند می‌بینیم قلباً خوشحالیم و آرزومندیم که همه همسایگان و هم‌کیشان عرب ما در خلیج فارس، پیشرفته و سرفراز باشند. ولی در عین حال دوست نداریم که چنان موفقیتی به قیمت از بین رفتن ما تمام شود و چنان نیرومندی را در چهارچوبی معتدل که به موازات حقوق اعراب، رعایت حقوق ایرانیان نیز در خلیج فارس شده باشد، می‌پسندیم.

اینک که عصر فضا، عصر اتم را پشت سر نهاده و جهان مترقی در راه بالاپندیری و اوج‌گیری روزافزون خویش سرعت و شتابی بیش از گذشته خود گرفته و شتابنده‌تر از هر زمان شده است، باید پارا از محیط خیال‌پروری و خود گول‌زنی و حرف

تحویل دادن‌ها فراتر گزارد و حقایق را بدانگونه که هست دریافت و راه‌جوئی نمود. باید با برنامه‌هائی قاطع و روش‌هائی مقبول به پیش تاخت و با منش‌هائی سازنده، پیشروانه و پی‌گیر به بهر برداری از ثروت بیکران دریا پرداخت.

فرزندان وطن گرامی ما ایران نیز بایستی بدانند که خلیج فارس مهمترین مرکز حساس و ثروت‌زای کشور می‌باشد و همین کرانه‌های شرربار و آذرخیز خلیج فارس و همین آب‌شور دریاست که سیل ثروت را به‌سوی جامعه ما سرازیر خواهد کرد. ایرانی چنانچه بخواهد سطح زندگی‌اش از آنچه هست بالاتر رود و از لذات زندگی آنهم به‌راههای اصولی و درست برخوردار گردد، باید نتیجه بخش‌تر به‌سوی خلیج فارس که در پهنه، درون و بستر آن ثروتی بیکران خوابیده است روی آورد و به‌زندگی پرکار و سخت دریا که بدنبال خود آسایش هستی آفرینی را بیار خواهد آورد، تن در دهد و بیش از گذشته و حال خود را وابسته به خلیج فارس بداند، آن هم با عمل نه با حرف.

امروز خلیج فارس به‌آن چنان خدمت‌گزاران و کارگزارانی نیاز دارد که بتوانند با طوفان حوادث به‌شایستگی و منطبق با اصول‌مردمی درستیزند و نتیجه‌گیری‌هائی معقول و پذیرانموده و به ندای ایران‌خواهان پاسخی مثبت دهند.

نظر به‌اینکه در مجلد دوم کتاب، سخن از ثروت خلیج فارس خواهد رفت و جریانات سیاسی در گشت‌و‌گزار تاریخ مورد بررسی قرار خواهد گرفت بنابراین اینک به‌همین اشارت بسنده می‌شود.

ضمناً چون خلیج فارس نویسان بیشتر بیگانگان بوده‌اند تا ایرانیان، و در میان آنان نیز همگان بی‌طرفی را رعایت نکرده‌اند، یعنی نویسندگانی سیاسی بوده‌اند تا محققانی پژوهشگر و پژوهنده، به‌همین مناسبت، دانسته یا ندانسته، گاه به‌گاه از واقعیت و حقیقت مسائل دور افتاده‌اند. لذا نیاز بود که تحلیلی از گفته و نوشته آنان به‌عمل آید.

این است که مجلد یکم کتاب خلیج فارس اختصاص به‌محاکمه

خلیج فارس نویسان داده شد ولی به دلایل زیر همه بیگانگانی که در مورد خلیج فارس بررسی و پژوهش کرده‌اند به محاکمه کشانیده نشده‌اند:

۱- تمام آنان نویسندگان سیاسی نمی‌باشند و بسیاری از گروه مزبور پژوهشگرانی پراچند و یاد نامبردگان که در راه شناخت ناشناخته‌های این گوشه حساس از جهان، قدم‌هایی ارزنده برداشته‌اند همیشه گرامی خواهد ماند.

۲- مجال محاکمه نمودن همه نویسندگان سیاست‌مداری که در مورد خلیج فارس کتاب نوشته‌اند در این مختصر ننگند زیرا کوشش بر آن است که پرگوئی نشود و هرچه فشرده‌تر بیان مطلب گردد، این است که شماری محدود انتخاب گردیده و به محاکمه کشانیده شده‌اند.

۳- در خط رهبری، انگلیسی‌ها مقدمند و دیگر نویسندگان کشورهای مختلف جهان از آنان اقتباس نموده‌اند.

بنابراین در این نوشته به اصل یعنی نویسندگان انگلیسی زبان، آن هم بطور نمونه اشاره گردیده و کتب دیگر مورخان سیاسی مغرب‌زمین، مورد بحث و بررسی قرار نگرفته است.

خليج فارس نويسان

تاکنون بسیاری از بیگانگان درباره خلیج فارس تحقیق نموده و کتاب نوشته‌اند و از این پس هم بسیاری دیگر چنان راهی را خواهند رفت.

بر آنچه در آینده خواهند نوشت و روشی که در پیش خواهند داشت، اینک نمی‌توانیم آگاهی داشته باشیم، ولی با بررسی آنچه را که در گذشته نوشته‌اند، بدین نتیجه می‌رسیم که شماری چند از آنان آنگونه که باید، راستی و پاک‌نظری را در پژوهش‌های خود به کار نبرده‌اند.

به سخنی دیگر نویسندگانی سیاسی بوده‌اند که وظیفه و وظائف ویژه‌ای داشته‌اند و می‌بایست در پوشش و پوشاک پژوهندگان و خاورشناسان چگونگی‌ها را دگرگون بیارایند و انصافاً هم خوب از عهده برآمده‌اند. برخی از نوشته‌های مزبور به فارسی گردانیده شده و با آنکه نویسندگان و مترجمان فارسی‌زبان گام‌های ارزنده‌ای در راه ترجمه متون یادشده برداشته‌اند، ولی آنجا که غرض ورزی شده است، نامبردگان کمتر یادآوری نموده‌اند و حال آنکه شایسته بود چنان گامی برداشته می‌شد. پاره‌ای از نوشته‌های مورد بحث نیز هم‌چنان به زبان‌های خارجی مانده و اینک هم منابمی برای پژوهش خلیج فارس نویسان جدید گردیده است.

به جاست این نکته خاطر نشان گردد که ما لبه‌ی تیز تیغ سخن را علیه دانشمندان مغرب‌زمین نکشیده‌ایم و به اندیشمندان از هر کجای جهان که باشند، فارغ از رنگت، نژاد، دین و ملیت ارج می‌نهیم:

اعتراض و پرخاش ما فقط به سوی آن گروه از خاورشناسانی است که بساط استعمار را در جهان گسترانیده و حقایق را وارونه جلوه داده‌اند. در این نوشته هم تنها خلیج فارس نویسانی به محاکمه کشانیده شده‌اند که زیر کاسه نیم‌کاسه‌ای داشته‌اند، و گرنه صاحب‌نظران و دانشمندان پاک‌نظر اروپائی یا آمریکائی متسامی بسیار والا دارند و بویژه در پیشگاه دانش همواره گرمی خواهند بود.

این نیز گفته شده باشد که ما مطلقاً چنان انتظاری را از خاورشناسان نداشته‌ایم که در آثار خود همه‌جا از ایرانی ستایش کنند و عیب و نقص وی را ندیده انگارند.

چنین ادعائی را هم نداریم که این ملت همیشه برکنار از هرگونه کژی و کاستی بوده است.

منکر عیوب خود هم نیستیم و برآنیم که ایرانی در طول تاریخ خویش، بدی‌هائی داشته است و خوبی‌هائی و کارگزارانش نیز چنان بوده‌اند.

چیزی که هست از صاحب‌نظران، انتظار درست دآوری نمودن و علت‌جویی کردن است و گرنه ارزش تحقیق از بین خواهد رفت.

در میان به اصطلاح محققان و پژوهشگران گذشته‌ی خلیج فارس، انگلیسی‌زبانان به لحاظ موقعیت ویژه‌ای که در منطقه مزبور داشته‌اند، بیشتر کوشیده‌اند تا حقیقت نهفته ماند.

برای نمونه سرچارلز بلگریو^۱ که از سال ۱۹۲۶ تا سال ۱۹۵۷ به مدت سی و یکسال کارگزار انگلستان در خلیج فارس بود، کتابی نوشت که به سال ۱۹۶۶ چاپ و منتشر شد^۲.

1- Sir Charles Belgrave

2- The Pirate Coast By Sir Charles Belgrave Bell and Sons, 16 London W.C.Z. 1966.

نویسنده و سیاستمدار مزبور در نوشته‌ها و تحقیقات خود بیشتر از یادداشت‌های سرفرانسیس اسکین لاک^۳ الهام گرفته است و خاورشناس اخیر نیز یکی دیگر از کارگزاران و پیروان مکتب سیاست شناخته شده بیگانگان در خلیج فارس بوده است.

لرد بلگریو که افزون بر سی سال سیاست خاص آن زمان انگلستان را در خلیج فارس رهبری کرد و با ایرانیان نیز چندان روی خوشی نداشت، در کتاب خودش این چنین آغاز به سخن کرده است^۴:

«... خلیج فارس که تازیان اینک آنرا خلیج عربی گویند...» و بدین ترتیب نامبرده می‌خواهد واژه ساخته شده «خلیج عربی» را در دهان اعراب گذاشته و به آنها بگوید که چنانچه فراموش کردید که این خلیج چه نامی دارد بدانید نامش خلیج عربی می‌باشد. سیاستمدار مزبور نخستین کارگزاری است که خلیج العربی را به جای خلیج فارس ابداع کرد و در نوشته‌های خودش به کار برد و به تازی‌زبانان آموخت.

در نتیجه بیک دفعه واژه «خلیج العربی» از اندیشه و خامه یک کارگزار کمپنه کار انگلیسی زائیده و پرداخته شد و به کشورهای عربی تقدیم گردید و در جای خلیج فارس به کار رفت. جمعیتی از گروه ممالک اخیر نیز از آن استقبال کرده و به پیشبازش درآمدند. و گرنه قبل از آن، در هیچ نوشته و کتابی حتی آنچه که به وسیله ی برادران عرب ما هم راجع به خلیج فارس نوشته شده است به واژه «خلیج العربی» بجای خلیج فارس برخورد نمی‌نمائیم و فقط جسته و گریخته، تاریخ نویسان و جغرافی دانانی بوده‌اند که از دریای سرخ به نام خلیج العربی یاد کرده‌اند.

برای نمونه، از متقدمان این گروه می‌توان از هردوت، استرابون و آراتوستن نام برد و از متأخران آنها نیز جرجی زیدان را برشمرده^۵.

3- Sir Francis Erskine Lach

4- The Pirate Coast, Page 3

۵- به نقشه‌های صفحات ۱۷، ۱۸، ۱۹ و ۲۰ مراجعه شود.
توجه: نقشه‌های مزبور از اطلس خلیج فارس، تألیف مهندس محاب استخراج گردیده و هم‌چنین از کتاب الخلیج الفارسی عبر القرون والاعصار، مدد گرفته شده است.

ولی می‌بینیم که لرد بلگریو در اواخر دوران فرمانروایی خویش بر کرانه‌های باختری خلیج فارس، بیک دفعه و برای نخستین بار در مجله «صوت‌البحرین» از خلیج فارس به نام خلیج العربی یاد کرده و سپس با تلاش تمام آنرا گسترش می‌دهد. حال باید دید چه بهره‌ای از این جمل الفاظ می‌توان گرفت؟

البته خیلی زیاد است زیرا می‌دانیم که پایه و بنیاد سیاست جهان‌گیرانه سودجویان و استعمارگران بر اساس «جدائی بیفکن و حکومت کن» استوار گردیده و خودی آراسته است.

بنابراین با برداشت همین گام ظاهراً کوچک، یعنی گردانیدن نام خلیج فارس به خلیج العربی، دو ملت دوست و برادر را به ناحق در برابر یکدیگر بسیج خواهد نمود، یعنی ایرانی‌ها را در مقابل عرب نشانیده و عرب را رویاروی ایرانی قرار خواهد داد و در نتیجه پرنجش یکی از دیگری پدید خواهد آمد. از این روی، بازیگران بازار سیاست کشورهای سودجو خوب می‌دانند چه می‌کنند، چیزی که هست آنانکه درگیر بازی هستند گاهی پی نمی‌برند.

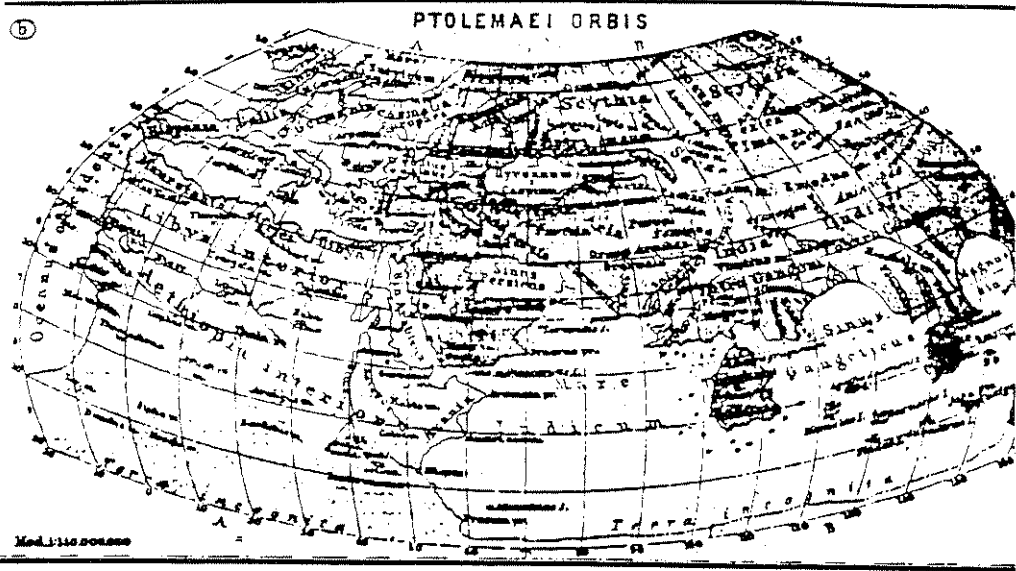
نویسنده مزبور که در دومین کتاب خود به شرح بالا از خلیج فارس یاد کرده و نام معمول خلیج العربی را به کار برده است، در نخستین اثر خود تحت عنوان:

«Welcome to Bahrain»

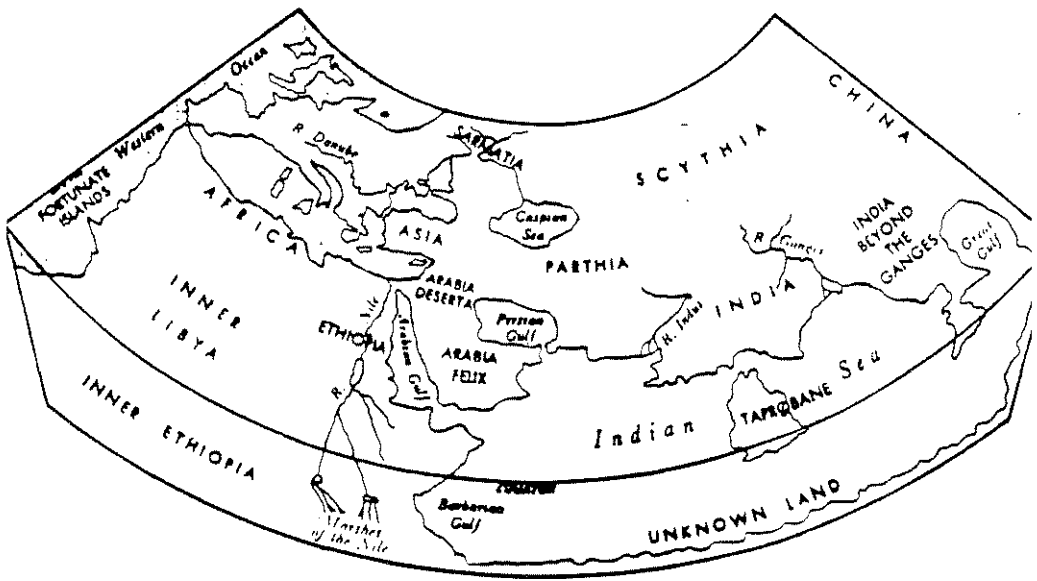
خلیج فارس را به همان نام حقیقی‌ش یعنی خلیج فارس یاد کرده است.^۶

توجه. اطلس خلیج فارس تألیف آقای مهندس سحاب مجموعه مستندی از کلیه نقشه‌های مربوط به خلیج فارس می‌باشد و برای اطلاعات بیشتر می‌توان به اطلس مزبور مراجعه نمود.

۶- به نقشه صفحه ۱۷ مراجعه شود



نخه فیارس در نقشه جهان بطلمیوس، متن لاتین، نقل از کتاب «درخت» از آغاز تا امروزه، متن هلندی،
 مؤلف: دور-دیلیو-بوئر هاف بکس، ناشر: ان-وی-اویت گورز مانچیج آ-ای کورپ-لاهما ۱۹۶۱
 PERSIAN GULF in the Ptolemy's World map, Latin text, from "Hout in Alle Tijden"
 by Door W. Boerhave Beekman, published by N.V. Uitgevers-Maatschappij Æ.E. Kluwer
 Gravenhage, 1949

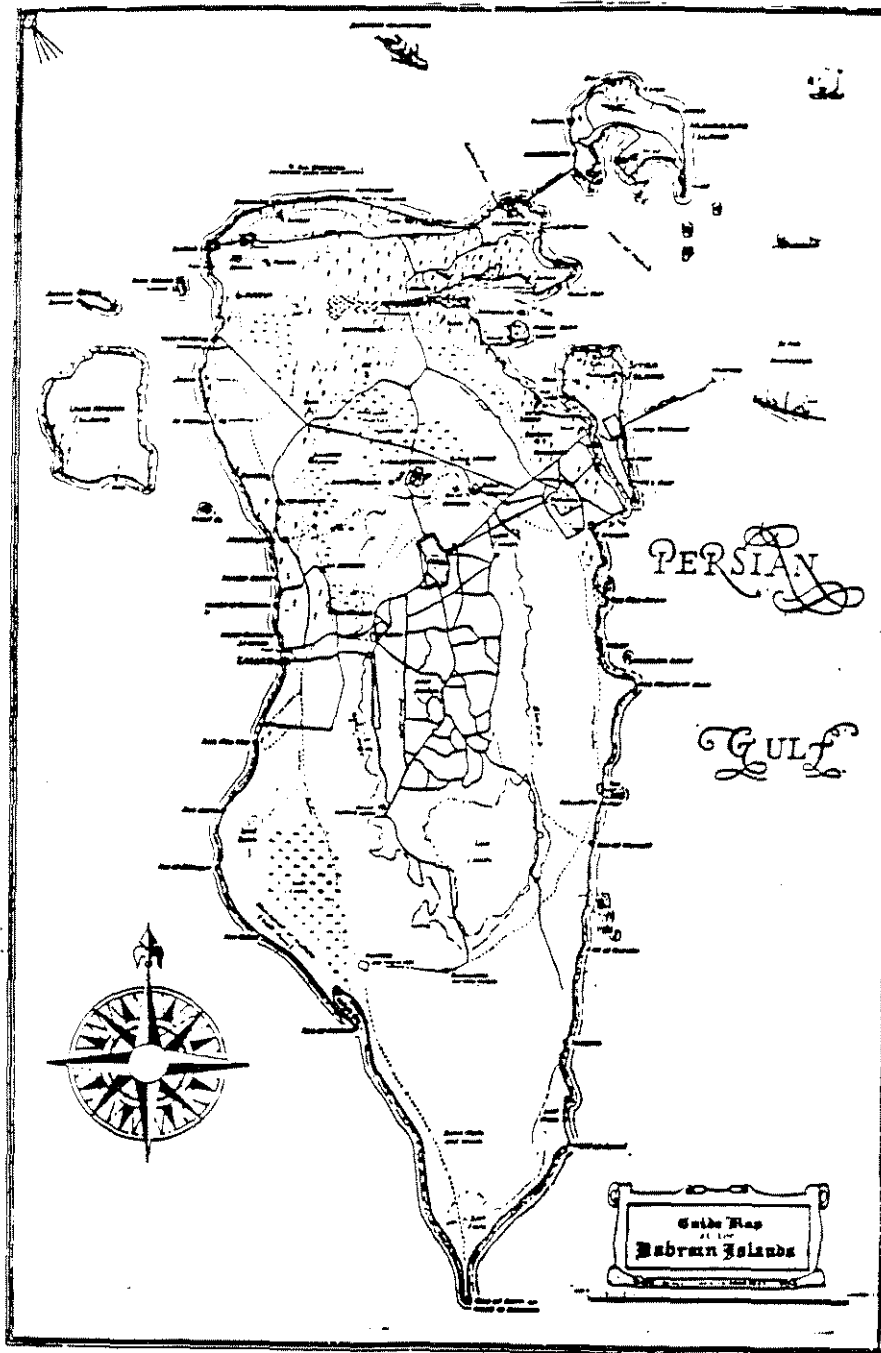


خلیج فارس در نقشه جهان بطلمیوس، متن انگلیسی، نقل از اطلس تاریخی جهان،
 مؤلف: آر-ارپسالمر، ناشر: راند مکالی وشریک، شیکاگو ۱۹۵۷
 PERSIAN GULF in the Ptolemy's World map, English text, from "Atlas of the World
 History", by R. R. Palmer, published by Rand McNally & Company, Chicago 1957



خليج فارس وخليج عرب (دریای سرخ) در نقشه سرزمینهای عربی نقل از کتاب تمدن اسلام تألیف جرجی ز
 ترجمه ترکی بقلم احمد جودت وزکی مغامر - چاپخانه سعادت - استانبول - ۱۳۳۸ قمری

GULF and Arabian Gulf (Red Sea) in the map of Arab Countries, from "History of Civilization", by Georgi Zaidan, Turkish translation by Ahmad Jovdat and Zaki, Published by Saadat Printing House. Istanbul, 1328 Hijri.

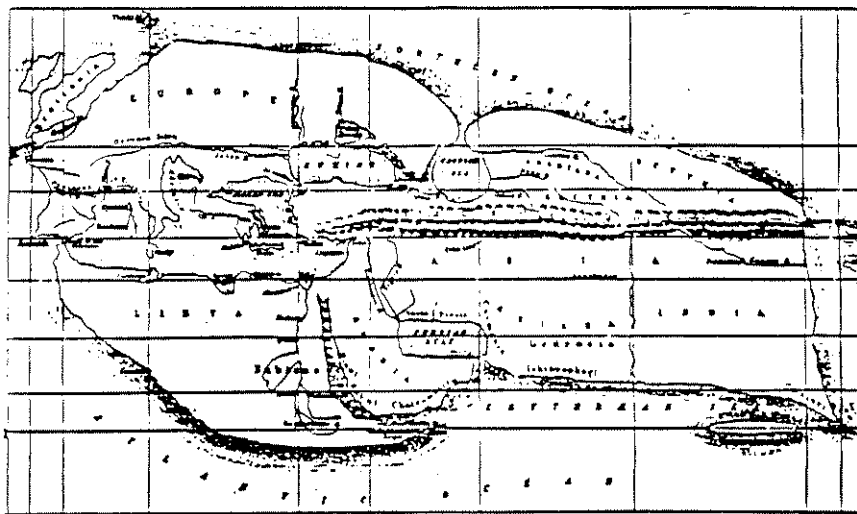
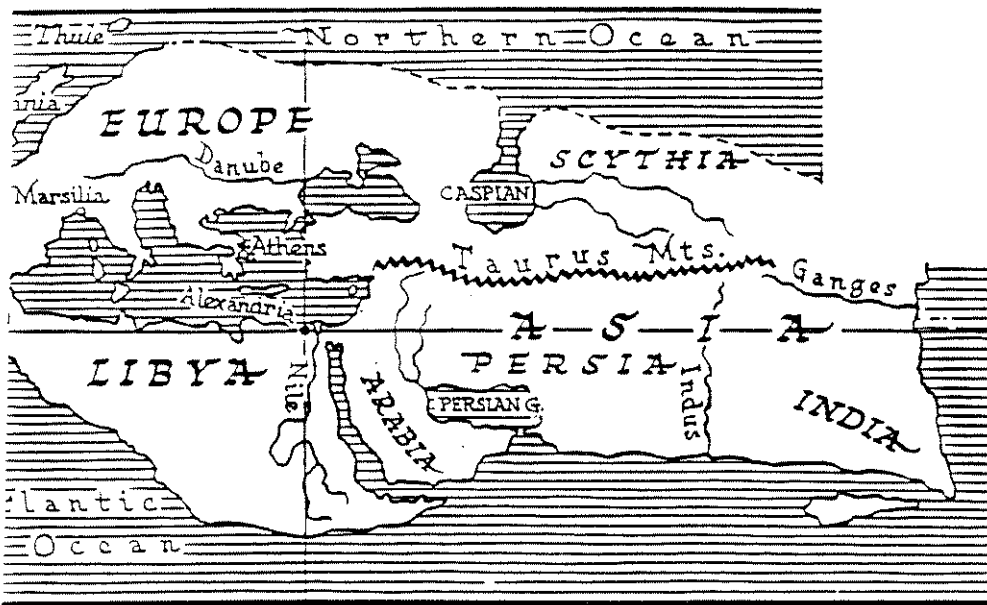
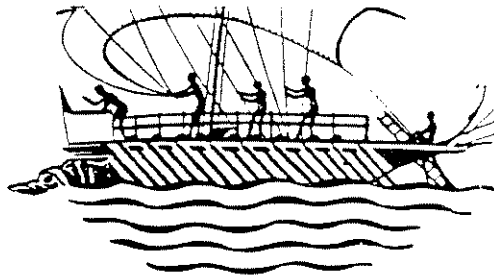


راهنمای صمیم الجزایر بحرین در خلیج فارس متن انگلیسی نقل از کتاب به بحرین خوش آمدید بقلم جمز . ای . دی بلگریو
 دم لندن ۱۹۵۵

Guide map of Bahrain Islands in Persian Gulf. English text, from "Welcome to Bahra
 by James H.D. Belgrave. Second edition, printed in London, 1955.

Erasthenes' map of the World
(200 B.C.)

خلیج فارس در نقشه جهان اراتوستن سن انگلیسی از
هواییدانی کنسوری تالیف میخائیل باژان چاپ پایلوت پری
an Gulf in the Eratosthenes' World Map,
English Text , Civil Aviation
Michael Young , The Pilot Press Ltd.



خلیج فارس و خلیج عرب در نقشه جهان اراتوستن سن انگلیسی از کتاب داستان نقشه تالیف لوید آبزان - بونانزا بوک

PERSIAN GULF in the Eratosthenes' World Map, English text,
from the "Story of Map" by Lloyd Abzan, Bonanza Books, New York

این تناقض‌گوئی‌های سیاستمدار آگاهی‌همچون لرد بلگریو، نمی‌تواند بدون مقدمه و بی‌جهت باشد. چنانچه نامبرده بر فرض محال، حقایق تاریخی را از یاد برده و امکان دسترسی به آثار تاریخ‌دانان و جغرافی‌نویسان عهد باستان را نداشت و نوشته‌های مورخان و جغرافی‌دانان خاورزمین همانند اصطخری، ابن‌حوقل، ادریسی، مسعودی، پورشاذان، بیرونی، مقدسی، کاشغری و غیره هم که به زبان‌های اروپائی گردانیده شده و در کتابخانه‌های معتبر باخترزمین موجود می‌باشد، در دسترس وی نبود، آثار محققان و مورخان غربی را که در اختیار داشت.

و چنانچه به آنها نیز نمی‌توانست مراجعه کند، امکان استفاده از کتب و نوشته‌های دانشمندان کشورهای عربی برای وی فراهم بود، زیرا نامبرده بیش از سی‌سال از عمر سیاسی خود را در میان آنان گذرانیده و زبان عربی را هم به خوبی می‌دانست. پراشکار است که لرد بلگریو همه اسناد یادشده بالا را در اختیار داشت و بر متون آنها نیز استادانه آگاه بود.

چیزی که هست چنانچه واقعیت و حقیقت را می‌نوشت، در آن صورت، دیگر که نمی‌شد با جنگ الفاظ، دو ملت هم‌کیش و برادر ایرانی و عرب را رویاروی یکدیگر نگاه داشت و آب را گل‌آلود کرده ماهی گرفت.

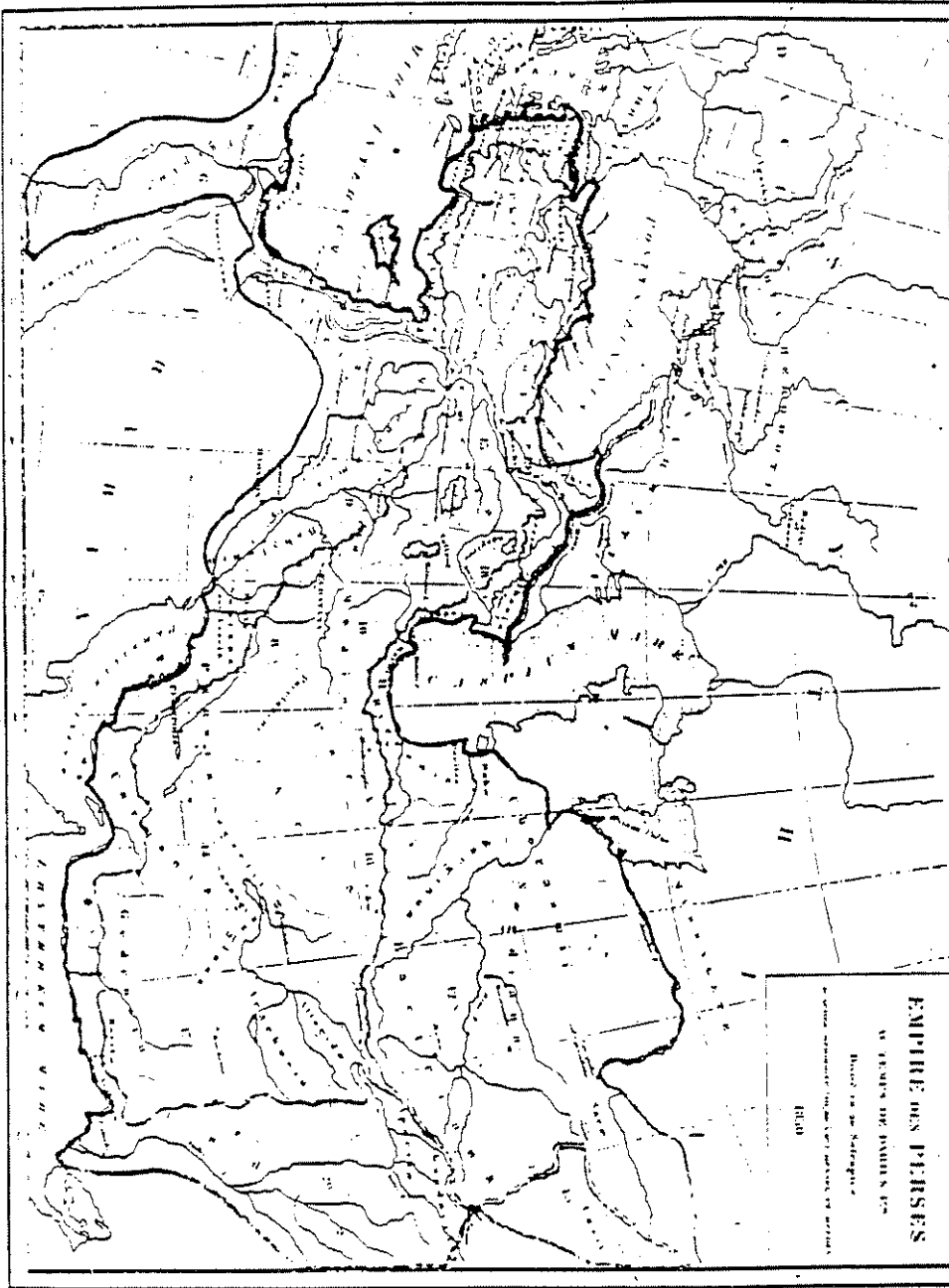
نام خلیج فارس

در راه پاسخ دادن به لرد بلگریو و برای روشن تر نمودن پیشینه و سابقه از چگونگی نام گذاری خلیج یا دریای فارس، مرز بررسی را محدود به دوران پس از ورود آریائیها به سرزمین ایران نموده و گفتاری فشرده و کوتاه در زمینه مورد بحث به شرح زیر می آوریم: هرچند در سنگت نبشته ای که به هنگام کندن کانال سوئز در منطقه مزبور پیدا شد^۱ واژه دریای فارس به کار رفته است، ولی استعمال خلیج فارس و دریای فارس هر دو معمول زمان مزبور و دوران های پس از آن بوده و نقشه هایی که از مورخان و جغرافی دانان عهد هخامنشی و یا دوران های دیگر برجای مانده نمایانگر چگونگی می باشد^۲.

استرابون جغرافی دان اواسط دوران اشکانی، در اثر خویش نام خلیج فارس را به کار برده و آنچه که از مشهورترین دانشمندان جغرافی شناس اواخر دوران اشکانی و اوائل دوران ساسانی یعنی بطلمیوس برجای مانده نیز مؤید همین گفتار است و در همه آثار وی سخن از خلیج فارس می باشد.

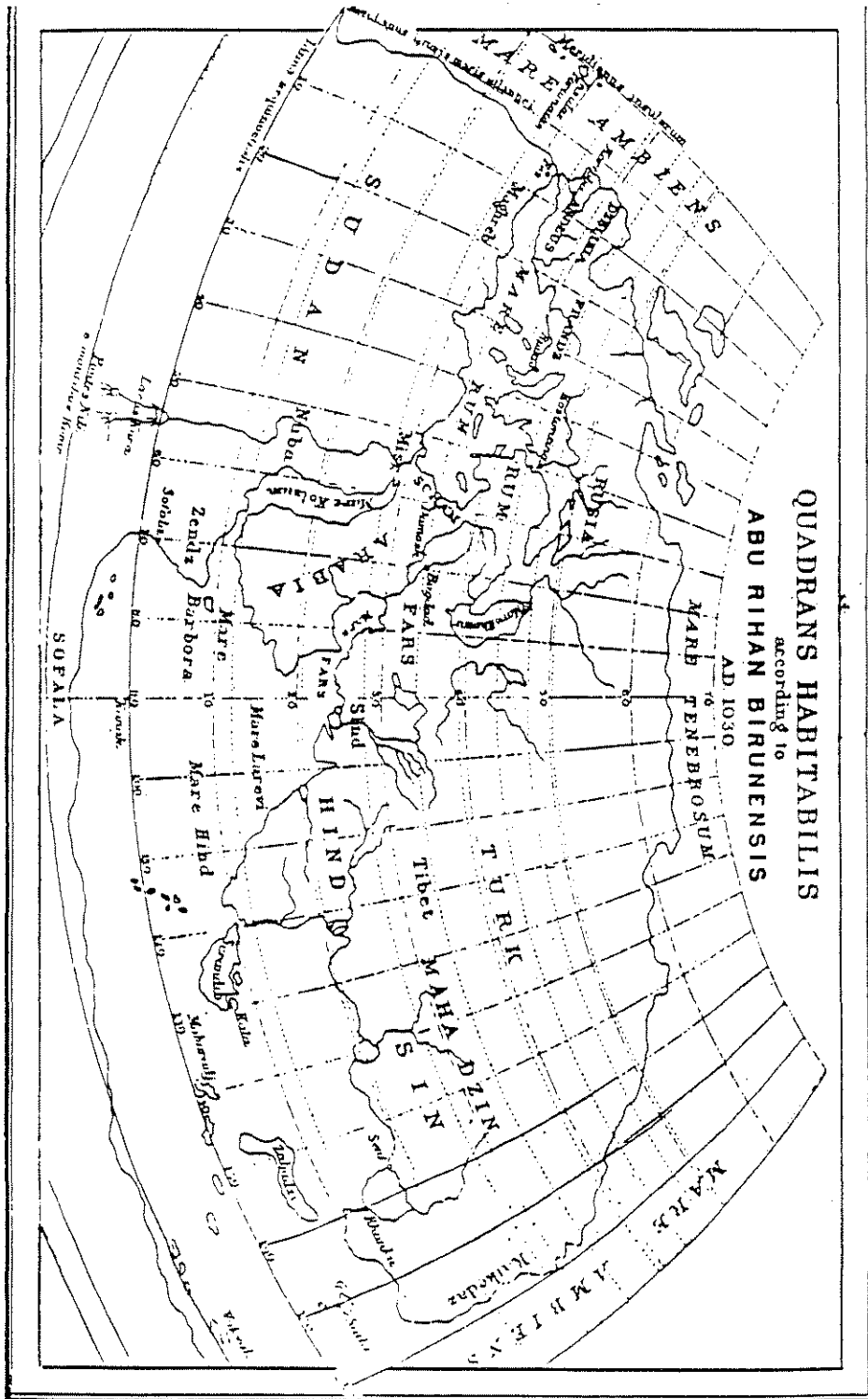
۱- سنگت نبشته مزبور مربوط به عهد داریوش یکم است.

۲- به نقشه های صفحات ۲۳، ۲۴، ۲۵، ۲۶، ۲۷، ۲۸، ۲۹ و ۳۰ مراجعه شود
توجه: نقشه های مزبور از اطلس خلیج فارس تألیف مهندس سحاب استخراج گردیده و هم چنین از کتاب الخلیج الفارسی عبر القرون والاعصار مدد گرفته شده است.



«سینوس پرسیکوس» (خلیج فارس) در نقشه شاهنشاهی ایران در زمان داریوش اول نقل از «اطلس عمومی»
 تألیف «ال دو سیو» از انتشارات کتابخانه هانت، پاریس، ۱۸۵۰ میلادی.

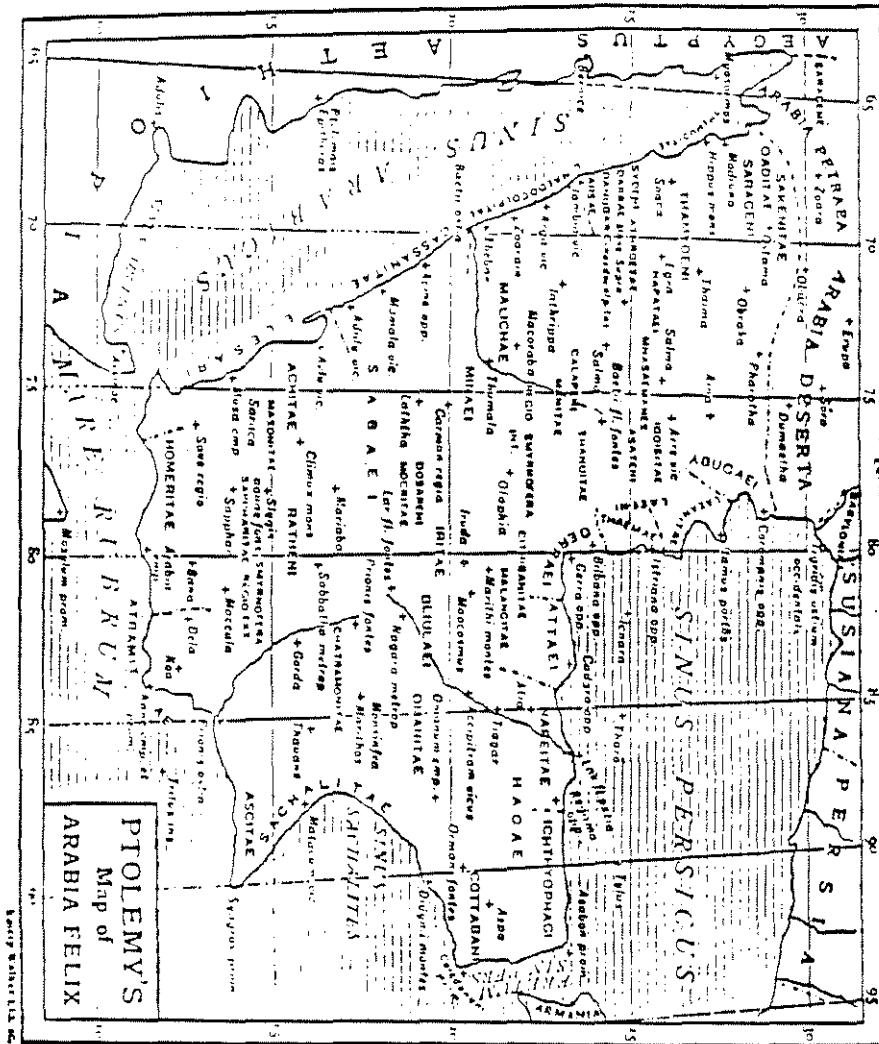
SINUS PERSIKUS in the map of "Empire des Perses au Temps de Darius I^{er}," fr
 "General Atlas", by L.Dussieux, published by Librairie Hachette, Paris, 1850



ABU-REYHAN BIRUNI

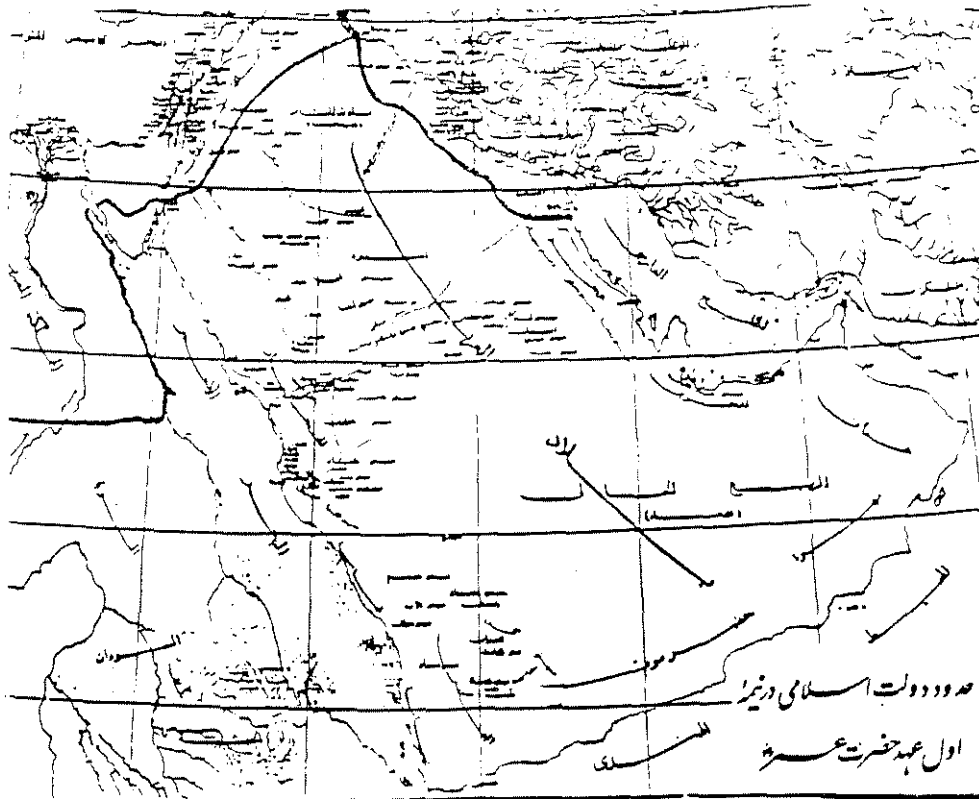
ابوریحان بیرونی

بحر فارس در نقشه جهان ابوریحان بیرونی، ۱۰۳۰ میلادی، من لاین (اصل این نقشه بقدر و از روی نقشه است) آن رسم شده است.
 نقل از کتاب «ساجدهای اکتشافات آسیا» ص ۱۱۸، نقشه از جهان باطلیو

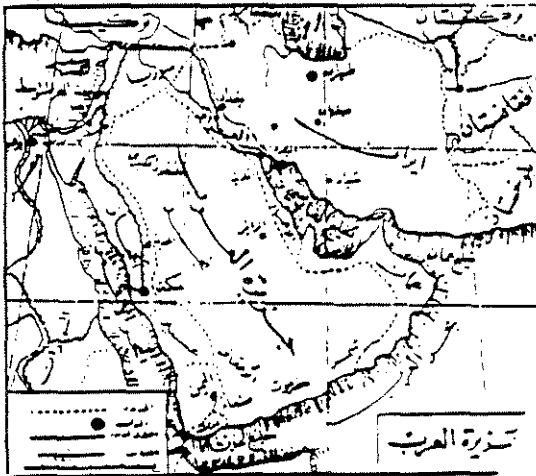


بریدریکوس (خلیج فارس)، در نقشه شبه جزیره عربستان «مطهریوس» نقل از کتاب «تاریخ عرب» سن اگنیس، نیلب سن. چاپ هم از انتشارات مک میلان کیانی. چاپخانه ست مارتین، نیویورک، ۱۹۱۷.

SINUS PERSICUS in the Ptolemy's map of Arabia Felix, from "History of Arabs" Philip K.Hitti, English text, 9th ed. Published by MacMillan Book Co. New Yor



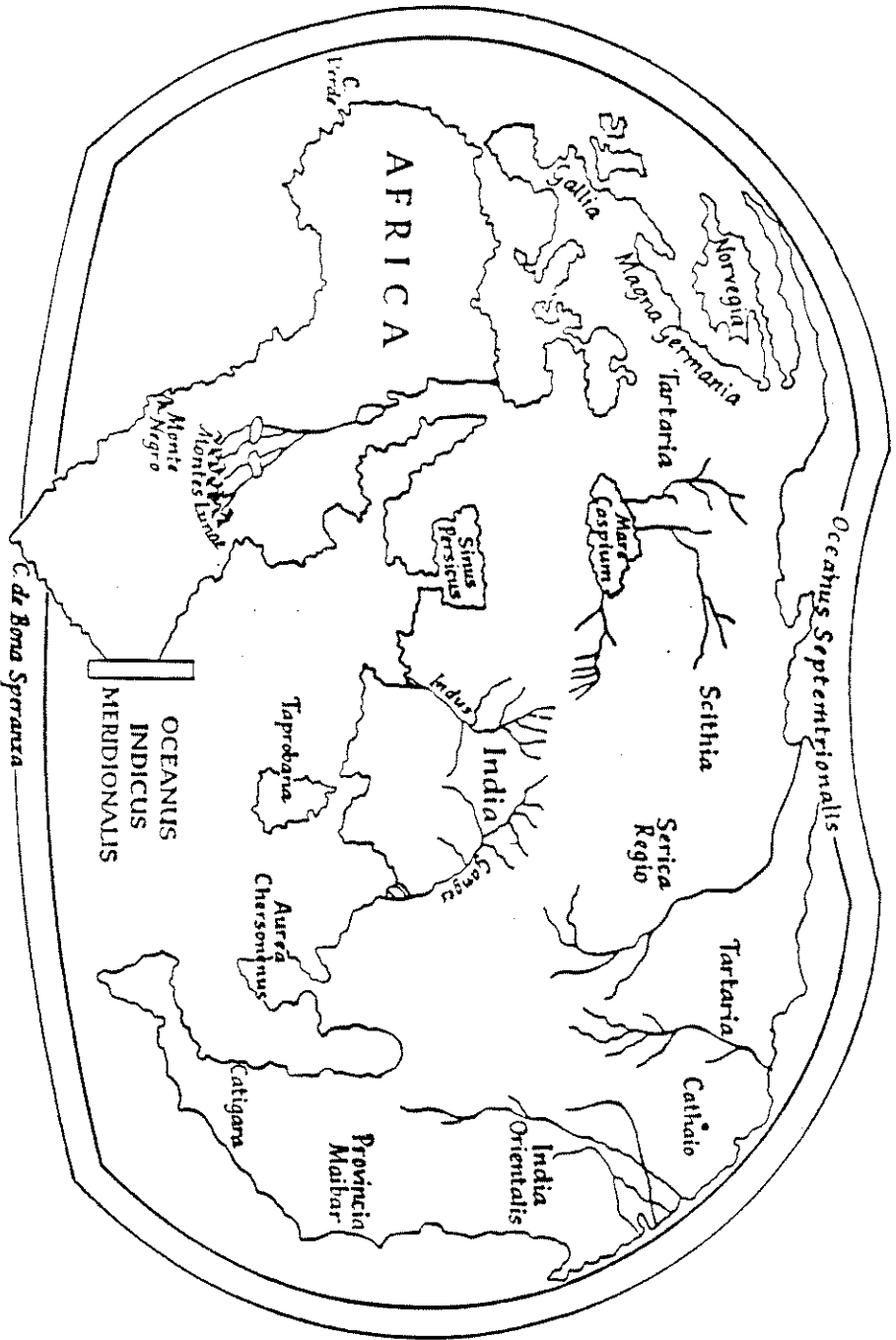
خلیج فارس (الخلیج الفارسی) در نقشه مرزهای دول اسلامی در زمان خلیفه دوم عمر ابن الخطاب نقل از کتاب تاریخ فاروق اعظم بقلم حسین هیکل ترجمه فارسی بقلم نضال من الله نضال مؤسسه چاپ کتاب کابل افغانستان ۱۳۴۶ هجری شمسی
 L-KHALIJ-AL-FARSI" (Paxāzan Guẓā) in the map of Islamic Boundaries in the time of cond Caliphate "Omar-e-ene-Khattab", from "the Life of Farouq-e-A'azam", by Hosein ikal, Persian translation by "Fazle-men-Allah Fazli", published by Book Printing Kabul, 1968.



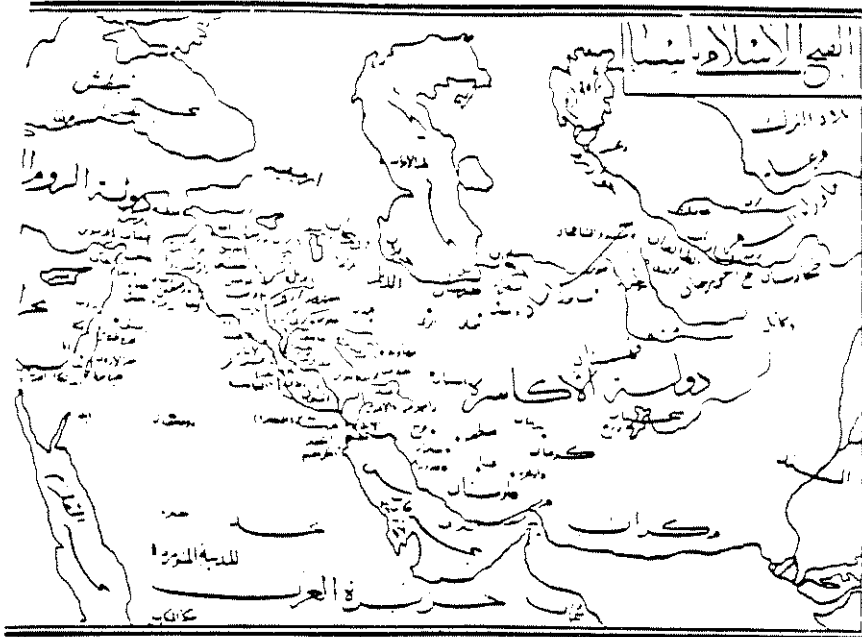
۱ - حدودها : بحدها شمالا
 العراق وسوريا وجنوباً بحر
 العرب وخليج عدن ، وشرقاً
 خليج عمان وخليج الفارسي ،
 وغرباً البحر الاحمر .

نقشه شماره ۳۶۲
 Map No. 362

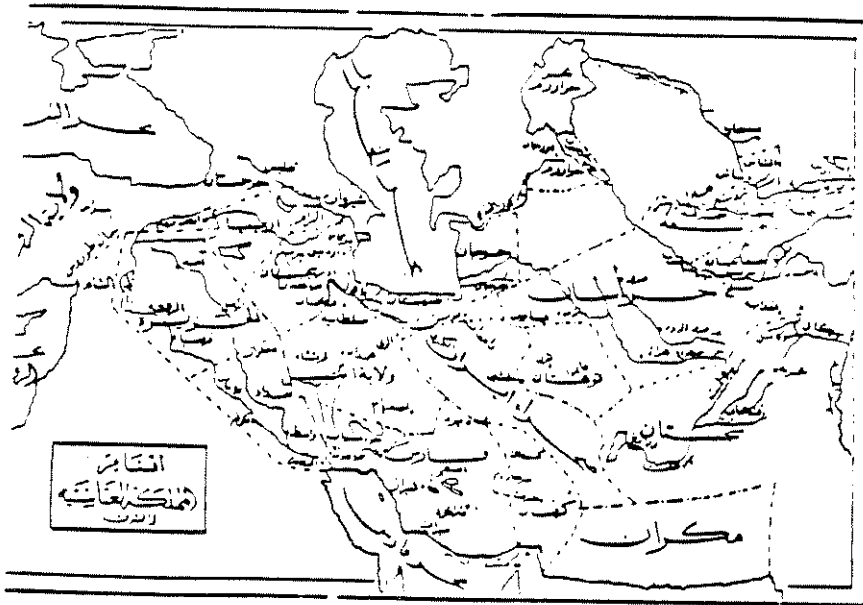
الخليج الفارسي (خليج فارس) در نقشه ایران و جزیره العرب. متن عربی نقل از کتاب دليل شباده قائد روس الابتدائيه في التاريخ والجغرافيا (راهنمای دروس تاریخ و جغرافیا در مدارس ابتدایی) از انتشارات مکتبه المصربه الطباعة والنشر - YALIJ-AL-FARSI" (Paxāzan Guẓā) in the map of Iran & Arabian Felix, Arabic text 'A Guide to History & Geograpy of Elementary Schools", Published by "Maktaba-ria, At-Tabaa'-val-Nashr", Saïda, Beirut, 1960.



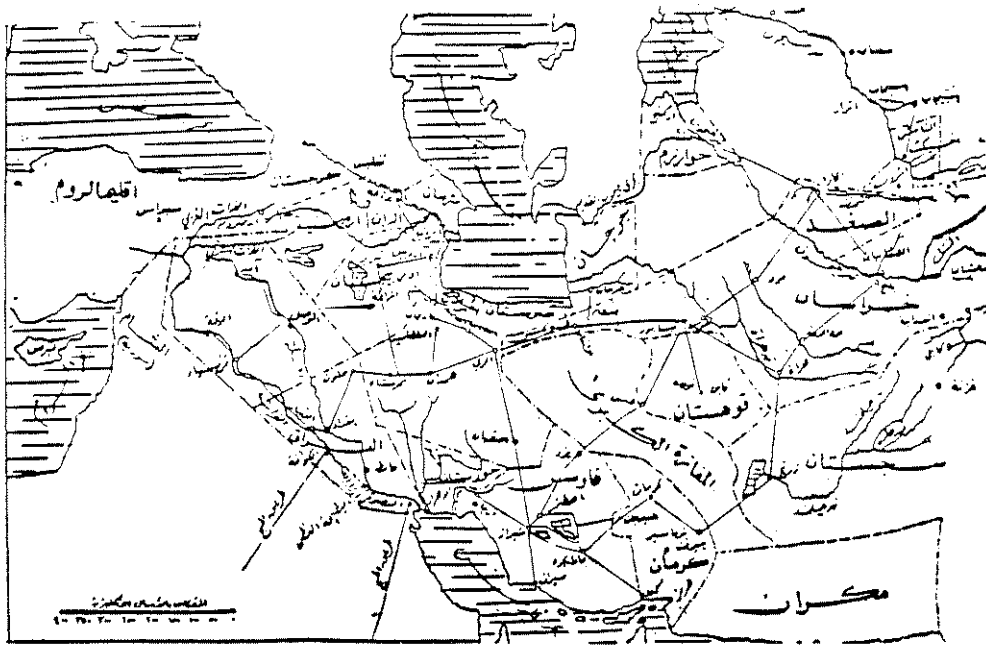
طبع تارن در نقشه جهان و هنر کوکس مار طلوسه ۱۴۱۲ هـ ق. لایحه ای مدنی الکسی . قبل از کتبت نقشه و نقشه ستارانه و تلف و بر روی کره و یک بار واسن قسمت نقشه



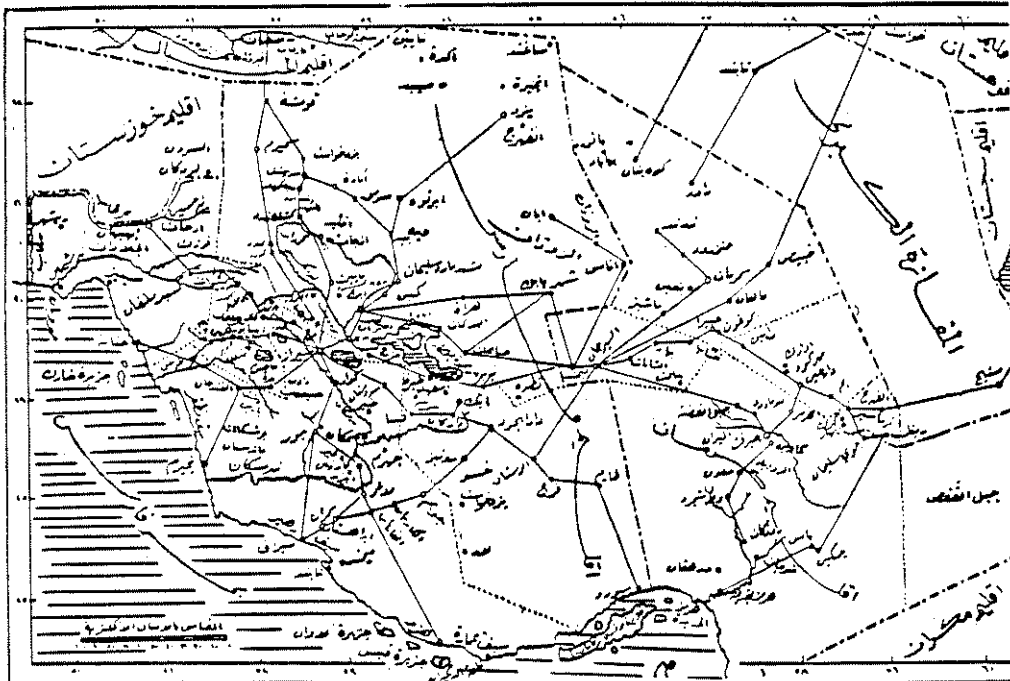
بحر فارس (دریای فارس) در نقشه «فتوحات اسلام در آسيا» و نقشه «تقسيمات اداري ايران» در زمان خلفای عباسی. نقل از «اطلس تاريخي اسلام» متن عربی، تالیف «استاد الشیخ محمد مختار یونس»



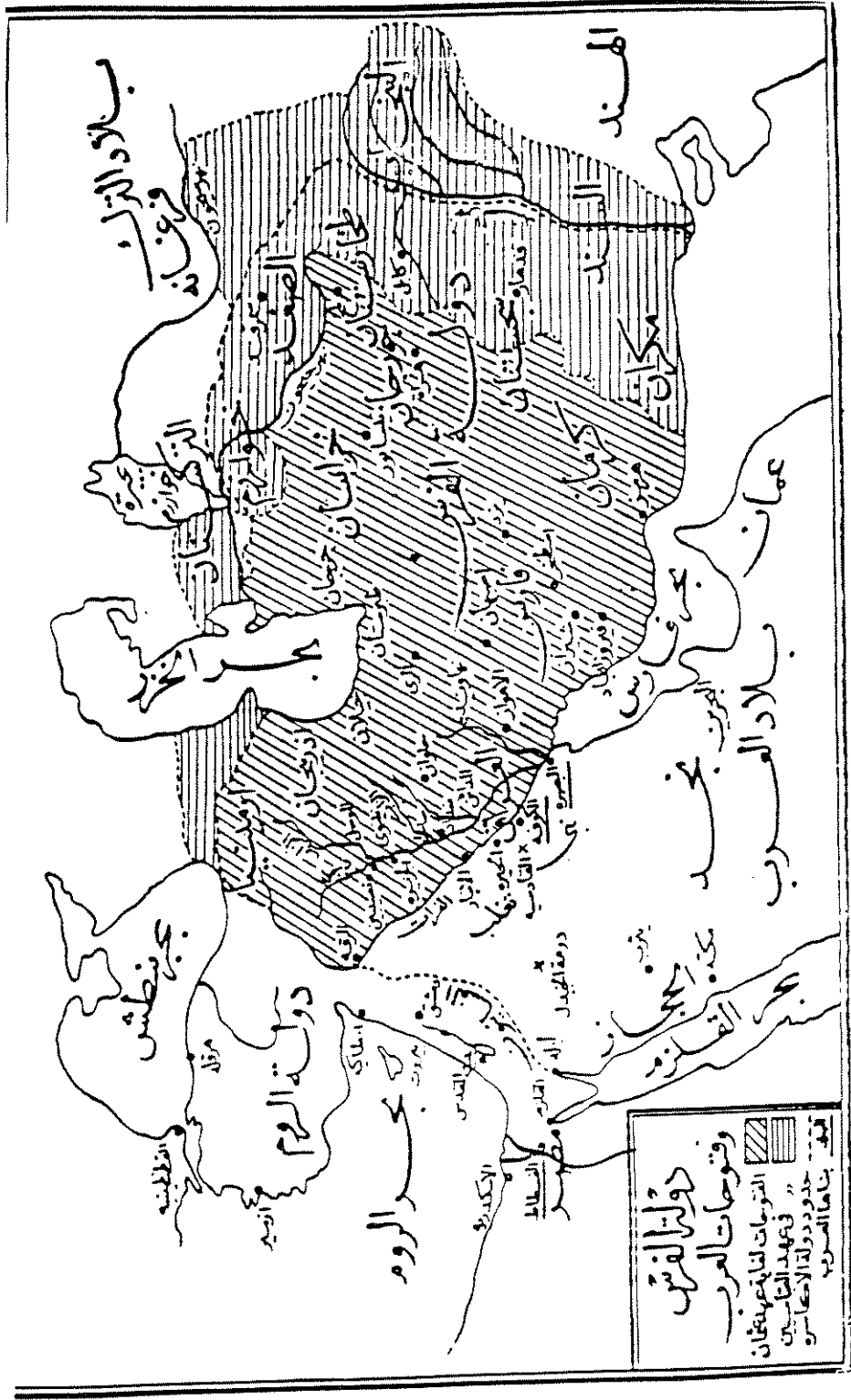
(Persian Sea) in the map of "Moslems Conquests in Asia", and map of "The Admin vision of Iran in the Time of Abbasid Caliphates", from "Historical Atlas of Isl text. by "Ustad Sheikh Mohammad Mokhtar Yunes", Cairo, 1922.



ن در دو نقشه کشورهای جنوب باختری آسیا در زمان خلفای عباسی و نقشه ایالات فارس و گیلان، نقل از کتاب «البلدان الشرقية» تألیف گوی لو استرانج، ترجمه به عربی از: گ. عواد و ب. فرانسس، چاپ الرابطة، بغداد، ۱۹۴۵.



BAHR-E-FARS" (Persian Guç) in two maps of South Western Countries of Asia in the t Abbasid Caliphates, and map of the Fars and Kerman Provinces (The lands of Eastern phates), by Guy le Strange, Arabic translation by G. Awwad and B. Francis, publish Ar-Rabeta Printing House, Baghdad, 1945.



اريس در نقشه حكومت ايران و فتوحات عرب ، متن عربی ، نقل از كتاب « تاريخ الاسلام السياسي »
 دكتور حسين ابراهيم حسين ، چاپ اول ، چاپخانه حجازي ، قاهده ، ۱۹۳۵ م . ل . د .

جغرافی‌دانان دوران مختلف اسلامی نیز بدون استثنی در کتب خویش، خلیج فارس، خلیج عجم، دریای فارس و یا بحر فارس را به‌کار برده‌اند و اغلب در منطقه مورد بحث خود، حد دریای عمان امروز را نیز جزو محدوده خلیج فارس قرار داده و گاهی هم فراتر رفته‌اند.

ابن خردادبه، مورخ و جغرافی‌دان سده سوم هجری در اثر خویش، آنجا که سخن را به بحث در پیرامون رودخانه‌های اطراف خلیج فارس کشانیده است، چنین گوید:^۲

«... شماری چند از رودخانه‌ها به سوی بصره و شماری چند به جانب مذار روانند و سرانجام همه آنها سرازیر دریای فارس می‌شوند...».

دیگر از جغرافی‌دانان این دوره ابن‌الفقیه می‌باشد. نامبرده آنجا که بحث اقیانوس هند و خلیج فارس را پیش آورده است، چنین گوید:^۴

«... این را نیز باید دانست که حالت پیوستگی دریای فارس، اقیانوس هند به یکدیگر به‌ترتیبی است که آن دو را به هیئت یک دریا درآورده است...».

دیگر از جغرافی‌دانان آغاز سده چهارم هجری، بزرگ‌بن شهریار است که در اثر خویش آنجا که سخن را به توصیف شب‌های خلیج فارس کشانیده چنین نوشته است:^۵

«... و از شگفتی‌های دریای فارس چیزی است که مردم به هنگام شب، در آن گاهی که موج‌ها بر یکدیگر خورده و شکسته می‌شود، می‌بینند...».

دیگر از جغرافی‌دانان دوران سزبور، محمدالفارسی الاصلطخری می‌باشد که حدود خلیج فارس را تحت عنوان دریای فارس یاد نموده

۳- المسالك والممالك

۴- الف: جلد نخستین خلیج فارس، سخنرانی دکتر محمدجواد مشکور، صفحه ۴۰

ب: مختصر کتاب البلدان صفحه ۸

۵- الف: جلد نخستین خلیج فارس، سخنرانی دکتر محمدجواد مشکور، صفحه ۴۱

ب: عجایب الهند بزه و بحر و جزایر، صفحه ۴۱

و مرز آنرا تا اقیانوس هند و دریای احمر دانسته است.^۶
دیگر از مورخان و جغرافی‌دانان دوران اخیر، ابوالحسن
علی بن‌الحسین بن‌علی مسعودی می‌باشد. پژوهشگر نامبرده آنجا که
گفتاری از اقیانوس هند و ملحقات آن را به‌میان آورده است چنین
گوید:^۷

«... از این دریا خلیج فارس جدا می‌گردد که موسوم به دریای
پارس است...» طاهر بن مطهر مقدسی یکی دیگر از تاریخ‌دانان
و جغرافی‌شناسان پایان سده سوم و آغاز سده چهارم هجری است
که در اثر خود، آنجا که از جاری شدن رودها به سوی خلیج فارس
گفتگو داشته است، چنین گوید:^۸

«... این رودها در دجله فراهم می‌آید و دجله نیز از ابله سرازیر
آبادان گشته و از آنجا به خلیج فارس فرو می‌ریزد...»
ابوالقاسم محمد بن حوقل، دیگری از دانشمندان و جغرافی‌دانان
دوران مزبور می‌باشد که در اثر خود آنجا که از خلیج فارس سخن
به‌میان آورده نام آنرا دریای فارس، ذکر کرده است.^۹

دیگر از مورخان و جغرافی‌دانان آغاز سده چهارم هجری،
مقدسی شامی می‌باشد که در نوشته خود، همانند همه مورخان و
جغرافی‌شناسان گیتی که از خلیج مورد بحث، تحت‌عنوان خلیج
فارس و یا تحت‌عنوان دریای پارس یاد کرده‌اند، به اسم دریای
پارس، نام برده و به‌شناخت و توصیف آن پرداخته است.^{۱۰}

یاقوت حموی رومی، جغرافی‌دان و فرهنگ‌نویس مشهور
سده پنجم و آغاز سده ششم هجری، آنجا که در فرهنگ جغرافیائی
خویش به توصیف اقیانوس هند و خلیج فارس پرداخته است،
چنین گوید:^{۱۱}

۶- مسالك الممالك

۷- الف: جلد نخستین خلیج فارس، سخنرانی دکتر مشکور، صفحه ۴۲

ب: مروج الذهب و معادن الجواهر، صفحه ۲۳۸

۸- البدو التاريخ. جلد نخستین خلیج فارس، سخنرانی دکتر مشکور، صفحه ۴۳

۹- صورت الارض، جلد یکم، صفحه ۴۲

۱۰- الف: جلد نخستین خلیج فارس، سخنرانی دکتر مشکور، صفحه ۴۳

ب: احسن التقالیم فی معرفة الاقالیم، صفحه ۱۷

۱۱- معجم البلدان. طبع قاهره. جلد دوم، صفحه ۶۸

«... دریای پارس شاخه‌ای از اقیانوس هند است...»
 ابوریحان بیرونی، دانشمند ریاضی‌دان و جغرافی‌شناس بنام
 سده چهارم هجری، همینکه از آبادان و دامنه گسترش آن سخن به
 میان آورده است خاطر نشان نموده که آبادان در مصب دجله می-
 باشد و پهنایش تا کرانه‌های دریای پارس است^{۱۲}.
 شریف‌الادریسی یکی دیگر از جغرافی‌دانان اوائل سده ششم
 هجری می‌باشد که در اثر خویش^{۱۳} مرز دریای فارس را مشخص
 کرده و یادآور شده است که از دریای چین، خلیج سبزی که دریای
 پارس نامیده می‌شود جدا می‌گردد و جهت آن از جنوب به شمال
 است.

حمدالله مستوفی مورخ و جغرافی‌دان قرن هشتم هجری،
 آنجا که سخن را به مالکیت جزایر خلیج فارس کشانیده است، چنین
 گوید^{۱۴}:

«... جزایری که از حد سند تا عمان در بحر فارس می‌باشد،
 از حساب ملك فارس شمرده‌اند...»

این بطوطه، جهانگرد و جغرافی‌دان مشهور سده هشتم هجری،
 آنجا که به شرح مسافرت خود در خلیج فارس پرداخته است، چنین
 گوید^{۱۵}:

«... سپس در دریای پارس برکشتی نشسته و روانه آبادان
 (عبادان) شدیم...». در فرهنگ بستانی، اثر قرن دوازدهم هجری
 باین نکته اشاره گردیده است که منظور از خلیج المعجمی «خلیج
 فارس» و غرض از خلیج العربی «دریای سرخ» می‌باشد^{۱۶} و همان-
 گونه که در پیش گذشت، جرجی زیدان مورخ بنام سده بیستم نیز
 در اثر خود دریای سرخ را خلیج العربی و خلیج فارس را به همان نام

۱۲- قانون مسعودی. چاپ حیدرآباد هند، جلد دوم، صفحه ۵۵۸

۱۳- الف: جلد نخستین خلیج فارس، سخنرانی دکتر مشکور، صفحه ۴۴
 ب: نزهة المشتاق فی اختراق الآفاق صفحه ۹

۱۴- نزهة القلوب، دبیرسیاتی، صفحه ۱۶۴

۱۵- تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار

۱۶- الف: جلد نخستین خلیج فارس، سخنرانی دکتر مشکور، صفحه ۴۸
 ب: دائرة المعارف البستانی، صفحه ۴۵۷

طبیعی‌ش یعنی «خلیج فارس» نام برده است.^{۱۷} بطورکلی همه تاریخ‌نویسان و جغرافی‌دانان جهان چه در عهد باستان، چه در قرون وسطی و یا دوران معاصر، از خلیج فارس به اسامی دریای فارس، خلیج فارس و خلیج‌المجم نام برده و جز این نامی دیگر معمول نداشته‌اند و بهترین دلیل این مدعا هم آثار پیرجای مانده آنان است.

از این روی، دگر باره یادآور می‌شویم که آنچه در این گفتار در راه اثبات نام خلیج فارس آورده شد نه از آن نظر بود که به دنبال حس ایران دوستی خویش، نوعی افزون‌طلبی داشته باشیم، که در این صورت، خود برداشت گامی ناشایست بود.

بلکه به عکس، تلاشی به کار رفت که واقعیت امر و چگونگی آن روشن گردد تا بی‌جهت ایرانیان از برادران عرب خود و اعراب از برادران ایرانی خود رنجیده خاطر نگردند و هم‌گرائی‌های میان خویش را به‌واگرائی‌ها نکشانند زیرا وفاق و مودت میان این دو برادر بایسته و ضروری است.

پاسخی دیگر

آنجا که لرد بلگریو سخن را به پیشینه و تاریخ خلیج فارس کشانیده است؛ در راه تحریک کردن و به جوش و خروش درآوردن انگیزه‌های دشمنی میان عنصر ایرانی و عرب چنین می‌نویسد:^۱ «... هنگامی که شاپور دوم که از سال سیصد و ده تا سیصد و هفتاد و یک پس از میلاد شهریار ایران بود، سرکشی و طغیان عرب‌ها را در کرانه‌های تازی‌نشین خلیج فارس مشاهده نمود، برای فرونشاندن شورش مزبور و سرکوبی تازیان، نیروئی به هجر و کرانه‌های جنوبی آن گسیل داشت و شورش گران عرب را منکوب و منقاد نموده طغیان و جوشش آنها را فرو نشانید. سپس دستور داد تا شانه‌های عرب‌هائی را که در این لشکر-کشی گرفتار شده بودند، سوراخ کرده و طناب رد نمایند...»^۲ آنگاه لرد بلگریو برای مزید فتنه‌انگیزی چنین نتیجه گرفته است:

«... و با این رفتار ستمگرانه و شدیدی که وی با اسیران نمود به نام شاپور ذوالاکتاف نامیده شد و به همین شهرت در تاریخ اعراب بماند...»

1- The Pirate Coast, Pages 4-6

۲- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، ترجمه محمد سعیدی، صفحات ۵۶-۵۵

داوری سرارنولد ویلسن نیز همچون سرچارلز بلگریو تعصب آمیز است و برای نمونه بخشی از آن در زیر آورده می‌شود:
«... سپس در اوائل سده چهارم میلادی هنگامیکه شاپور دوم هنوز کودک و کوچک بود، قبایل عرب بحرین و یمامه چندین مرتبه به مرز ایران تجاوز کردند.

شاپور وقتی که بعد بلوغ رسید به جانب قبایل مزبور حمله برد و گروه بسیاری از آنان را بکشت. بقیه، گروهی به خاک بین-النهرین پناهنده شدند و گروهی بجای خود برگشتند ولی شاپور دست از تعاقب آنان نکشید و با لشکری انبوه سوار گشتی شده در قلیف پیاده گردید و شمار بسیاری از مردم را به قتل رسانید، افزون بر آن، هجر را هم بتصرف خود درآورد و قسمت اعظم قبیله عبدالعیش را معدوم ساخت و به تمیم حمله برد. سرانجام همینکه از قتل و خونریزی خسته گردید به لشکریان خود دستور داد که شانه‌های اسیران و زندانیان را سوراخ نموده از میانشان طناب بگزرانند.

و بدین جهت، شاپور، در تاریخ شرق، بنام ذوالاکتاف معروف شد. ضمناً از این تاریخ به بعد نیز بحرین در شمار متصرفات ایران درآمد...».

ناگفته نماند این جعل تاریخی، یعنی سوراخ کردن شانه‌های اسیران و زندانیان عرب به وسیله سپاه شاپور دوم و طناب رد نمودن از میان آنها، نه تنها در کتب چارلز بلگریو و ارنولد ویلسن آمده است، بلکه برخی از مورخان دیگر کشورهای مغرب زمین و حتی شماری چند از تاریخ دانان آسیائی نیز دانسته یا ندانسته مرتکب چنان اشتباهی گردیده و جعل مزبور را به گونه‌یک واقعیت تاریخی یادآور شده‌اند.

افسانه سوراخ نمودن شانه‌های اسیران عرب بوسیله سپاه شاپور ساسانی و طناب رد نمودن از میان سوراخ‌های مزبور، سپس کوچ دادن چنان اسیرانی شهر به شهر و دیار به دیار و با اعمال چنان مصائب کشنده‌ای، باز هم زنده ماندن نامبردگان، امری محال می‌نماید، زیرا با دلائل پزشکی امروز مطرود و انجام ناپذیر

است و نمی‌تواند خیالی و وهمی بیش باشد تا چه رسد به آن روز. اینک که عصر پیشرفت طب است و دانش مزبور کارهایی را که به‌مجزه بیشتر مانده است، انجام می‌دهد و بیماران مردنی را شفا می‌بخشد، نمی‌توان شانه انسانی را سوراخ کرد و برای مدت حتی کوتاهی وی را زنده نگاه داشت زیرا خون‌ریزی شدید آن هم در مرکز بسیار حساسی همچون شانه چنان فرصتی را خواهد گرفت.

بنابراین، این امر که امروز انجام‌ناپذیر می‌نمایاند، بی‌گفتگو، در عصر شاپور ساسانی که دانش پزشکی پیشرفتی به مراتب کمتر داشت، به‌درجات مشکل‌تر بود. سوراخ نمودن شانه که سهل است، حتی یک زخم نیمه‌عمیق در محل آن نیز به خون‌ریزی شدید و مرگت منجر خواهد شد.

به‌همین دلیل داستان سوراخ نمودن شانه‌های اسیران عرب را بوسیله سپاه شاپور، ساسانی، باید افسانه‌ای جعلی و نیرنگی فتنه‌انگیز دانست.

شاید چنین پریشی پیش‌آید که در آن صورت، واقعیت امر چگونه بوده است. در راه جواب دادن، باید توجه داشت که چون شاپور دوم دارای اندمی درشت و شانه‌هایی ستبر بود وی را ذوالاکتاف، یعنی دارنده شانه‌های پهن نامیده‌اند.

هم‌اکنون نیز مردی که شانه‌هایی درشت دارند به‌صفت «چهارشانه» موصوف می‌شوند، البته بیان مزبور نمی‌تواند مؤید داشتن چهارشانه باشد و بلکه نمایانگر انسانی یا شانه‌های پهن و ستبر خواهد بود.

بازهم سخنی با لردبلیگریو

در این‌جا بازهم سخنی دیگر با لردبلیگریو داریم و آن اینکه گویا نامبرده فراموش کرده است که برخی از دولت‌های مغرب زمین به‌دنبال سیاست استعماری خویش و در راه رسیدن به‌آرمان‌های سودجویانه‌ای که در پیش داشتند، از بکارگیری هیچ‌گونه ستمگری روی نگردانیدند.

مثل اینکه سیاستمدار نامبرده از خاطر برده است که در سده پانزدهم میلادی، پرتغالی‌ها برای تسلط بر جزیره هرمز و کرانه‌های خلیج فارس چه ستمگری‌هایی که نسبت به مردم بی‌پناه و حتی زنان و کودکان که نمودند و چه جنایت‌هایی که نکردند. گروه مزبور برای آنکه چشم‌زخمی از مردم وطن‌پرست این کرانه‌ها و جزایر بگیرند، اسیران را قطعه قطعه کرده و به فجیع‌ترین گونه کشتند، افزون بر آن، پستان و بینی و گوش زنان را هم بریدند.

سایر کشورهای سوذجوی غربی نیز در راه گسترش استعمار خویش راهی همانند پرتغالی‌ها را پیمودند و خیلی فجایع دیگر که باخترنشینان در طول تاریخ استعمار خود نموده و هم‌اکنون میراث‌خواران آمریکائی آنها چنان راه‌هایی را دنبال می‌کنند که انك مجال بررسی، بازگوئی و داوری يك‌يكشان نیست.

بهرتر بود به‌جای آنکه لرد بلگریو نظری تعصب‌انگیز و ناروا به‌جانب ایران در روابطش با اعراب خلیج فارس افکند، دیدی واقع‌بینانه و عاری از تعصب مبذول می‌داشت و در آن صورت آشکارا می‌دید که ایرانیان باستان درس آزادگی و آزادمندی را به‌دیگران آموختند و در این راه تا آنجا پیش رفتند که کورش، فرمان حریت همه مردم را توشیح کرد تا به هرگونه که بخواهند با آزادی زندگی کنند و با هردین و آئینی که دارند آزادانه بسر برند.

در جواب لرد کرزن

گوشه‌هایی از بدآموزی‌های سیاستمداران شرق‌شناسی همچون سرفرانسیس اسکین‌لاخ، لرد بلگریو و سرارنولد ویلسن در پیش نموده شد.

اینك به‌سوی سیاستمدار خاورشناس دیگری که نام‌آوری بیشتری دارد می‌رویم و آن شخص لرد کرزن^۳ کارگزار مدبر و کهنه‌کار انگلیسی است.

3- Lord Corzon

نامبرده که سالها وزارت خارجه انگلستان را با لیاقت و
کاردانی اداره کرد و سیاست این کشور را در سرتاسر گیتی
بویژه خاورمیانه، آنگونه که اقتضای آنروز مملکت مزبور بود
رهبری نمود، از سال هزار و نهصد تا هزار و نهصد و پنج میلادی
نایب‌السلطنه هندوستان گردید.

لردکرزن در فاصله زمانی که سرگرم بازدیدهای سیاسی خود
از خاورزمین بود، از ایران نیز دیداری بجای آورد و نتیجه
مسافرت سیاسی و پژوهشی خود را در دو جلد کتاب، تحت عنوان
ایران و مسئله ایران^۴ چاپ و منتشر کرد که هرچند نمایانگر
نظرات شکافنده و عمیق وی می‌باشد ولی گاهی هم به مقتضای
پیروی از سیاست خاصی که می‌بایست از آن دفاع و پشتیبانی
نماید، از حقیقت روی گردانیده و آنرا دگرگون جلوه داده است.
نامبرده در چنین کیفیتی بیک باره اسیر سیاست گردیده و در
نظرات خویش جنبه تحقیق و سندیت را از دست داده است، لذا
آثارش نمی‌تواند در همه موارد و درباره همه مسائل ارزش علمی
و پژوهشی را داشته باشد.

برای نمونه، آنجا که لردکرزن سخن را پیشینه دریانوردی و
ناورانی ایرانیان کشانیده است، گفتاری به شرح زیر دارد.^۵
«... و قلم‌فرسایی در این خصوص همانند آن است که کسی
بخواهد کتابی راجع به مارهای ایسلند بنویسد و از طرز زندگانی
و توالد و تناسل مار در آن سرزمین پربرف و یخ گفتگو دارد.
همانگونه که در ایسلند مار پیدا نمی‌شود در ایران هم بحریه
و نیروی دریائی جزو حرف است.»

شگفت آنکه نداشتن نیروی دریائی منحصر به ایران امروز
نیست، بلکه هر قدر جلوتر می‌رویم ایران را با همین وضعی
می‌بینیم که میان دو دریا نشسته و از آب گریزان می‌باشد...»^۶
نامبرده هم چنان به سخن خود ادامه داده و سرانجام برای اثبات

4- Persia and the Persian Question.

۵- ایران و مسئله ایران، نوشته لردکرزن، ترجمه علی‌جوهر کلام، جلد دوم، صفحه ۵۷
۶- منظور دریانوردی، بازرگانی و نظامی هردو می‌باشد

مدعای خویش، ماهرانه و سیاستمدارانه به سفسطه پرداخته و برای آنکه دلیلی بیاورد که ایرانیان همیشه از دریا گریزان بوده‌اند، چنین گوید:^۷

«... عبدالرزاق نامی که از طرف شاهرخ به عنوان سفارت از راه دریا به هندوستان رفت، در دریا حالش بهم خورد و دریا-زدگی پیدا کرد تا آنجا که نزدیک بود از بین برود...»
هم چنین داستانی به شرح زیر آورده است:^۸
«... پادشاه هندوستان حافظ را دعوت کرد که از راه دریا به هندوستان برود.

حافظ دعوت مزبور را پذیرفت و از طریق خلیج فارس رهسپار سمر هند شد، ولی همینکه به دهانه خلیج فارس رسید طوفانی درگرفت و دریا متلاطم گردید و پرموج شد.
حافظ تاب مقاومت را نیاورده و از بیم دریا به خشکی فرود آمد و به شیراز برگشت و از رفتن به هندوستان و رسیدن به آینده‌ای پس امیدبخش چشم پوشید...».

لردکرزن با بیان واکنش و عکس‌العمل دو نفر ایرانی از سفر دریا، نتیجه‌ای کلی گرفته و دلیل آورده است که همه ایرانیان احساسی آن چنان داشته و دارند!!!

عجبا، که مورخ محقق و آگاهی همانند لردکرزن، با همه وسعت دانش خویش در شناخت چگونگی‌ها، این چنین تجاهل‌العارف کند و کتمان حقایق بنماید و بدین‌سان، سست و بی‌پایه به اثبات مدعای خود پردازد.

این مرد که تاریخ ایران را خوب می‌دانست و دو جلد کتاب بر آن نوشت، چنانچه برای آگاهی بیشتر، نمی‌توانست یا نمی‌خواست به منابع ایرانی مراجعه کند. می‌توانست بر آثار اندیشمندان و مورخان مغرب‌زمین دست یابد. وی گفتگو، لردکرزن برواقعیت و حقیقت امر آگاهی کافی داشت، چیزی که هست راه سیاست-مداران حرفه‌ای و محققان پاك نظر، همه‌جا و در همه جهات همانند

۷- ایران و مسئله ایران، جلد دوم، صفحه ۵۸

۸- ایران و مسئله ایران، جلد دوم، صفحه ۵۹

و یکی نمی باشد.

این هم گفته شده باشد که در حال حاضر وضعی پیش آمده که ایرانی از دریا گریزان است و چنانچه سخن لردکرزن با دلائلی که آورده شد و بازهم ارائه خواهد گردید، در آن روزگاران درست نمی نمایانید، اینک چندان نادرست به نظر نمی رسد.

آنجا که سخن از بوشهر به میان آمده، نامبرده چنین گوید:
«... باری این شهر قدیمی نیست و شاید بیش از صدوپنجاه سال از تاریخ آن نمی گذرد.»

بندر مزبور در سال ۱۸۵۶ میلادی برابر ۱۲۷۳ هجری به دست انگلیسی ها افتاد و چنانچه تاکنون نیز آن را در دست می داشتند، البته یکی از بندرهای آباد جهان می بود...».

شگفت آنکه لردکرزن در جعل تاریخ هم تخصص و چیرگی داشته و چیزی گفته که نه اتفاق افتاده و نه مورخی دیگر یادآور شده است و آن تصرف بوشهر بدست انگلیسی ها می باشد و اشغال چندماهه خارگک و بوشهر را به تلافی محاصره هرات، این چنین شاخ و برگ داده است.^{۱۰}

آنگاه استثمار و سوجدوئی های استعمارگران را هم با بی انصافی توجیه کرده و دلیلی برآبادانی و عمران دانسته ولی در هیچ نقطه ای از جهان چنان نمونه ای را بدرستی ننمایانیده است. بجاست بدین نکته اشاره گردد که همینکه دولت انگلستان در تاریخ هزار و نهصد و سه میلادی نظر مننی خود را از اقدام ایران در مورد پایه گذاری نیروی دریائی، ابراز نمود و بطور کلی اعلام داشت که هر دولتی که بخواهد به تأسیس ناوگان بازرگانی و جنگی و ایجاد پایگاه های دریائی در خلیج فارس بپردازد، تهدید مستقیمی به منافع دولت مزبور انگار خواهد شد و با تمام نیرو رویاروی خواهد ایستاد، به دنبال اعلام چنان نظری، لردکرزن نایب السلطنه هندوستان، برای نیرونمائی، با شش کشتی جنگی رهسپار خلیج

۹- ایران و مسئله ایران، جلد یکم، صفحه ۱۱۹

10- The Persian gulf in the Twentieth Century. By gohn Marlowe,
Page 21

فارس گردید و پس از بازدیدی که از منطقه مزبور نمود در شارجه شیوخ تازی زبان خلیج فارس را گرد آورد و سیاست انگلستان را در منطقه خلیج فارس تشریح و بدانها تحمیل کرد و آنگاه سخنان زیرین را ایراد نمود^{۱۱}:

«... گاهی فکر می‌کنم که خاطره گذشته در معرض فراموش شدن است و اشخاصی هستند که می‌پرسند چرا دولت متبوع من هنوز ادامه به اعمال قدرت می‌نماید.

تاریخ حکومت و امنیت خانواده‌های شما و وضعیت فعلی خلیج فارس، پاسخ این پرسش است.

در عصر حاضر پیش از آنکه هر دولت دیگری چهره خود را در این آب‌های گرم نشان بدهد، ما در این جا بوده ایم.

ما دشمنی‌ها و مخالفت‌هایی در این منطقه دیده‌ایم ولی نظم را به وجود آورده‌ایم. بازرگانی ما و امنیت شما، هر دو در معرض تهدید بود و درخواست حمایت را می‌نمود.

در هر يك از بنادر و در طول کرانه‌ها رعایای دولت متبوع من ماندگارند و تجارت می‌کنند و حراستشان را بر عهده داریم.

ما شمارا از نابود شدن زیر دست همسایگان^{۱۲}تان خلاص کردیم و این دریا را برای ناویرانی‌گشتی‌های همه ملل باز نگاه داشتیم^{۱۳} و موجب شدیم که پرچم آنها مورد تجاوز قرار نگیرد و پاسداریشان نمودیم.

ما حالا اقدامات پرارزش و پیروزمندانه يك قرن خود را دور نخواهیم انداخت و نباید برگ تاریخ که از خودخواهی نوشته شده است، محو گردانیم.

آرامش این آب‌ها باید همچنان نگاه داشته شود، حفظ و استقلال شما ادامه خواهد داشت و نفوذ حکومت ما در این مناطق باید در بالاترین مرتبت باقی بماند...».

۱۱- سرزمین بحرین، نوشته علی‌زرین‌قلم، صفحه ۱۵۹

۱۲- اشاره به ایرانیان می‌باشد و نامبرده کوشیده است که به شیوخ مزبور تلقین کند که متجاوز به حقوق آنان در خلیج فارس ایرانیان هستند نه دولت‌های مغرب‌زمین.

۱۳- اشاره به مبارزه بازدان دریائی و داستان کدائی مزبور می‌باشد که در جای خود از آن سخن خواهد رفت.

همانگونه که در لابلای سخنان لردکرزن نیز آشکارا مشاهده گردید، نامبرده از وارونه جلوه دادن حقایق، هیچ‌گونه پروائی نداشته و کمترین تردیدی هم ننموده است زیرا سیاستمدار به معنای عام آن بود و همیشه راه آن‌چنان سیاستمدارانی، این چنین بوده است.

به آنچه وی ادعا نموده است، مرحله به مرحله در خلال این نوشته پاسخ داده خواهد شد.

رفع ابهام

این نیز گفته شود که چنین دسته‌ای از تاریخ‌نویسان سیاسی، یعنی لردکرزن، سرارنولد ویلسن، لرد بلگریو، سرفرانسیس ارسکین لاک و سیاستمداران دیگری همچون نامبردگان، آن‌چنان ماهرانه و استادانه معمولات تاریخی را لابلای نوشته‌های خود گنجانیده و به عنوان حقایق جای داده‌اند که نویسندگان پژوهشگر با انصافی همانند جان مارلو^{۱۴} هم به گمراهی کشانیده شده‌اند، زیرا نامبرده نیز یادآور شده است که اسکندر مقدونی نخستین کسی بود که به کاوش‌های دریائی و شناخت دریای پارس پرداخت^{۱۵}. گویا جان مارلو فراموش کرده است که دو قرن پیش از آنکه اسکندر مقدونی به هستی آید و بدین اندیشه افتد، داریوش یکم پس از پیروزی در مصر و در راه گشودن هند، به دریاسالارش «سیلاکس کاریانندی» دستور داد تا بحریه‌ای بر کرانه رود سند بنیاد نهد و سپس به کاوش راه‌های دریائی از هند تا مصر پردازد.

کاریانندی در معیت شماری چند دریانوردان دیگر راهی سفر پژوهشی دریائی مزبور شد و سرتاسر کرانه‌های خاوری افریقا، سواحل عربستان و دیگر کشورهای حوزه اقیانوس هند را تا مرز هندوستان طی کرد و به قصد شناخت کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس، گرداگرد آن را دور زد. آن‌گاه راهی دریای سرخ شد و از طریق کانالی که بدستور داریوش یکم کنده شده و دریای سرخ را به دریای

14- John Marlow

15- The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 2.

مدیترانه وصل کرده بود، وارد دریای مدیترانه گردید و کرانه‌های جنوبی دریای مزبور را نیز بازدید کرد و در پایان، گزارشی از سفر تحقیقی سیزده ماهه دریائی خود را تسلیم داریوش یکم که در آن هنگام در مصر بود، نمود.

هردوت، تاریخ‌دان یونانی که در سالهای ۴۸۴ تا ۳۲۵ پیش از میلاد می‌زیسته و دارای انگیزه‌های شدید یونانی‌گری بوده و گه‌گاه آن‌چنان انگیزه‌هایی برپژوهش‌ها و تحقیقاتش سایه افکنده است، با این همه، در مورد سفر دریائی مزبور چنین گوید^{۱۶}:

«... داریوش چون می‌خواست مصب رود سند را پیدا کند چند نفر را که طرف اعتماد و وثوق وی بودند با چند فروندکشتی مأمور این کار ساخت. دریانوردان مزبور از بخش بالایی سند به سوی خاور حرکت نموده و تا نزدیک دریا درآمدند، سپس خط‌سیر خود را تغییر داده و در وسط دریا به طرف باختر رفتند تا در ماه سیزدهم مسافت خود به دهانه خلیج عربستان^{۱۷} رسیدند...»

آنگاه هردوت اشارتی به شرح زیر دارد^{۱۸}:

... و پس از این مسافت اکتشافی، داریوش اهالی هندوستان را مطیع خود ساخته و از این دریا استفاده نمود...»

شگفت آنکه سرارنولد ویلسن که خود گفتار هردوت را نقل کرده است، آنجا که به بیان پیشگامان و مکتشفان راههای دریائی خلیج پرداخته گرفتار نوعی فراموشی شده و خاطر نشان گردانیده است که نخستین کسی که به شناخت راههای ناشناخته خلیج فارس پرداخت، اسکندر مقدونی بود، و یادآور شده است که نامبرده به نثارخوس یا نثارکوس دریا سالار خود، چنان‌فرمانی را صادر کرد^{۱۹}. لردکین‌راس، نویسنده کتاب بین دو دریا^{۲۰} آنجا که تاریخ حفر

۱۶- خلیج فارس، نوشته ارنولد ویلسن، ترجمه محمدسمیدی، صفحه ۱۸

۱۷- همانگونه که در پیش‌گفت هردوت نام دریای سرخ را خلیج عربی یا خلیج عربستان ذکر کرده است.

۱۸- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۸

۱۹- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۲۱-۱۹

20- Between two Seas The Creation of Suez Canal
By Lord Kinruss
By William Morruw Company New York. 1969

کانال سوئز را بازگو نموده است نکته‌ای را متذکر گردیده که پیش‌گامی ایرانیان را در امر دریانوردی و راه‌سازی آبراه‌های دریائی، به‌خوبی می‌نمایاند.

پژوهشگر مزبور یادآور شده که همینکه فردیناند دولسپس به سال ۱۸۵۶ به‌حضر کانال سوئز آغازید و نخست به‌برنامه‌ریزی و برنامه‌گزاری آن پرداخت، پس از شش ماه تحقیق، سرانجام همان راهی را برگزید که ایرانیان عهد داریوش یکم، حدود دوهزارو چهارصد سال پیش از وی رفته بودند.^{۲۱}

آن‌گاه لرد کین‌راس یادآور شده است که به‌جا بود به‌منظور ارج‌گزاری به‌نخستین سازنده کانال میان دریای سرخ و دریای مدیترانه، آبراه سوئز، آبراه داریوش نام می‌گرفت.^{۲۲}

هردوت، تاریخ‌دان دوران کهن‌نیز اشاره به‌چنان آبراهی نموده که به‌دستور داریوش یکم، بین دریای سرخ و دریای مدیترانه کنده شد و دو دریای مزبور را به‌هم پیوند داد.

مورخ مزبور سپس در وصف کانال مزبور سخنی به‌شرح زیر آورده است:^{۲۳}

«... درازای آن چهار روز کشتی راه است و پهنای آن به اندازه‌ای می‌باشد که دو کشتی بزرگ در کنار یکدیگر از چنان آبراهی می‌گذرند و آبش از رود نیل و این دو دریا است.

مسیر کانال از بالای شهر باباس‌تیس^{۲۴} و از پاتوم^{۲۵} می‌باشد، سپس به‌دریای سرخ پیوسته می‌شود.

دهانه کانال از دشت مصر به‌سوی عربستان باز می‌شود و در بالای این دشت گسترده می‌گردد و از پائین شهری که نزدیک ممفیس^{۲۶} است می‌گذرد...»

21- Between two Seas, Pages 4-5

22- Between two Seas, Pages 4-5

۲۳- نشریه وزارت امورخارجه (شماره ۳ دوره دوم تاریخ مهرماه ۱۳۳۵)، صفحات شش تا ده، نوشته سعید نفیسی

24- Babas Tis

25- Patume

26- Memphis

دریانوردی ایرانیان

همان گونه که در پیش گذشت، لردکرزن به يك باره منکر همه تلاش‌های دریائی ایرانیان گردیده و گفت که همانگونه که در ایسلند مار پیدا نمی‌شود در ایران هم نیروی دریائی جزو حرف است و وجود خارجی ندارد.^۱ سیاستمداران دیگری همانند لرد بلگریو و سرآرنولد ویلسن نیز آگاهانه به راه وی رفتند.

شگفت آنکه در این گروه، گه‌گاه خلیج فارس‌شناسان با انصافی همچون جان مالرو، جان کلسی و بریتون بوش هم دیده شده‌اند که نسنجیده زیر نفوذ برخی از نظرات نامبردگان قرار گرفته‌اند. در راه پاسخ دادن به مورخان خاورشناس مزبور یا دیگر کسانی که سخن لردکرزن را پذیرفته و دانسته به راه وی رفته‌اند، به نظرات تنی‌چند از مورخان مغرب‌زمین و سایر نقاط جهان خواه در عهد کهن یا دوران معاصر توسل جسته و برخی از گفته‌های آنها را در زیر می‌آوریم:

۱- ایران، تألیف لردکرزن، ترجمه علی جواهرکلام، صفحات ۵۷ و ۵۸

۱- پاول جلیناس و روبرت شارف^۲

نامبردگان که از مورخان و نویسندگان دوران معاصرند در اثر خود به عنوان «تاریخ جهان» یادآور شده‌اند که داریوش یکم بزرگترین بحریه‌ای را که تا آنروز در جهان همانند نداشت، پدید آورد و سازمان یاد شده به عهد خشایارشا گسترده و پهناور گردید و نیروئی شگرف یافت.^۳

همچنین خاطر نشان گردیده است که ایرانیان این زمان، نخستین دریانوردانی بودند که در راه شناساندن زوایای ناشناخته دریا، گام‌هایی نتیجه‌بخش برداشته و در طریق ایجاد گذرگاه‌های دریائی، بی‌امان کوشیدند و تسهیلات بایسته را در سوی حمل و نقل دریائی فراهم دیدند.

برای نمونه پیوستن دریای سرخ به دریای مدیترانه در عهد داریوش یکم و ایجاد پل‌های جابجاشونده و شناور بر روی داردانل در عصر خشایارشا می‌تواند دلیلی بارز باشد.

پاول جلیناس و روبرت شارف پس از اشاره به پل‌های شناور مزبور مخصوصاً متذکر گردیده‌اند که ابتکار ایجاد و ساختمان چنان پل‌های شناوری برپهنه دریا، از آن ایرانیان زمان خشایارشا می‌باشد.^۴

۲- پرفسور هادی حسن

پرفسور هادی حسن استاد فقید دانشگاه علی‌گه هندوستان در کتاب خود^۵ تاریخ دریانوردی ایرانیان را از آغاز تا عصر جدید یادآور شده که خود به تنهایی می‌تواند جواب‌گوی مدعای لردکرزن باشد.

نامبرده ضمن بحث گویا و مفصل خود از ناورانی ایرانیان هخامنشی، ویژه‌گیهای ناوگان دوران هخامنشی را چنین بیان داشته

2- Paul J. Jelinas. Robert Sharff

3- History of the World, 1969, Page 101

4- History of the World, Page 124.

5- A History of Persian Navigation. 1928

که از سه گروه کشتی متمایز از یکدیگر شکل گرفته بود.^۶
نخست ناوهای جنگی که با نیروی باد و به کمک پارو در دریاها
پیش می‌رفتند و روش پارو کشیدن ناورانان آن زمان بدین قرار
بود که پاروزنان با پاروهای بلند و پهن خود در سه ردیف به گونه
یکی بالای دیگری قرار می‌گرفتند و چنان ناوهای مجهز به سلاح
معمول زمان و نیروهای جنگنده مربوط نیز بود.

دوم ناوهای نیروبری که ویژه حمل و نقل نیرو و انجام عملیات
آب‌خاکی بود و متذکر گردیده که ایرانیان در شمار نخستین مردمی
از دریانوردان بودند که عملیات آب‌خاکی را ابداع کردند
و کشتی‌هایی را هم که مخصوص چنان عملیاتی بود، ساختند.
کشتی‌های نوع مزبور از نظر ساختمان، آب‌خور کمتری داشته و
می‌توانستند تا نزدیکی‌های کرانه‌ها جهت سوار کردن و پیاده نمودن
مردنشینان خود پیش روند.

سوم ناوهای تدارکاتی بود که خوراک، بنه و وسائط نیروها
را حمل و نقل نموده و هم‌چنین برای بردن افراد واحدهای خدمات
و دام مورد نیاز به کار می‌رفتند. از این نوع کشتی‌ها در راه
دادوستد کالا در راه‌های دریائی نیز استفاده می‌شد و می‌شود گفت
که بخش ناوگان بازرگانی دوران مزبور را تشکیل می‌داد.

۳- دکتر ژرژ حورانی^۷

پژوهشگر مزبور در اثر خود تحت عنوان «دریانوردی عرب در
دریای هند»^۸ با وجود داشتن احساسات ملی‌گرا نه شدید عربی، در
حقیقت تاریخ دریانوردی ایرانیان را بازگو نموده است، زیرا
بیشتر نوشته‌اش شرح ناورانی ایرانیان می‌باشد تا اعراب، و
جز این هم نمی‌شد نوشت زیرا در گذشته دور، تلاش دریانوردی
ایرانیان در خلیج فارس و دریای هند فعالیت دریانوردان اقوام
دیگر، از جمله اعراب را تحت‌الشعاع خویش قرار داده بود.

6- A History of Persian Navigation Pages 25-35

7- Dr. George Fadlo Hourani

8- Arab Sea Faring in the Indian Ocean, 1951

نامبرده متذکر است که دریانوردان دوران ساسانی در دریا دلیر بوده و به دریانوردی‌های دور و دراز می‌پرداختند ولی شگفت آنکه با وجود دلائل بسیاری که از دیگران در این راه آورده ولی سرانجام خویشتن شك کرده است که راه بازرگانی بین خلیج فارس و دریای چین در دست دریانوردان ایرانی بوده باشد.^{۱۰}

کوتاه سخن، بیشتر مورخان را معترف بر این نکته می‌بینم که ساسانیان در راه گسترش نیروی دریائی بویژه بحریه بازرگانی گامهایی درخور تحسین برداشتند و ناورانان ایرانی این زمان راه بازرگانی دریائی بین خلیج فارس و دریای چین را در اختیار خویش گرفتند. به همین مناسبت اردشیر یکم چندین بندر دریائی و رودخانه‌ای را بنیاد نهاد و شماری چند از شاهان دیگر دوران ساسانی بویژه خسرو انوشیروان نیز به راه وی رفتند.

دکتر ژرژ حورانی همینکه به یاد آورده است که معاویه نخستین خلیفه دودمان اموی برای تأسیس نیروی دریائی خویش و ایجاد مراکز کشتی‌سازی و تعمیرکشتی دست به دامان ایرانیان زد و از ایرانیان ماندگار در بعلبک، حمص و انطاکیه مددجست، برزوال دوران درخشنده و پررونق دریانوردان به نامی همچون فینیقی‌ها که اینک دیگر جایشان خالی می‌نمود و ایرانیان جانشین آنان شده بودند، بسی افسوس خورده است.^{۱۱}

۴- اچ. جی. ولز - ریموند پست گیت^{۱۱}

مورخان یاد شده بالا در اثر خود^{۱۲}، آنجا که سخن را به ایران-زمین و پیشینه دریانوردی آن کشانیده‌اند، گفتاری از نیروی دریائی عظیم زمان داریوش یکم و عهد خشایارشا^{۱۳} دارند و همچنین به تلاش‌های ناورانی دریانوردان دوران ساسانی اشاره کرده‌اند. نامبردگان برآنند که داریوش یکم در راه لشکرکشی خود به

۹- دریانوردی عرب در دریای هند، صفحه ۶۲

۱۰- دریانوردی عرب در دریای هند، صفحه ۷۶

11- H. G. Wells, Raymond Postgate

12- The Outline of History, 1961

13- The Outline of History, Pages 246-258.

اروپای جنوبی، روسیه، کرانه‌های باختری و شمالی دریای سیاه و اشغال مناطق مزبور از نیروی دریائی نیرومند خویش و هم‌چنین پل‌های شناور دریائی که ناورانان ایرانی آن زمان مبتکر چنان پل‌هایی بوده‌اند نیز استفاده کرده است.^{۱۴}

۵- ادوارد گیبون - د. ام. لو ۱۵

هرچند تاریخ‌دانان مزبور آنجا که سخن را به نبردهای مداوم ساسانیان و رومیان کشانیده‌اند، در زمینه تلاش‌های دریائی ایرانیان، چگونگی را به اجمال برگزار کرده و فقط اشاراتی دارند ولی همان اشارات هم دلیلی بر وجود است.^{۱۵}

توجه

بجاست بدین نکته توجه داده شود که بسیاری از مورخان دوران اخیر جهان از جمله پاول جلیناس، روبرت شارف، اچ. جی. ولز و ریموند پست‌گیت که در پیش از آنان یاد شد، کوشیده‌اند به پیروی از گفته‌های هردوت و دیگر مورخان رومی و یونانی دوران کهن، شمار نفرات سپاه ایران را در لشکرکشی‌های داریوش و بویژه خشایارشا به اروپا رقمی افسانه‌ای و افزون بر دو میلیون نفر یا گاهی هم فراتر رفته و نزدیک به مرز پنج میلیون نفر بنمایانند تا در نتیجه مقاومت و ایستادگی یونانیان را در برابر سپاهی آن‌چنان نیرومند و عظیم مهتمتر جلوه دهند.

باید در نظر گرفت که جابه‌جائی ارتشی بدان پرشماری، بوسیله یک کشور حتی در جنگ جهانی یکم و دوم هم با همه امکانات و تسهیلات موجود انجام نپذیرفت، اتا زونی نیز در نبرد درازمدت خویش با ویت‌نام، بالاترین رقم تعداد سپاهش در منطقه مزبور آن هم در برنامه‌ای طولانی که برای تجهیز چنان نیروئی به کار برده بود از هفتصد و پنجاه هزار نفر افزونتر نشد. در این صورت چگونه

14- The Outline of History, Pages 247

15- Edward Gibbon. D. M. Low

16- The Decline and fall of the roman Empire Pages 29-96, 277-278

ممکن است با کمی وسائط عصر قدیم و مدت به نسبت کوتاهی که لشکر کشی های داریوش یا خشایارشا در اروپا در بر داشته است، نیروئی بدان عظمت و تعداد را با خود کوچانیده باشند و گمان می رود که شمار سپاهیان نامبردگان، در هر مرتبت نیرو کشی آنان به اروپا، از يك ششم رقمی که هردوت یادآور شده و دیگران هم نسنجیده گفته اش را تکرار کرده اند، نیز کمتر بوده باشد.

رکس وارنر پژوهشگر و مترجم تاریخ گزنفون به زبان انگلیسی، یکی دیگر از مورخانی است که به دلایل بالا درگیر اشتباهات هردوت و تاریخ دانانی همچون وی قرار گرفته است.^{۱۷}

یادآوری

به منظور رعایت اختصار از شرح نبردهای دریائی ایران و یونان به عهد داریوش یکم و خشایارشا خودداری گردید. برای آگاهی برچگونگی چنان پیکارهایی، می توان به کتب زیر مراجعه نمود.^{۱۸}

یادی از ناورانان دوران ساسانی

گام هایی را که هخامنشیان بویژه ایرانیان زمان داریوش یکم و خشایارشا در راه تسلط بر دریاهای و بهره برداری از منابع بی کرانش برداشتند در پیش نمودیم و افزون بر آن، گوشه هایی از آنچه را که نخستین پادشاهان ساسانی و ایرانیان دوران مزبور انجام دادند نیز گوشزد گردید.

چون از میان زمام داران دوره مورد بحث، قدم هایی را که انوشیروان برداشت و تلاش های دریائی ایرانیان دریانورد این زمان دامنه ای گسترده تر دارد، بدین مناسبت گفتار گویاتری از آن، به شرح زیر آورده می شود:

17- The Persian Expedition,

By Xenophon, Translated By Rex Warner Pages 215-279.

18- a: The Persian Expedition, Pages 131-279

ب: ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، نوشته دریابد رسانی، صفحات ۱۱۲-۵۰

پ: دریانوردی ایرانیان، نوشته اسماعیل رائین، جلد یکم، صفحات ۲۰۹-۱۴۹

باید خاطر نشان ساخت که فعالیت دریانوردان ایرانی در سده ششم میلادی بسیار شگفت‌انگیز و درخور ستایش می‌باشد و ژرژ حورانی از تلاش‌های اقتصادی کشتی‌رانان و ناخدایان ایرانی در خلیج فارس، اقیانوس هند و دریای چین مکرر سخن به میان آورده است.^{۱۹}

بحریه زمان انوشیروان سرتاسر کرانه‌های عربستان، دریای سرخ و کرانه‌های خاوری افریقا را پیمود، نیروی مزبور یمن را گشوده آنرا پایگاه باختری ایران بر کرانه دریاگردانید و از سوی دیگر اقیانوس هند را نیز طی کرد و تا سیلان پیش راند و آنرا هم نسیمه کشور نموده پایگاه خاوری ایران در اقیانوس هند گردانید. حمزه، تاریخ‌دان اسلامی فتوحات مزبور را یادآور شده و چنین گوید:

«... ومن الفتوح التي جرت على يد كسرى انوشیروان فتح مدينة سرانديب و فتح مدينة قسطنطنيه و فتح اليمن...»^{۲۰}

حمزه هم چنین کوشش‌های بی‌امان انوشیروان و کشتی‌رانان این زمان را در ایجاد پایگاه‌های تجاری دریائی یادآور شده است و بویژه متذکر گردید که سیلان بارانداز و پایگاه دریائی و بحریه بازرگانی ایران در عهد انوشیروان بود. مورخان دیگر نیز برآنند که کشتی‌های باری ایران و بازرگانان دریانورد ایرانی در این عهد به بنادر سیلان رفته و از آنجا هم راهی چین شده و واسطه دادوستد ابریشم و سایر کالاهای بین چین و دیگر نقاط گیتی بوده‌اند.

حتی نام چین را تا آنجا که مورخان باختر زمین می‌شناختند صورتی پارسی داشت و از چینستان گرفته شده بود^{۲۱}، سرانديب نیز نامی با ریشه زبان فارسی بود که به سیلان اطلاق می‌گردید. هم‌چنین اطلاعاتی را که چینی‌ها از مغرب‌زمین و دیگر نقاط جهان داشتند و نام کشورهای به رنگ زبان عنصر ایرانی بود، از

۱۹- دریانوردی عرب در دریای هند، صفحات ۶۸-۵۰.

۲۰- از جمله پیروزی‌هایی که بوسیله خسرو انوشیروان انجام پذیرفت، می‌توان فتح میلان، قسطنطنیه و یمن را برشمرد.

جمله چینی‌ها به اعراب تاشه یا تاشیه می‌گفتند که از واژه تازی فارسی گرفته شده بود و این خود می‌نمایاند که تنها ایرانیان، بویژه ناورانان ایرانی رابط بین مردم کشور مزبور و دیگر مردم جهان شناخته شده آنروز بودند.

در این زمان يك خط کشتی‌رانی بازرگانی بین خلیج فارس و چین وجود داشت که به وسیله ناخدایان ایرانی اداره می‌شد. ناگفته نماند پایه‌پای گسترش بحریه بازرگانی، ناورانی رزمی ایرانیان زمان انوشیروان نیز قدرت و سازمانی جالب‌گرفت و به مدد همین نیرو بود که برای مدت زمانی پهنه دریا‌های شرق کانال سوئز تا مرز دریای چین به زیر نفوذ ایرانی مخصوصاً زیر نفوذ بازرگانی ایران درآمد و سرزمین‌های بسیاری را بدان پیوند داد. یمن در شمار چنان مناطقی بود که کوتاه و فشرده داستانی به شرح زیر داشت:

مردم حبشه در این زمان پیرو آئین مسیحیت گردیده و برآن بودند که دین خود را در شبه‌جزیره العرب نیز گسترش دهند، در نتیجه کلیمی‌های منطقه بویژه یمن مقاومت کرده و به عیسویان آزار فراوان وارد آوردند.

ابرهه سردارکاردان حبشی به منظور دفاع از حقوق مسیحیان و مستترگردانیدن قدرت اتیوپی در مناطق مورد بحث و اشاعه آئین مسیح با سپاهی نزدیک به شصت هزار نفر راهی یمن شد و کشور مزبور را گرفت و این امر سبب شد که سیف‌بن ذی‌یزن پادشاه یمن فراری گردد.

ابرهه پس از ورود به یمن با شدت به گسترش مسیحیت پرداخت و دستور داد در سرتاسر یمن کلیساهای بسیاری بساختند، سپس وی برآن شد که همه معابد شبه‌جزیره العرب از جمله کعبه را با خاک یکسان کند، لذا با سپاهی مجهز و پرشمار به مکه روی آورد، مردم بی‌دفاع مکه به عبدالمطلب جد پیامبر اسلام که رهبری قریش و مدیریت کعبه را برعهده داشت پناه برده و درخواست چاره‌جویی نمودند.

سرانجام ماجرا به ترتیبی گذشت که ابرهه در کار خود موفق

نگردید و کعبه معجزه‌آسا از حملات وی مصون ماند.
شکست غیرمنتظره ابرهه و برگشت وی از سفر مزبور
داستانی شنیدنی دارد که در قرآن کریم نیز بدان اشاره شده
است^{۲۲} ولی چون با مباحث کتاب محاکمه خلیج فارس‌نویسان
چندان پیوستگی ندارد از بیانش صرفنظر می‌گردد.

بهر تقدیر، ابرهه ناکام و در معنی شکست‌خورده و منهزم به
یمن بازگشت. در نتیجه یمنی‌ها از فرصت استفاده کرده و بنای
نافرمانی را گزاردند و همین جریان مقدمه‌ای برای توجه
انوشیروان به منطقه مزبور گردید.

چگونگی بدین قرار بود که سیف بن ذی‌یزن پادشاه فراری
یمن برای رهایی کشورش از اشغالگران، به انوشیروان پناه آورد
و درخواست یاری نمود.

ولی ایران در این زمان در حال جنگ با امپراطوری روم بود
و انوشیروان نمی‌توانست کمک بایسته را به سیف بنمایند، در
نتیجه بهره مطلوب حاصلش نشد، سیف نیز پس از چندی درگذشت
و پسرش معدی‌کرب دنباله کار او را در راه رهایی یمن گرفت و
فرصت را برای کمک و یاری گرفتن از ایران مناسب‌تر دید زیرا
اینک ایران بر روم چیره گردیده و نبرد با رومیان پایان پذیرفته
بود و انوشیروان می‌توانست تصمیم قاطع‌تری در راه رهایی یمن
بگیرد. به همین مناسبت شهریار ساسانی، سپهبد و هرز را که
سورد توجه وی بود با سپاهی که شمار نفرات آنرا جوراجور
نوشته‌اند^{۲۳} به وسیله هشت کشتی راهی یمن گردانید. حالا دیگر
ابرهه درگذشته بود و فرزندش مسروق بر کشور یمن حکومت می-
کرد. همینکه نیروی ایران وارد مرز یمن شد، مسروق با سپاهی
گران به مقابله شتافت.

مطلبی که درخور توجه می‌باشد آن است که روحیه سپاه
ایران با همه کمی نفرات و تجهیزات نیرومند بود و از آن حبشیان

۲۲- سورة الفیل، جزء ۳۰

۲۳- ژرژ حورانی نویسنده کتاب دریانوردی عرب در دریای هند شمار سپاه مزبور را
هشتصد نفر یاد کرده که بوسیله هشت کشتی راهی یمن شدند، صفحه ۵۹، و لی باید
رقمی بیش از این بوده باشد.

و یمنی‌های زیر فرمان مسروق با همه انبوهی جمعیت بسیار متزلزل می‌نمود.

پس از آنکه دوسپاه رویاروی هم قرار گرفتند بین آندوپیکار سختی درگرفت و در همان ساعات نخستین نبرد مسروق به دست وهرز از پای درآمد، سپس جمع بسیاری از سپاهش کشته شده و مانده نیز متواری و پراکنده گشتند و پیروزی قطعی سپاه ایران مسلم گردید.

وهرز فتح یمن را به آگاهی انوشیروان رسانید و به دستور وی معدی پسر سیف‌بن ذی‌یزن را به پادشاهی یمن برگمارد و خود در کشور مزبور بماند.

سلطه ایران بر یمن تا سال ۶۲۸ میلادی برقرار بود^{۲۴}، آنگاه در این سال خسرو پرویز به باذان فرماندار ایرانی یمن دستور داد تا اطلاعاتی درباره پیامبر اسلام بدست آورده برای وی بفرستد، ولی چون در همین تاریخ خسرو پرویز کشته شد و باذان نیز به اسلام روی آورد، هم‌چنین مردم یمن و ایرانیان کشور مزبور هم که بنام آزادگان شهرت داشتند کم‌کم به اسلام گرویده و در سپاه اسلام درآمدند، یمن در جرگه سرزمین‌های اسلامی قرار گرفت.

حمزه اصفهانی متذکر است که از زمان فتح یمن تا سقوط ساسانیان، هشت ایرانی بر کشور مزبور فرمانروائی کردند. دکتر ژرژ حورانی نیز تأیید کرده است که فرمانداران پارسی تا پیروزی اسلام، از سوی ایران یمن را اداره می‌کردند^{۲۵}.

۲۴- جلد یکم دریانوردی ایرانیان، صفحه ۲۶۴

۲۵- دریانوردی عرب در دریای هند، صفحه ۵۹

تلاش‌های پراکنده

پس از درگذشت انوشیروان و نبردهای طولانی، بی‌هدف و بی‌سامان خسرو پرویز با رومیان و دیگر مردم آسیای مرکزی، کم‌کم در امر دریانوردی ایرانیان کاستی‌های بسیاری پدید آمد و آن سازمان و نیروی هماهنگی که وجود داشت به تدریج از هم پاشید ولی ناورانان ایرانی هم چنان به تلاش‌های پراکنده خویش ادامه دادند و بیش و کم منزلت پراج خود را در پهنه دریاها نگاه داشتند.

پرفسور هادی حسن و دکتر ژرژ حورانی متذکرند که در سال‌های اطراف ۷۲۸ میلادی مرکز بزرگی از دریانوردان ایرانی در جزیره هانیان به چشم می‌خورد که احتمال داده می‌شود دراوان انقلاب اسلام از ایران بدانجا کوچ کرده باشند.^۱ و در همین سال‌هاست که ایرانیان به عنوان ناخدایان و کشتی‌رانان رودخانه کانتون در چین شناخته شدند و برای سالیانی دراز نیز شهرتی آنچنان را برای خود در خاور دور نگاه داشتند. کوسماس پژوهشگر هندی معاصر ژوستین گفته است که در زمان وی بازرگانانی که میان خلیج فارس و بنادر چین به دریا-نوردی و سوداگری می‌پرداختند ایرانیان، حبشی‌ها و اعراب

۱- دریانوردی عرب در دریای هند، صفحات ۸۴-۸۳

بودند و سیلان مرکز برخورد آنان بود ولی ایرانیان فزونی داشتند.^۲ و شمار آنان بقدری زیاد بود که کلیساهائی همانند کلیساهای عیسویان ایران در آنجا دایر کرده و يك اسقف و چند کشیش هم از ایران آورده بودند.^۳

فعالیت پی‌گیر ناخدایان و کشتی‌رانان ایرانی پس از گسترش آئین اسلام نیز دنبال شد و در جامعه نوین اسلامی مقام دریائی خود را محفوظ نگاه داشتند. اصطخری مورخ سده چهارم هجری یادآور شده که رشته اصلی بازرگانی جده و فعالیت‌های دریائی آن، در دوران مزبور با ایرانیان بوده است.^۴

و مقدسی شامی تاریخ‌دان همین‌قرن چنین گوید:^۵

«... دوبندر عمده جهان عدن و صحار است و بیشتر مردم عدن و جده ایرانیانند.

در صحار يك دیگر را به فارسی صدا می‌کنند و به فارسی سخن می‌گویند.

صحار پایتخت عمان و آن دهلیز چین و خزانه مشرق و عراق و پشتیبان یمن است و بیشتر مردم آن ایرانیانند.

جده شهری است بر دریا و مردم آن بیشتر بازرگانانند.

جده خزانه و بارانداز یمن و مصر است و بیشتر مردم آن ایرانیانند و آنها را در آنجا کاخ‌های شگرف است.

آنها که به هجر و عبادان سفر کنند باید از دریای پارس و تیزمکران بگذرند و بیشتر کشتی‌سازان و ملوانان آن ایرانیانند...».

بلادزی نیز یادآور شده که اوان اسلام و سده‌های نزدیک

بدان، بازرگانی و کشتی‌رانی میان خلیج فارس و دریای چین از آن ایرانیان بوده است.^۶

۲- تاریخ دریانوردی ایرانیان، صفحات ۴۳-۴۲

۳- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۳۱

۴- ابواسحق ابراهیم محمدالفارسی الاضطخری، مؤلف کتاب مسالك الممالك.

۵- شمس‌الدین ابو عبدالله محمد بن احمد بن ابوبکر شامی مقدسی، مؤلف کتاب احسن-

التقاسیم فی معرفة الاقالیم، صفحات ۱۸، ۷۹، ۹۲

۶- فتوح البلدان، صفحه ۲۴۱

پرفسور هادی حسن ضمن تأیید نظر مزبور از بازرگانان و دریانوردان ایرانی ماندگار در کانتون و شمار به نسبت زیادشان سخن به میان آورده است.^۷

دکتر ژرژ حورانی هم اذعان داشته که تا قرن‌ها پس از طلوع اسلام و حتی تا پایان دوره عباسیان، مردم ایران دریانوردی و بازرگانی گردهاگرد کرانه‌های عربستان را برعهده داشتند و دادوستد بین شمال و کرانه‌های خاوری و دریای هند به وسیله آنان انجام می‌گرفت.^۸

نامبرده با استناد به گفته ابوزید، بیان داشته که در اواخر دوره عباسی، ناخدایان ایرانی از سیراف به جدّه آمده و کالاهائی را که می‌بایستی به مصر و شمال افریقا برده شود با کشتی‌های خویش حمل نموده و ناورانان راههای دریائی مزبور بوده‌اند.^۹ این بطوطه، دیگری از مورخان سده هفتم دوران اسلامی است که در دیدار خود از چین چنین گوید:^{۱۰}

«... امیر بزرگ ما را در خانه خود مهمان کرد و دعوتی ترتیب داد که آنرا طوی می‌نامند و بزرگان در آن حضور داشتند. در این مهمانی آشپزهای مسلمان را دعوت کرده بودند که گوسفندها را ذبح نموده غذاها را پختند.

این امیر با همه عظمت و بزرگی که داشت با دست خود غذا به ما تعارف می‌کرد و قطعات گوشت را به دست خود از هم جدا می‌نمود و به ما می‌داد.

سه روز در ضیافت او بسر بردیم، هنگام خداحافظی پسر خود را به اتفاق ما به خلیج فرستاد و سوار کشتی شدیم.

مطربان و موسیقی‌دانان نیز با او بودند و به چینی و فارسی آواز می‌خواندند، دریانوردان هم با آهنگ‌های فارسی پارو زده و دریانوردی می‌کردند.

7- A History of Persian Navigaton Pages 97-100

۸- دریانوردی عرب در دریای هند، صفحه ۱۰۵

۹- دریانوردی عرب در دریای هند، صفحه ۱۰۸

۱۰- شرف‌الدین ابوعبداله محمدبن عبدالله طنجی معروف به ابن بطوطه، مؤلف کتاب تحفة النظار فی غرائب الامصار و عجایب الاسفار

این امیرزاده آوازه‌ها و شعرهای فارسی را خیلی دوست می‌داشت و آنان شعری به فارسی می‌خواندند و چندین بار به فرمان امیرزاده آن شعر را تکرار کردند به گونه‌ای که من از دهانشان فراگرفتم و آن شعر چنین بود:

تا دل به مه‌رت دادیم در بحر غم افتادیم
چون در نماز ایستادیم قوئی به معراب اندری...»^{۱۱}.
ناگفته نماند به کمک دریانوردان پارسی بود که کرانه‌های خاوری افریقا از سده نهم تا سیزدهم میلادی زیر گشت و نفوذ سیاسی ایران زمین قرار گرفت و سلسله‌های ایرانی به نام شیرازیان در مناطق مزبور به ویژه زنگبار مستقر شدند.^{۱۲}

هم‌چنین از ایرانیان بسیاری که در سنوات مزبور مقیم کرانه‌های خاوری هندوستان مخصوصاً خلیج بنگال گردیدند یاد شده است که احتمالاً بیشتر از گروه کشتی‌سازان و بازرگانان ایرانی بوده‌اند.^{۱۳}

این نکته را نیز باید خاطر نشان نمود که پایه‌های فعالیت‌های پهناور ناوگان بازرگانی ایران در عرصه دریاها، کم‌کم نیروی دریائی رزمنده ایران پس از اسلام هم جانی نو گرفت و نخستین دودمان ایرانی مسلمانی که پس از گسترش آئین اسلام دگرپاره به کار دریا پرداخته، خلیج فارس و کرانه‌های هر دوسوی آنرا به زیر فرمان و استیلای خویش درآوردند، دیلمیان بودند.

در زمان شه‌ریاران آل‌بویه شیوخ محلی سرتاسر مناطق خلیج فارس و جزایر آن به اطاعت فرمان‌روایان دیلمی درآمد و مالیات-پرداز آنان گردیدند.

آل‌بویه به اهمیت نیروی دریائی رزمنده نیز در خلیج فارس پی‌برده و به سازمان‌بندی آن پرداختند و در این راه گام‌هایی درخور

۱۱- شعر مزبور از معدی سخن‌سرای همان عصر می‌باشد که شهرت وی در چین در پیچیده بود و درست آن به شرح زیر است:

تا دل به مه‌رت داده‌ام در بحر غم افتاده‌ام
چون در نماز ایستاده‌ام گوئی به معراب اندری

۱۲- دریانوردی ایرانیان، صفحات ۲۳۵-۲۳۰

۱۳- دریانوردی ایرانیان، صفحه ۳۴۳

توجه برداشتند بطوریکه سازمان ناوگانی در کرانه‌های خاوری و باختری خلیج فارس ریخته شد و به کمک همین نیرو و همراهی قرمطیان بود که در سال ۳۳۹ هجری قمری، عمان به زیر فرمان آل بویه درآمد.

نامبردگان چندی بعد یعنی در سال ۳۵۴ هجری قمری دگر باره بدانجا یورش برده و سرتاسر منطقه را به کلی مسخر گردانیده و با ایران یکی نمودند. عضدالدوله دیلمی نام دارترین فرمانروای این دودمان، سیراف را آبادان نمود و آنرا مرکز حکمرانان خلیج فارس که از سوی وی بحرین و عمان را اداره می‌کردند قرار داد و نیروی دریائی رزمنده‌ای هم در آنجا مستقر گردانید. غزنویان نیز به سهم خود بدین مهم پرداختند، از جمله همینکه سلطان محمود برای دوازدهمین بار در سال ۴۱۸ هجری قمری راهی هندوستان شد، دستور داد تا نیروی دریائی جنگی بر روی رودخانه سندسازمان یابد و پس از وی هم دنباله چنان تلاشی گرفته شد و مسعود غزنوی به دنبال پدر رفته تا حدودی به کار دریا پرداخت.

همینکه سلجوقیان زمام دار شدند دنباله کار را در خلیج فارس گرفته و به پیشرفت‌هایی نائل آمدند.

سپس اتابکان فارس در این راه گام‌هایی برداشتند. در زمان اتابکان والی خلیج فارس در جزیره کیش ماندگار بود و بر تمام جزایر و کرانه‌های خلیج فارس و عمان حکومت کرده و نیروی دریائی نیز در اختیار داشت.

این هم گفته شود که رویهمرفته از سلسله‌های زودگذر ایلخانیان اثر چندان ارزنده‌ای در راه تدارک بحریه ایران به چشم نمی‌خورد و ناورانی بازرگانی ایران نیز به سرعت روزگار زوال خود را می‌پیماید تا آنجا که دیگر پهنه دریاها از وجود دریانوردان ایرانی خالی می‌نمایند و این وضع هم چنان دنبال می‌شود تا نوبت به صفویه و دوران پس از آن می‌رسد.

از اقدامات کارگزاران و دیگر ایرانیان دوران صفوی و سلسله‌های بعدی در جای خود سخن خواهد رفت.

درباره فن دریانوردی ایرانیان، صنعت کشتی‌سازی آنها و هم‌چنین ابداع سکان بوسیله این مردم، نامه‌ای از معاویه به خلیفه دوم اسلام بر جای مانده که بسیار درخور توجه است و نظر به اهمیتی که دارد بخش‌هایی از آن به شرح زیر آورده می‌شود:^۱

«... شما می‌دانید که من پیوسته جانب‌دار سازمان‌یابی نیروی دریائی نیرومندی برای اسلام بوده‌ام و بر این عقیده هستم که بدون وجود يك بحریه قوی، ما نمی‌توانیم بیزانس را به چنگ آوریم و تا روزی که بیزانس به تصرف اسلام درنیاید ما نخواهیم توانست امپراطوری روم را از پای درآوریم.

گرچه ما اینک شام و فلسطین را از روم گرفته‌ایم ولی هنوز حکومت روم نیرومند است و بر کشورهای پهنای حکومت می‌کند.

روزی که اسلام بیزانس را تصرف کند حکومت و قدرت روم زوال خواهد پذیرفت. هنگامی که شما مرا در سرزمین فنیقیه به فرماندهی نیروی دریائی اسلام برگماردید و به من دستور دادید که آغاز به ساختن کشتی‌های جنگی بنمایم من بر امور وابسته به ساختمان کشتی و هم‌چنین ناورانی آگاهی نداشتم.

خوشبختانه گروهی از ناخدایان و کشتی‌سازان ایرانی در این‌جا بودند که من می‌توانستم از کمک و دانش آنها برخوردار گردم بویژه که تعدادی از آنها هم به اسلام گرویده بودند. به نظر من پنج نفر از ناخدایان ایرانی که مسلمان شده‌اند از برجسته‌ترین ناورانان جهان بشمار می‌روند و دانش و تجربه آنان در بحریمائی بی‌نظیر است. این پنج نفر نه تنها تا آب‌های جابلسا^۲ کشتی‌رانی نموده‌اند، بلکه از آنجا هم فراتر رفته‌اند و تا جایی رسیده‌اند که در آنجا آفتاب غروب نمی‌نماید.

داستان‌هایی که ناخدایان مزبور از شگفتی‌های سرزمین جابلسا و مناطق ماورای آن و هم‌چنین دریا‌هایی که آفتاب در آنجا

۱- ضمناً مفاد نامه معاویه که سندی تاریخی است می‌تواند بهترین پاسخی در راه رد نمودن مدعای لردکرزن که در پیش، از آن سخن رفت، به‌شمار آید.

۲- منطقه انگلستان، اسکاتلند و ایرلند

پسین ندارد و بدنبال خود شامگاهان را پدید نمی‌آورد، بیان می‌کند شنیدنی است.

در این جا نه تنها گروهی از ناورانان و ناخدایان ایرانی هستند بلکه شمار بسیاری از کشتی‌سازانی که اینک برای ما کشتی می‌سازند نیز ایرانی می‌باشند. نخستین روزی که شما مرا فرمانده نیروی دریائی اسلام نمودید گمان می‌بردم کاری آسان است ولی به زودی دانستم که سازمان‌دهی نیروی دریائی کاری بس دشوار می‌باشد و چنانچه کشتی‌سازان، ناخدایان و ناورانان ایرانی ماندگار در فنیقیه به یاری من نمی‌شتافتند من هیچ‌گاه نمی‌توانستم برای اسلام تشکیلات نیروی دریائی را پدید آورم زیرا به وجود آوردن نیروی دریائی تنها با ساختمان و تدارک کشتی میسر نمی‌شود و افزون بر آن بایستی افسران و نفرات کاردان ورزیده‌ای را نیز پرورش داد.

تربیت نفرات کار خیلی دشواری نیست ولی آموزش و پرورش افسران و ناخدایان بسیار مشکل است و باید سالها سپری گردد تا بتوان به قدر کافی افسر و ناخدا برای کشتی‌ها فراهم نمود برای آنکه دانش بحرپیمائی فنی می‌باشد که در دریا و به هنگام کار فراگرفته خواهد شد و افسران و ناخدایان کشتی‌های بی‌زانس نیز همه از کسانی هستند که فن ناورانی را در دریا فراگرفته‌اند و نمی‌گذارند که دیگران از دانش و تجربه آنان بهره‌مند شوند. ناخدایان بی‌زانس آنقدر خودخواه و تنگ‌نظرند که فن دریانوردی را حتی به همکاران رومی خود هم آنگونه که باید نمی‌آموزند تا چه رسد به دیگران.

ای خلیفه فن دریانوردی و ناورانی دانشی است که عملاً به دست خواهد آمد و چون هر ناخدا برای فراگرفتن معلومات خود سالها زحمت کشیده و در دریاها بسر برده و به دفعات درگیر غرق کشتی بوده است دریفش می‌آید که فن مزبور را به رایگان در دسترس دیگران بگذارد.

ولی ناخدایان ایرانی از روزی که به اسلام گرویده‌اند بی‌دریغ و بی‌ریا نفرات و افسران مسلمان را از دانش و تجربیات

بحرپیمائی و ناورانی خویش برخوردار می‌نمایند.
من از ناخدایان ایرانی چیزها آموختم که گمان می‌برم هیچ
دریانورد دیگری از آنها آگاه نبوده باشد.

یکی از کمک‌های جالب ناخدایان و استادان کشتی‌ساز ایرانی
به ما این است که به ابتکار خود کشتی‌های ما را دارای سکان
نموده‌اند زیرا تا به امروز کشتی‌ها دارای سکان نبودند و هنوز
هم هیچ کشتی بازرگانی و جنگی، حتی کشتی‌های جنگی بی‌زانس
سکان ندارند و برای آنکه بتوانند سفاین خویش را هدایت نموده
و به چپ و راست چرخش دهند بایستی متوسل به پاروهای بلند
خویش گردند.

راهی نمودن کشتی‌های بزرگ به چپ و راست و هدایت آنها
در جهات مختلف تاکنون جز بوسیله پاروزنان پرشمار انجام‌پذیر
نبود و تنها کشتی‌های کوچک را می‌شد توسط دو پاروزن که در
پاشنه کشتی می‌ایستادند به راست و چپ برگردانید و برای آنکه
بتوان یک کشتی بزرگ را به چپ و راست هدایت نمود بایستی
صد نفر پاروزن یا افزون بر آن، پاروهای سمت راست کشتی را
بحرکت درآورند بدون آنکه پاروهای سمت چپ حرکت کند و
برعکس.

اما اینک با اختراعی که ناخدایان و کشتی‌سازان ایرانی
کرده‌اند، می‌توان بزرگترین کشتی‌ها را به وسیله سکانی که در
پاشنه کشتی قرار می‌گیرد، به سوی راست یا چپ رهبری نمود
و این چرخش کشتی‌ها در جهات مختلف که حالا وسیله سکان انجام
می‌پذیرد بقدری کار را آسان کرده که حتی هنگامی که انسان
سوار بر شتر باشد نیز نمی‌تواند بدان سهولت شتر را به سوی
راست یا چپ هدایت نماید.

سکانی که ایرانیان اختراع کرده و در کشتی‌های جنگی به کار
گذاشته‌اند عبارت است از یک قطعه چوب پهن بلندی به شکل لنگه
در که در پاشنه کشتی قرار می‌گیرد و آنرا به وسیله دسته‌ای از
عرشه کشتی به حرکت درمی‌آورند و با حرکات سکان کشتی به
سوی راست یا چپ چرخش می‌پذیرد و می‌توان در یک نیم دایره

کوچک ناو را چرخانید.

نظر باینکه ما می‌توانیم با کمک ایرانیان سکان را در کشتی-های خود به کار بریم بنابراین خواهیم توانست کشتی‌های بزرگتری را نیز بسازیم.

اکنون ما دارای سی و پنج فروند ناو بزرگ هستیم که همه از کشتی‌های مجهز نو به شمار آمده و دارای سکان می‌باشند، ضمناً سی فروند کشتی‌های کوچک پیشین را که جزو ناوهای سابق ما بوده‌اند مرمت کرده و دارای سکان نموده‌ایم.

گرچه ما اینک دارای شصت و پنج فروند کشتی بزرگ و کوچک هستیم ولی باز نمی‌توانیم به پیکار دریائی بی‌زانس برویم زیرا کشور مزبور دارای نیروی دریائی مجهزی می‌باشد.

هرچند ناوهای بی‌زانس سکان ندارند ولی چون شمار آنها زیاد است و دارای افسران، ناخدایان و نفرات ورزیده‌ای هستند بنابراین احتمال غرق شدن کشتی‌های ما خواهد رفت و هنگامی به بی‌زانس یورش خواهیم برد که بدانیم پیروز خواهیم گردید.

من بی‌امان، کشتی خواهم ساخت و به آموزش و پرورش افسران و نفرات آنها خواهم پرداخت.

با آنکه نیروی دریائی ما هنوز آنگونه که باید نیرومند نشده و ما نمی‌توانیم به بی‌زانس حمله‌ور شویم ولی نباید از پیش‌بینی و تدارک جنگ غافل بود.

ما هرگاه در حال حاضر نتوانیم به بی‌زانس حمله کنیم ولی می‌توانیم به قبرس یورش برده و آنرا به چنگ آوریم و هرگاه این برنامه پیروزمندانه انجام پذیرد، لطمه‌ای بزرگ به بی‌زانس وارد خواهد شد، زیرا پس از آنکه قبرس در اختیار ما قرار گیرد خواهیم توانست رفت و آمد کشتی‌های بی‌زانس را در سرتاسر کرانه‌های آناتولی زیر دید و تسلط خود درآوریم و سپس زمینه تصرف آناتولی را هم فراهم سازیم...»^۳.

۳- الف: دریانوردی ایرانیان، جلد یکم، صفحات ۲۹۰-۲۸۷

ب: ۲۵۰۰ سال پروری دریاها، صفحات ۱۸۶-۱۸۲

پ: دریانوردی عرب در دریای هند، صفحات ۶۷-۷۱

از مفاد نامه معاویه چنین دانسته می‌شود که کشتی‌رانان ایرانی نه تنها بر کرانه‌های خاوری افریقا، دریای مدیترانه و اقیانوس هند تا مرز چین ناورانی می‌نمودند، بلکه سرتاسر مرزهای دریائی اروپا را در اقیانوس اطلس و تا نزدیکی‌های قطب شمال نیز می‌پیموده‌اند.

معاویه آشکارا اذعان نموده است که کشتی‌سازی و ناورانی آنروز جهان در تخصص ایرانیان بود و جز به مدد این گروه نمی‌توانست کاری انجام دهد.

هم‌چنین یادآور شده است که فقط کشتی‌های ایرانی دارای سکان بودند و ایرانیان را مبتکر آن می‌داند.

دیگر آنکه، ناخدایان ایرانی برای راه‌جوئی کشتی‌ها در پهنه دریا قطب‌نما را که در چین اختراع شده بود تکامل بخشیده و در ناوها بکار بردند.

بیشتر مورخان باخت‌زمین هم یادآور شده‌اند که دریانوردان ایرانی قطب‌نما را از چینی‌ها آموخته و آنرا کامل گردانیدند و در کشتی‌های خود بکار بردند و چون در دانش ستاره‌شناسی و هندسه نیز ماهر بودند و بطور کلی علوم فلکی را می‌دانستند، در نتیجه توانستند فن دریانوردی را تا حد وسیعی علمی گردانیده و گسترش دهند.^۴

در میان ممالک اسلامی هم ایرانیان مسلمان، نخستین مردمی بودند که از قطب‌نماهای کشتی‌های خود قبله‌نما ساختند و با کمک آن سوی قبله را مشخص کردند و این وسیله را برای ادای فرائض دینی مورد استفاده قرار دادند.^۵

محمد عوفی تاریخ‌دان سده ششم هجری درباره روش استفاده ناخدایان ایرانی از قطب‌نما گفتاری به شرح زیر دارد:

«... بایک کشتی ایرانی از سیراف به هندوستان می‌رفتم.

ناخدای کشتی هنگام جهت‌یابی یک قطعه مغناطیس را که به شکل ماهی ساخته شده بود در محفظه‌ای انداخت و داخل آن آب ریخت.

۴- دریانوردی ایرانیان، صفحات ۳۷۶-۳۷۵

۵- المهد المصری للدراسات الاسلامیه، صفحه ۸۶

سپس هنگامی که سر ماهی به طرف شمال و دم آن به طرف جنوب قرار گرفت، ناخدا جهت حرکت کشتی را به سوئی که قطب نما تعیین کرده بود قرار داد و در راهی که می دانست حرکت کرد...»^۶.

مورخ مزبور در مورد روش استفاده ناخدایان از قطب نما باز سخنی به شرح زیر دارد:

«... وقتی من در دریا به کشتی نشسته بودم ناگاه بادی صعب از مکن امر غیب برخاست و ابری سیاه روی هوا را پوشید و افواج امواج متلاطم گشت و دریا در جوش آمد و اهل کشتی در خروش آمدند و معلم که دلیل بود راه غلط کرد، در حال آهنی مجوف برون آورد بر هیأت ماهی و در طاس آب انداخت و بگردانید و بر سمت قبله ساکن شد و دلیل بر آن سمت رفتن گرفت. بعد از آن تعرف آن حال کردم گفتند که خاصیت سنگ منطیس است که چون او را به قوت در آهن مالی چنان که از آن بر آهن ماند، آن آهن جز بر سمت قبله نایستد...»^۷.

ناگفته نماند شماری چند از نویسندگان چینی اختراع قطب نما را از بیگانگانی که احتمالاً هندی یا ایرانی بوده و به آب های چین آمد، و رفت می نمودند، می دانند.

پ. ج. ویرنیت^۸ نیز در مقاله تحقیقی خویش که در مجله الممهد المصری للدراسات الاسلامیه بزبان اسپانیائی نوشته و ترجمه عربی آن هم در همان شماره منعکس گردیده است^۹ نظر مزبور را پذیرفته و چنین گوید:

«... چینیان که نخستین کسانی اند که ویژگی سنگ آهن را شناخته اند خود باور دارند که نخستین قطب نما یک اختراع بیگانه بوده نه چینی، و باید یا هندی باشد یا ایرانی یا جاوی و یا عربی. چویو^{۱۰} نویسنده چینی که در ۱۱۰ میلادی می زیسته ما را

۶- مدیدالدین محمد هونی بخارانی، جوامع العکایات و لوامع الروایات

۷- جوامع العکایات و لوامع الروایات صفحه ۱۴

8- Por, Juane Vernit

۹- گوشه ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران، صفحه ۹۹

آگاه می‌سازد که نخستین قطب‌نما را در دریای چین در يك کشتی سوماترانی دیده که به سوی کانتون می‌آمده است...».

پژوهشگر مزبور سپس از مجموع بررسی‌های خود نتیجه می‌گیرد که ایرانیان قطب‌نما را از دیرزمان می‌شناخته و در کشتی‌های خود به‌کار می‌برده‌اند ولی راز آنرا پیش خود نگاه می‌داشته‌اند^{۱۱}. ولی چنین نمی‌نماید که وی در این نتیجه‌گیری، چگونگی را به درستی بررسی ننموده باشد زیرا در پیش دیدیم که مورخانی همچون عوفی آشکارا روش کار قطب‌نما را در کشتی‌ها از ناورانان جویا شده و نامبردگان هم جریان را آنگونه که بود صادقانه و بی‌پروا بیان نموده و هیچ‌گونه خودداری و تنگ‌نظری از آموزش آن نمی‌داشته‌اند.

از اقدامات دیگر ایرانیان ایجاد بنادر و ایستگاههای متعدد دریائی بر کرانه‌های خلیج فارس، اقیانوس هند، دریای سرخ و دریای مدیترانه یا رونق بخشیدن بدانها می‌باشد که از آن جمله می‌توان سیراف و ابله را در خلیج فارس، عدن را در دریای سرخ و صور صیدا را در سواحل خاوری دریای مدیترانه نمونه آورد. از نظر اصول و اسلوب دریانوردی نیز ایرانیان پیش‌گام دیگر مردم خاورمیانه از جمله عربها می‌باشند.

پرفسور هادی‌حسن یادآور شده است که ناورانان ایرانی آشنا سازندگان اعراب با دریا و فن دریانوردی و همچنین بازرگانی دریائی آنان در اقصی نقاط گیتی بوده‌اند^{۱۲}. نامه معاویه به خلیفه دوم نیز مؤید همین گفتار است. از زمانی هم که اعراب با مساعدت ایرانیها با دریا آشنائی بهم زدند و به فنون ناورانی آگاهی یافتند، همواره کشتی‌های خود را از نزدیکی‌های کرانه رهبری نموده و به اصطلاح کشتی‌رانی ساحلی را بکار می‌بردند و حال آنکه ناورانی ایرانیان دریانورد، در پهنه دریا انجام می‌پذیرفت زیرا دانشمندان کیهان‌شناس ایرانی دانش علمی دریانوردی را با کمک و یاری گرفتن از عوامل فلکی گسترش داده و کشتی‌رانی فنی و حساب شده را

۱۱- المصهد المصری للدراسات الاسلامیه، صفحات ۸۷-۸۶

۱۲- تاریخ دریانوردی ایرانیان، صفحات ۱۱۵-۱۱۰

میسر گردانیده بودند.

بحرپیمایان بناسی همچون پورشازان، پورآبان، پورکهلان و ابوسلیمان مهری نیز ره‌نامه‌هایی برای ناورانی و راه‌بری کشتی‌ها و شناخت دریاها، کرانه‌ها، پناهگاه‌ها، لنگرگاه‌ها، وزش باده‌ها، جریان آب، چگونگی بالا آمدن و پائین رفتن آن و دیگر دانستنی‌هایی که برای دریانوردی بایسته بود تنظیم نموده و نوشتند و چنان ره‌نامه‌هایی قرن‌ها راه‌نمای دریانوردان جهان گردید.

مقدسی شامی نخستین مورخی است که در اثر خود از چنان ره‌نامه‌هایی یاد کرده و چنین گوید^{۱۳}:

«... من با راهبانان و ناخدایان و بازرگانانی که در خلیج فارس زائیده و بزرگت شده بودند و از لنگرگاه‌ها و باده‌ها و دیگر دانستنی‌های دریا آگاهی داشتند، هم‌نشین شدم و از آنها پرسش‌های بسیار کردم و نزد آنان دفاتری دیدم که همواره آنها را می‌خواندند و از آنچه در آنها بود آگاه می‌شدند و به آنها عمل می‌کردند...».

پرفسور هادی‌حسن نیز به تفصیل از ره‌نامه نویسانی که اعراب ره‌نامه‌های آنها را معرب گردانیده و رحمانی نامیده‌اند، یاد کرده است^{۱۴}.

برای آگاهی بیشتر برچگونگی و ترتیب ره‌نامه نویسی ایرانیان می‌توان به جلد یکم دریانوردی ایرانیان مراجعه نمود^{۱۵}. ناگفته نماند آنچه درباره برتری دریانوردی ایرانیان و پیش‌گامی آن بر اعراب و دیگر مردم خاورمیانه برجای مانده و بیان شده است، در بست مستند به گزارش‌ها و نظرات تاریخ‌دانان غیر ایرانی است که تعصب ایرانیت نداشته و صرفاً حقیقت و واقعیتی را بازگو نموده‌اند.

به یاری همین نیروی دریائی آماده شده بوسیله ایرانیان بود

۱۳- الف: احسن التقاسیم فی معرفة الاقالیم، صفحات ۸-۱۰
ب: تاریخ دریانوردی ایرانیان جلد یکم، صفحات ۲۵۱-۲۵۰
۱۴- کشتی‌رانی ایرانیان، صفحات ۱۳۱-۱۲۹
۱۵- دریانوردی ایرانیان، صفحات ۴۰۲-۳۴۹

که جهان اسلام توانست در اقصی نقاط گیتی راه یابد و گسترش پذیرد و آنچه را که معاویه در دریای مدیترانه انجام داد می توان پرتوی از آن دانست.

دکتر ژرژ حورانی نویسنده عرب اذعان دارد که ایرانیان اثرهای ارزنده‌ای در زیست دریائی و امر ناورانی مردم جهان از جمله اعراب برجای گذاشتند و یادآور شده که بسیاری از واژه‌های دریائی عرب‌های سده‌های میانه، اصل و ریشه‌ای پارسی دارد که از آن جمله می‌توان بندر، سکان، دفتر، سنبوق، استم، پارجه، بوزی (بوسی) و خشاب را برشمرد^{۱۶}.

راه‌یابی و راه‌نمایی

دریا پهنه‌ای است گسترده، پردامنه و پهناور و راه‌جوئی در آن همچون خشکی آسان انجام نمی‌پذیرد و نیاز به نقشه، چراغ، بویه^{۱۷} و علائم جوراجور راه‌نمایی دارد.

دانش امروز بشر بر بسیاری از نادانستنی‌ها چیره گشته و بیاری فن روزانه افزایش پذیرش، بخش‌درخور توجهی از مجهولات پیشین را به دانستنی‌های زمان حال تبدیل گردانیده است. دریا نیز از چنان پیشرفتی نصیبی وافر برده و در نتیجه ناورانی در پهنه آن آسان‌تر شده است.

با این همه هنوز هم بسیارند کشتی‌های مجهزی که گاهی در چنگال فروکش گرداب‌ها آسیر آمده و یا در میان طوفان‌های خروشان دریا همانند پرکاهی باین‌سو و آن‌سو پرت می‌شوند و گه‌گاه برای محدوده‌ای از زمان چاره کار را هم از دست می‌دهند.

این کیفیت در گذشته‌ای که تجهیزات امروز فراهم نبود به درجات سهمگین‌تر نمود داشت و می‌بایست چاره‌ای اندیشیده شود.

۱۶- الف دریانوردی عرب در دریای هند، صفحات ۸۸-۸۷

ب: گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران، صفحات ۹۵-۹۱

۱۷- کرده‌های شناور، از لنگرهای انداخته‌ای که با طول و عرض جغرافیائی معین و حساب شده در نقاط گوناگون و مناسب دریا به‌کار گذاشته شده است و در کتب مختلف راه‌نمای ناورانی، ویژه‌گیهای آنها ثبت‌گردیده تا ناورانان، با کمک‌گیری از علائم مزبور موقعیت و نقطه خویش را در دریا دریابند، ثبات یافته است.

به همین مناسبت ناخدایان و دریانوردان جهان از همان روز- های نخست، به راه‌جوئی و راه‌نمایی دریا پرداخته و شناخت بایسته را در این طریق نموده و دانش دریاشناسی و بحریمائی را پدید آوردند که از آن جمله، می‌توان تهیه نقشه‌های دریانوردی و علائم جوراجور راهنمای ناورانی را خاطر نشان نمود و بنا به گفته بیشتر صاحب‌نظران، ایرانیان پیشگام چنان تلاشی می‌باشند و از اقدامات مزبور، چگونگی بکاربری علائم دریانوردی و فراهم‌آوری نقشه‌های ناوبری مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

الف: علائم دریانوردی

جان مارلو نویسنده پژوهشگر نیز همانند لرد کرزن، سرارنولد ویلسن، کلی و لرد بلگریو در راه مشخص نمودن پیشگامان راه‌یاب و رهنامه‌نویس خلیج فارس درگیر اشتباه شده و نثارخوس، دریاسالار اسکندر مقدونی را نخستین دریانوردی می‌داند که با ناوگانی مجهز از هند بر دهانه خلیج فارس آمد و تا دجله که در آن هنگام يك راست به خلیج فارس می‌ریخت^{۱۸} و هنوز شط‌العرب از ترکیب کارون، دجله و فرات شکل نگرفته بود، پیش‌راند و بانصب علائم دریانوردی، راه‌های ناشناخته آنرا شناخته گردانید^{۱۹}.

و حال آنکه نثارخوس شخصاً جزاین گفته و سخنی به شرح زیر دارد:

«... سفاین وارد خلیج فارس می‌شدند، تیرهای عظیم‌الجثه به قطعات الوار، این‌جا و آن‌جا برافراشته شده بود تا دریانوردان را در مسیر خود هدایت نماید و از سقوط آنها در آب‌های کم‌عمق و به‌گل‌نشستن کشتی‌هایشان پیش‌گیری کند...»^{۲۰}.

بنابراین و به دلیل گفته خود نثارخوس، خلیج فارس گذرگاه ناشناخته‌ای نبود تا بنا به ادعای جان مارلو و دیگر خلیج‌فارس‌نویسان،

۱۸- سخنرانی مؤلف، جلد دوم خلیج فارس، صفحه ۷۱

19- The Persian Gulf in the Twentieth Century, Pages 6, 7, 239

۲۰- الف: سفرنامه نثارخوس، صفحه ۷۵

ب: دریانوردی ایرانیان، صفحات ۴۲۳-۴۲۸

دریاسالار اسکندر مقدونی مکتشف چنان راهی باشد و نزدیک به دو قرن پیش از وی، سیلاکس کاریانندی دریاسالار داریوش یکم راه مزبور را پیموده و چنان گامی را برداشته بود و بارزترین دلیل مدعاهم وجود همان علائم دریائی بود که نثارخوس بهنگام دریانوردی درخلیج فارس مکرر بدانها برخورد نموده و در راه دریانوردی خویش از آنها مدد گرفته بود. بهر تقدیر، بیشتر تاریخ نویسان، ابداع فانوس‌ها و علائم دریائی را از کهن‌ترین نوآوری‌های ایرانیان دریانورد در تاریخ ناورانی جهان می‌دانند و نخستین مورخ اسلامی که از چراغ‌های دریائی خلیج فارس یاد کرده، ابن‌خردادبه است و سخن وی چنین می‌باشد:

«... چون در محل ریختن آب کارون و دجله به خلیج فارس گل‌ولای فراوانی بوده و آب‌نماها ناخدایان را فریب می‌داد و کشتی‌ها به گل می‌نشست، دریانوردان ایرانی برای پیش‌گیری از برخورد کشتی با این محل‌ها سه‌چوب بست که سپس آنها را خشبات می‌گفتند در دریا برپا کرده بودند که از آنها برای راهنمایی کشتی‌ها و برج‌های دیده‌بانی استفاده می‌کردند. شب‌هائیز آنها را روشن می‌کردند تا کار مناره‌های دریائی را انجام دهند و برج‌هاهم مانند ایستگاهی برای نشان‌دادن به کار می‌رفت...»^{۲۱}.

مسمودی از چراغ‌هایی که برای راهنمایی دریانوردان برده‌ها
ایله^{۲۲} به کار گزارده شده بود تا در دل شب دریانوردان را ره‌نما
باشد و در روز آنها را به‌راه آورد، سخن گفته است^{۲۳}.
ادریسی جغرافی‌دان اندلسی نیز از علائم مزبور و ویژگی‌های
چنان علائمی گفتگو داشته است^{۲۴}.

۲۱- مسالك و ممالك، صفحات ۶۹-۶۰

۲۲- ایله یا ابولا که در گذشته ابولوگوس نامیده می‌شده بوسیله ساسانیان برکرانه باختری فرات برپا گردید و یکی از مهم‌ترین بنادر بازرگانی ایران شد.
ایله پس از اسلام نیز قرن‌ها همچنان بندری معتبر بود. کتاب دریانوردی ایرانیان،
صفحه ۶۸

23- The Persian gulf in the Twentieth Century, Pages 239-240

۲۴- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۳۳

ناصر خسرو هم در سفرنامه خود از فانوس‌ها و خشبات خلیج فارس یاد کرده و چنین گوید^{۲۵}:

«... این علامات را برای دو منظور ساخته‌اند، نخست آنکه شب‌ها آتشی بر روی آنها برافروزند تا جهازات را در خط‌سیر خود رهبری کند، دیگر آنکه به وسیله آنها به دریانوردان نشان دهند که در چه منطقه‌ای قرار دارند...»^{۲۶}. نامبرده دگر باره به توصیف نشانه‌های دریائی مزبور پرداخته و شناخت جامع‌تری به‌گونه زیر داده است:

«... و چون آفتاب برآمد چیزی چون گنجشک میان دریا پدید آمد. چندان که نزدیکتر شدیم بزرگتر می‌نمود و چون مقابل آن رسیدیم، چنانکه بردست چپ، یک فرسنگ بماند باد مخالف شد و لنگر کشتی فرو گذاشتند و بادبان فرو گرفتند، پرسیدیم آن چه چیز است، گفتند خشاب.

صفت خشاب چهارچوب است عظیم از ساج چون هیأت منجنیق نهاده‌اند مربع، که قاعده آن فراخ باشد و سر آن تنگ و علو آن از روی آب چهل گز باشد و بر سر آن سفالها و سنگها نهاده. بعد از آنکه آنرا با چوب به هم بسته‌اند بر مثال سقفی کرده و سر آن طاقی ساخته که دیده بان بر آنجا شود.

غرض از این خشابها دو چیز است: یکی آنکه در آن حدود که آن است آبی گردنده است و دریا تنگ و ژرفا کم. چنانکه اگر کشتی بزرگ به آنجا رسد به زمین نشیند، و شب آنجا چراغ سوزند در آبگینه چنانکه باد در آن نتواند زد و مردم از دور به بینند و احتیاط کنند.

دوم آنکه جهت عالم بدانند و اگر دزدی باشد به بینند و احتیاط کنند و کشتی از آنجا بگردانند...»^{۲۷}.

مسمودی نیز دگر باره بشرح خشاب‌های مورد بحث پرداخته

25- The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 239

B: The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 239

۲۶- الف: دریانوردی ایرانیان، جلد یکم، صفحه ۴۳۴

۲۷- الف: سفرنامه ناصر خسرو، صفحات ۳۸-۳۷

ب: گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران، صفحه ۸۸

و یادآور شده است که در دنباله چنان خشاب‌هایی در هر دوسوی خلیج فارس منجیق‌هایی رانشانیده و نیز برج‌هایی برای راهنمایی کشتی‌ها تا بندر مزون^{۲۸} ساخته‌اند.

تردیدی نیست که همه علائم دریائی مزبور بوسیله ایرانیان دریانورد فراهم می‌گردیده و تدارک می‌شده است، زیرا عرب‌ها را در این زمان چندان فعال در کار بحریمائی نمی‌بینم و دکتر ژرژ حورانی هم با اشاره به دوران مزبور واقفیت رایادآور شده و چنین گوید:

«... این حقیقت هست که عرب‌ها نخست در دریانوردی هیچ آزموده نبودند...»^{۲۹}.

از سده هفتم هجری به بعد کم‌کم تلاش ایرانیان دریانورد، در راه علامت‌گذاری راه‌های دریائی کاهش پذیرفت و در سده‌های میانه، ایرانیان را خیلی کم‌کار و گاهی هم کاملاً برکنار از چنان فعالیت‌هایی می‌بینم. دیگر مردم خاورمیانه و از جمله دریانوردان عرب هم گاهی در این راه بر نداشتند.

از سده پانزدهم میلادی کم‌کم بحریمایان کشورهای مغرب‌زمین وارد خلیج فارس شدند و منطقه مزبور میدان رقابت و کشمکش سیاسی و اقتصادی آنان گردید و تلاش‌های دریائی تحت‌الشعاع چنان رقابت‌هایی قرار گرفت تا سرانجام انگلیسی‌ها در میدان نبرد پیروز از آب درآمدند و فعالیت‌های دریانوردی خلیج فارس، از جمله نصب و برافراشتن علائم دریائی را زیر نظر خود قرار دادند و دریاداری انگلستان انجام آن را بر عهده گرفت^{۳۰}.

انگلستان نخست مسئولیت بکارگزاری و نگاهداری علائم دریائی خلیج فارس را به یک شرکت خصوصی واگزارد^{۳۱}.

۲۸- شادروان سیدمحمدعلی‌امام اعلام داشته که مزون همان عمان است و یادآور شده که نام دماغه مسندام نیز یادگاری از نام کهن فارسی این سرزمین می‌باشد. گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم ایران، صفحه ۸۹

۲۹- دریانوردی عرب در دریای هند، صفحه ۷۳
30- a: The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 239

ب: خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۲۲۹-۲۲۷
31- The British India Steam Navigation Company

ولی در آغاز سده بیستم این مسئولیت را حکومت هند برعهده گرفت و رئیس هیأت سیاسی انگلستان در خلیج فارس که جایگاهش بوشهر بود پاسخ‌گوی این امر و نظارت بر آن گردید و در سال ۱۹۲۰ مرکز چنان تلاشی از بوشهر به بصره جابجا گردید. سپس در سال ۱۹۴۶ که بحرین مرکز نمایندگی انگلستان در خلیج فارس شد، کار بویه‌گزاری منطقه مورد بحث هم به مسئولیت آن درآمد.^{۳۲} سازمان مزبور در سال ۱۹۶۰ دستگاه راه‌یابی دکا^{۳۳} را برای جهت‌یابی کشتی‌ها در خلیج فارس بکار گذاشت.

اینک دوران مسئولیت انگلستان در امر بکارگزاری و نگاهداری علائم دریائی خلیج فارس پایان پذیرفته و ایران و دیگر کشورهای همسایه خلیج فارس انجام چنان مهمی را برعهده دارند و امید چنان است که بتوانند به شایستگی وظائف مربوط بخود را انجام دهند و لازمه چنان شایستگی هم آمادگی است..

ب: نقشه‌کشی دریائی

جورج سارتن در اثر خود یادآور شده است که نخستین کسی که نقشه جهان را کشید شخصی به نام هکاتایوس میلتوسی بود که تابعیت ایران را داشت^{۳۴}.

هردوت نیز اشارتی به ایرانی بودن جغرافی‌دان مزبور دارد، منتهی با توجه به منش تعصب‌آمیز خاص خودش باروشی انتقاد آمیز از وی یادکرده است^{۳۵}.

پس از دمیدن آفتاب اسلام، جغرافی‌دانان ایرانی پایه نقشه-کشی فنی و جغرافیای ریاضی را درجهان اسلام ریختند و خوارزمی،

32- The Persian gulf in the Twentieth Century; Pages 240-242

۳۳- دکا (Decca). دستگاه دکا بر پایه سه ایستگاه سه گوشه‌ای زمینی استوار گردیده و امواج رادیوئی را به هم‌سویی می‌فرستد و کشتی‌های مجهز بدستگاه مورد بحث، امواج رادیوئی جهات مختلف را گرفته و بدان وسیله موقعیت و نقطه خویش را در دریا مشخص می‌نمایند.

۳۴- الف: تاریخ علم ترجمه احمد آرام، صفحه ۱۹۵

ب: دریانوردی ایرانیان جلد اول، صفحه ۴۱۶

۳۵- دریانوردی ایرانیان، جلد اول صفحه، ۴۱۹

فرغانی و سپس بیرونی در شمار نخستین گام برداران نام آور چنان راهی می‌باشند.

جورج سارتن در پیش‌گفتاری که بر تاریخ علم خود نگاشته، نیمه اول سده سوم هجری را عصر خوارزمی دانسته و برای دانشمند ایرانی مزبور ارج بسیاری قائل است.^{۳۶}

یکی از نخستین کارهای خوارزمی و دیگر جغرافی‌دانان هم - عصرش کشیدن نقشه جهان‌نما و تهیه سالنما برای مأمون بود و دانشمند مزبور حساب سالنمای خویش را بر پایه تقویم یزدگردی نهاد. سپس بر اثر رصدخانه‌های عظیمی که به همت ریاضی‌دانان ایرانی بویژه خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین - مسعود شیرازی و ابومعشر برپا گردید علوم فلکی و دانش جغرافیا از جمله نقشه‌کشی ریاضی و در قبال آن دریانوردی علمی و فنی بالا گرفت.

ناگفته نماند محمد بن نجیب بکران خراسانی اولین ریاضی‌دان و جغرافی‌شناس ایرانی می‌باشد که حوالی سال ۱۲۰۸ میلادی نقشه کره را با شبکه درجات کشیده و این زمانی بود که اروپا هنوز آگاهی بر ترسیم چنان نقشه‌هایی را نداشت زیرا در اقلیم مورد بحث نخستین نقشه درجه‌دار کره در سال ۱۴۲۷ میلادی به وجود آمد.^{۳۷} در کتب دانشمندان جغرافی‌شناس سده میانه از نقشه‌های دریانوردی موجود در دست ناخدایان سیرافی نیز یاد شده است.^{۳۸} هم‌چنین قطب‌الدین شیرازی در سال ۱۲۸۹ میلادی نقشه‌ای برای ارغون‌خان کشیده که در آن، کشور فرانسه و راه دریائی ایران به فرانسه نمایانده شده است.^{۳۹}

هم‌اکنون يك نقشه جهان‌نمای فارسی در موزه اسکوریال مادرید در اسپانیا وجود دارد که تاریخ ترسیمش به سده چهاردهم

۳۶- گوشه‌ای از سیمای تحول علوم در ایران، صفحه ۷۵

۳۷- دریانوردی ایرانیان، جلد اول، صفحه ۴۲۳

۳۸- الف: گوشه‌ای از سیمای تحول علوم در ایران، صفحه ۱۰۰
ب: المعهد المصری للدراسات الاسلامیه، صفحه ۸۰

۳۹- المعهد المصری للدراسات الاسلامیه، صفحات ۸۰-۷۹

میلادی برمیگردد^{۴۰}.

سپس همچون فن علامت‌گزاری خلیج فارس، دانش جغرافی و نقشه‌کشی ایرانیان نیز درگیر رکود و انحطاط و سرانجام زوال قرار گرفت تا آنکه از سده پانزدهم میلادی بحد کم‌کم ناورانان کشور - های اروپائی وارد خلیج فارس شده و وظیفه نقشه‌کشی خلیج مورد بحث را برعهده گرفتند و نخستین سفر علمی در راه شناخت آبها و کرانه‌های منطقه در سال ۱۷۷۲ زیر نظر انگلستان و بوسیله نیروی دریائی هندوستان انجام پذیرفت و در این زمان کرانه‌های مکران و بلوچستان نقشه‌کشی شد. در سال ۱۷۸۸ ناوبان مک‌کلور^{۴۱} افسر نیروی دریائی انگلستان وابسته به کمپانی هندشرقی، آب‌های شمال و شمال‌خاوری خلیج فارس را تا بصره بررسی نمود و نقشه کرانه‌های بصره و مسقط را کشید.

در سال ۱۸۱۷ دنباله کار بوسیله ناوبان تانر^{۴۲} گرفته شد و از کرانه‌های بحرین نقشه‌کشی به عمل آمد.

در فاصله سالهای ۱۸۲۰ تا ۱۸۳۶ سرتاسر خلیج فارس نقشه‌کشی شد و اقدام مزبور در فاصله سال‌های بین ۱۸۵۷ تا ۱۸۶۰ مورد بررسی و کنترل مجدد قرار گرفت. از این تاریخ نیروی دریائی هندوستان منحل گردید و نیروی دریائی انگلستان درجای آن مستقر شد^{۴۳}.

آنگاه در سال ۱۹۰۳ و با نظارت لرد کرزن که در آن زمان نایب‌السلطنه هندوستان بود یک بار دیگر از مجموع کارگذشتگان بررسی به عمل آمد و نقشه‌های دریائی مزبور تجدید نظر گردید و اینک راهنمای دریانوردان خلیج فارس می‌باشد^{۴۴}.

۴۰- گوشه‌ای از سیمای تحول علوم در ایران، صفحه ۱۰۰

41- Lieutenant McCluer

42- Lieutenant Tanner

43- The Persian gulf in the Twentieth Century, Pages 239-241

۴۴- هرگونه تغییراتی هم که انجام پذیرد منظمأ بوسیله اعلامیه‌هایی به همه مراکز دریائی ابلاغ میگردد.

دوران انحطاط

همانگونه که در پیش گذشت، از سده هفتم هجری به بعد، تلاش‌های علمی و عملی دریانوردان ایرانی برپهنه دریاها کم‌کم کاهش پذیرفت و این مردم بحرپیما که زمانی بیشتر راه‌های تجارتي دریا‌های جهان شناخته شده بویژه اقیانوس هند را در اختیار داشتند و گام‌های ارزنده‌ای در زمینه‌های مختلف گسترش فنون ناورانی برداشتند، وجودشان در اقیانوس‌ها خالی می‌نمایانید و ناوگان بازرگانیشان نیز با دریاها وداع می‌گفت.

تجزیه و تحلیل این واقعیت که چرا و چگونه اندک‌اندک چنان وضعی پیش آمد و چه عواملی، مردمی را که به دریا و بازرگانی دریا عشق می‌ورزیدند و قرن‌ها با آن انس و الفت داشته و یادگارهای بسیاری در جهان گوناگون زیست فنی و عملیش برجای گذاشتند که گوشه‌هایی از آن در مباحث این کتاب نموده شد، آهسته آهسته از دریا بیزار کرد یا دورگردانید، خود بحثی مفصل دارد که در این مختصر نگنجد و همین قدر دانسته شود که از این هنگام تا زمان شاه‌عباس یکم، ایرانیان دیگر نیروی دریائی رزمنده‌ای بردریاها نداشتند و جنب‌وجوش ناوگان بازرگانیشان هم فروکش کرده بود.

در نتیجه فرصت برای سودجویان و توسعه‌طلبان اروپائی که

حالا دیگر سری توی سرها پیدا کرده و خرده خرده خود را سر و گردنی از مردم خاورزمین بلندتر نیز می‌دیدند فراهم می‌شد و پرتغالیها پیش تا از آنچنان قافله‌ای شوم گردیدند.

آوازه شهرت

سده چهاردهم میلادی دوران عظمت و ثروت بندر و جزیره هرمز^۱ که اینک جانشین سیراف و کیش گردیده و به صورت محور بازرگانی اقیانوس هند و افریقا درآمده بود، می‌باشد. بنای بندر هرمز به اردشیر ساسانی نسبت داده می‌شود^۲ ولی شهرت و نام‌آوری آن از قرن چهاردهم میلادی آغاز گردید و به سرعت گسترش یافت. مارکوپولو به دوران عظمت هرمز بدانجا سفر کرده و از رونق بازرگانی و ثروت بسیار مردمش سخن گفته است^۳.

باربوسا، جهانگرد پرتغالی نیز سالیانی چند، پیش از اشغال هرمز بوسیله پرتغالیها از بندر و جزیره مزبور دیدن کرده و گفتاری به شرح زیر دارد:

«... این شهر با آنکه چندان بزرگ نیست ولی بسیار پاک و قشنگ است و خانه‌های آن بلند و از سنگ و ساروج ساخته شده و هرکدام چند پنجره دارد. بازرگانان هرمز بیشتر ایرانی یا عرب می‌باشند.

ایرانی‌ها از زن و مرد مردمی بلندقد و خوش‌قیافه هستند و بدن‌هایی ورزیده و بسیار شکیل دارند و آئین آنها اسلام است. ایرانیان موسیقی را خوب می‌دانند و چندین نوع ساز مختلف می‌نوازند.

عرب‌ها از ایرانی‌ها تیره‌ترند و شکل و ترکیب متناسب آنها را ندارند...»^۴.

ناگفته نماند که ایرانی امروز بر اثر اعتیاد به مواد مخدر،

۱- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۷۰-۷۱

۲- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۷۱

۳- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۷۱

۴- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۷۴-۷۵

سکونت بی‌سرانجام و غیربهداشتی در شهرهای بزرگ بویژه تهران و دیگر ایالات خویش، آن‌خوش‌قوارگی و تناسبی را که بابوسا خاورشناس پرتغالی برای پیشینیان‌ش برشمرده است، فعلا دارا نمی‌باشد.

وارسمن، که در سال ۱۵۰۳ میلادی از هرمز دیدن کرده توصیفی به شرح زیر دارد:

«... گاهی افزون بر سیصدکشتی از کشورهای گوناگون گیتی برای دادوستد کالا بدانجا می‌آیند. پادشاه هرمز مسلمان است و همیشه نزدیک به چهارصد بازرگان در شهر هرمز ماندگارند و در تلاش تجارت می‌باشند...»^۵.

بیجاست بدین نکته نگرش گردد که چنانچه منظور وارسمن فقط جزیره هرمز بوده باشد، این رقم اغراق‌آمیز است و لنگرگاه جزیره هرمز گنجایش جادادن چنان ناوگانی را در آن واحد ندارد و چنانچه لنگرگاه‌های بندر و جزیره هرمز هر دو منظور می‌بوده^۶ هرچند وسعتی به‌مراتب افزون‌تر را شامل خواهد شد ولی بازهم مسئله جا، انبوهی کالا، بسیاری کشتی و قدرت بارگیری و باراندازی بندرگاه‌ها از جمله نکاتی می‌باشد که رقم بالا را همچنان ناپاور، نگاه می‌دارد.

جان‌مالرو، نیز به شرح مبسوطی از رونق بازرگانی هرمز پرداخته و یادآور ضرب‌المثلی گردیده که در آن روزها رواج داشت و حکایت از ثروت افسانه‌ای هرمز می‌کرد^۷ و ضرب‌المثل مزبور چنین بود:

«چنانچه جهان همچون انگشتری انگار شود، هرمز در جای نگین آن خواهد بود.»

۵- الف: خلیج فارس، ارتولد ویلسن، صفحه ۷۴

ب: ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، صفحه ۱۹۷

۶- بندرعباس نخست بندر هرمز نامیده می‌شد، سپس در دوران تسلط پرتغالیها به بندر گمبرون مسمی گردید و بعد از بیرون راندن پرتغالیها از خلیج فارس، بندرعباس نام‌گذاری شد.

7- The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 4

طلایه‌های استعمار

کوتاه سخن، هر يك از جهانگردان اروپائی كه به بندر و جزیره هرمز سفر کردند، در بازگشت خود، از ثروت افسانه‌ای آن، داستانهای شگفت‌انگیزی برای اروپائیان بازگفته و دیگر حرص آنان را برای دستیابی برچنان ثروت هنگفتی به جوش آوردند و پرتغال پیش‌تاز کشورهای اروپائی در این راه گردید.

در نتیجه دریاسالار پرتغالی به نام آلفونس البوکرك^۸ برای تسلط بر ثروت افسانه‌ای هرمز، در سال ۱۵۰۶ میلادی با چهارده ناو جنگی از لیسبون راهی خلیج فارس شد و در راه خود به سوی خلیج فارس، در عمان و مسقط علیه فرمانداران ایرانی مناطق مزبور جنگیده و پس از چیره شدن بر آنان خرابی‌های بسیار وارد ساخت تا سرانجام به لنگرگاه هرمز ورود کرد. دکتر بهار شمار - قوای البوکرك را مرکب از بیست و هفت فروند ناو جنگی و سه هزار نفر جنگجوی مجهز آزموده دانسته است.^۹

بهر تقدیر، هم‌زمان با هجوم قوای مزبور پادشاه هرمز خود را برای دفاع در برابر مهاجمان پرتغالی آماده گردانید.

ارنولد ویلسن با اتکاء به گفته فاریا سوسا، مورخ پرتغالی، همچون هردوت^{۱۰} دچار اغراق‌گوئی شده و شمار نیروی زمینی هرمز را که در برابر البوکرك بسیج گردید، بالغ بر سی هزار نفر نوشته که از آن جمله چهار هزار نفر تیرانداز ماهر ایرانی بوده است و نیروی دریائی آنرا هم متشکل از چهارصد فروند کشتی بزرگ و کوچک با افسران و نفراتی افزون بر ۲۵۰۰ نفر دانسته و در برابر، نیروی البوکرك را فقط چهارده فروند ناو جنگی با نفرات مربوط برشمرده است.^{۱۱}

ناگفته نماند چنان‌گزاره‌گوئی‌ها گاه‌بگاه دانسته و حساب شده در لابلای گفتار برخی از مورخان و پژوهشگران متعصب اروپائی

8- Alphonso de Albuquerque

۹- میراث‌خوار استعمار، نوشته دکتر مهدی بهار، صفحه ۲۶۷

۱۰- به صفحه ۵۰ این کتاب مراجعه شود

۱۱- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۷۸-۸۲

در راه مقابله اروپائیان با مردم خاورزمین مشاهده گردیده است تا اروپائی را در پهنه پیکار، بدرجات بسیار، برتر از آسیائی بنمایانند. باید در نظر گرفت که جزیره هرمز وسعتی در حدود شش کیلومتر در پنج کیلومتر مربع بیشتر ندارد که آنهم پوشیده از کوهک‌های خاک سرخ و نمک است و فقط گوشه وکنارهائی از جزیره مزبور مهیای زیست می‌باشد، لنگرگاه آنهم چندان گسترده و پهناور نیست. در این صورت چگونه ممکن است بنا بگفتار صاحب نظران و مورخان مزبور هم چهل هزار نفر جمعیت در شهر کوچک جزیره ماندگار بوده باشند، هم سی هزار نفر نیروی زمینی با ساز و برگ خویش در برابر آلبوکرک بسیج گردیده و هم چهارصد فروند کشتی برای مقابله در لنگرگاه محدود و کوچک جزیره قرار گیرند و با این همه، آلبوکرک خیلی آرام و بی صدا در میان آنها وارد لنگرگاه جزیره گردد و با چهارده فروند ناو خود لنگر اندازد. بهتر می‌بود که سرارنولد ویلسن، فاریاسوسا و دیگر مورخان اروپائی که خود را حساب‌گر، محقق و پژوهشگر خطاب کرده‌اند قبلاً وسعت، درازا و پهنای جزیره و پهناوری لنگرگاه آنرا مشاهده کرده و امکان تدارک سپاهی بدان شمار را بررسی می‌نمودند و سپس به چنان گزافه‌گویی‌ها می‌پرداختند.

آغاز نبرد

با هر چند وچونی سپاه طرفین، آلبوکرک پیش از حمله به پادشاه هرمز که از سوی ایران در آنجا حکومت می‌کرد، به‌وی پیشنهاد نمود تا به فرمان پادشاه پرتغال درآید و هرمز نیز زیر حمایت کشور مزبور قرار گیرد ولی درخواست آلبوکرک مورد پذیرش پادشاه هرمز واقع نشد و جنگی درگرفت که با پیروزی دریاسالار پرتغالی بر هرمز پایان پذیرفت.

در نتیجه فرمان برداری از پادشاه پرتغال به پادشاه هرمز تحمیل گردید و به موجب تمهیدنامه‌ای هرمز به تحت‌الحمایگی پرتغال درآمد.

یکی از شرایطی که آلبوکرک به امضای پادشاه هرمز رسانید

آن بود که هیچ يك از جهازات مردم بومی یا بیگانه حق ندارند بدون اجازه مقامات پرتغالی به بازرگانی دریا در خلیج فارس بپردازند و با این ترتیب پرتغالیها بر آن شدند تا پایه‌های تسلط اقتصادی خویش را بر سرتاسر خلیج فارس استوار سازند.

در جستجوی فرصت

چندسالی پیش از این جریان، کشور ایران زیر فرمان دودمان صفوی مرکزیت خود را بازیافته بود و شاه اسمعیل یکم به پادشاهی رسیده و بر ایران حکومت می‌کرد، ولی در آغاز کار مقابله با دشمنانی همچون ترکان عثمانی و ازبک‌ها مجالی برای وی باقی نگزارده بود تا به سوی پرتغالیها در خلیج فارس نظری افکند.

همینکه تا اندازه‌ای تکلیف عثمانیان و ازبکها روشن شد و درون کشور هم تا حدودی سامان گرفت، دولت ایران متوجه هرمز که اینک در دست پرتغالیها بود گردید و از پادشاه هرمز خواست که مالیات عقب‌مانده را پرداخته و دگر باره فرمان دولت مرکزی را گردن نهد.

پادشاه هرمز به آلبوکرک که زیر فرمانش قرار گرفته بود مراجعه کرد و نامبرده چنین پاسخ داد:

«مملکت هرمز را ما با زور بازو گرفته‌ایم و متعلق به پادشاه پرتغال است و سلطان هرمز حق ندارد جز دولت پرتغال به هیچ دولت دیگری باج و خراجی داده یا فرمانش را گردن نهد و چنانچه غیر از این‌کند، ما هرمز را از او گرفته و به شخصی واگذار خواهیم نمود که از شاه اسمعیل صفوی بیم و هراسی نداشته باشد...»^{۱۲}.

آلبوکرک سپس فرستاده شاه اسمعیل صفوی را تهدید کرد و گفت که پس از هرمز به سرتاسر کرانه‌ها و جزایر خلیج فارس رفته و همه آنها را از دست ایران خارج خواهد ساخت و بنام پادشاه پرتغال خواهد گشود.

دولت ایران چون در این زمان نیروی دریائی رزمنده‌ای در خلیج فارس نداشت و همچنان درگیر ترکان عثمانی و ازبکها بود

۱۲- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۸۲-۸۳

موقع را برای مقابله جنگی با آلبوكرك مناسب ندید و به اقدامات سیاسی پرداخت، در نتیجه توانست برای مدت زمانی که آلبوكرك در هندوستان بسر می برد از ناتوانی برادر زاده اش در اداره هرمز حسن استفاده را نموده و مجدداً پادشاه هرمز را به فرمان و اطاعت خود در آورد.

آلبوكرك به مجرد آگاهی برچگونگی با نیروی دریائی مجهزی از هندوستان به هرمز روی آورد و دگر باره پادشاه آنجا را که فرمان شاه اسمعیل صفوی را گردن نهاده بود به اطاعت پادشاه پرتغال واداشت و ب مردم هم گوشمالی داده جمعی را بکشت. دولت ایران برای پیش گیری از بدتر شدن اوضاع و تا دسترسی به فرصت های مناسب دیگر، قراردادی با آلبوكرك بست که به موجب آن پذیرفت که هرمز تحت الحمايه پرتغال گردد و پادشاه هرمز از سوی پادشاه پرتغال سلطنت نماید. در برابر پرتغال هم دیگر بدرون خلیج فارس کاری نداشته باشد و یکی دیگر از شرایط قرارداد آنکه، پرتغال با ارتش ایران در راه لشکرکشی ایرانیان به بحرین و قلیف کمک کند.^{۱۳}

با برداشت این گام دولت ایران موقتاً و تا دستیابی به فرصتی پیروزی آفرین، موقعیت پرتغالیها را در هرمز به رسمیت شناخت. پس از درگذشت شیاه اسمعیل یکم پسرش شاه طهماسب زمام امور کشور را بدست گرفت. نامبرده در طول سلطنت دراز مدت خویش که به پنجاه و چهار سال انجامید، بیشتر به ترکان عثمانی، از بکها و دیگر یاغیان مرزهای خاوری، شمالی و شمال باختری ایران پرداخت و مجال رسیدگی و سامان دادن به امور هرمز را نیافت، در نتیجه بندر و جزیره هرمز همچنان در دست پرتغالیها بماند و افزون بر آن، نامبردگان نقاط دیگری از کرانه ها و جزایر خلیج فارس را نیز متصرف شده به فرمان خود در آوردند. تنها اقدام سیاسی هم که در این زمان انجام پذیرفت بی سرانجام

۱۳- الف: خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۸۸-۸۵
ب: ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، صفحات ۲۰۳-۲۰۰
پ: دریانوردی ایرانیان، صفحات ۵۸۴-۵۸۱

ماند زیرا پادشاه پرتغال که در دو نوبت سفیرانی با جلال و ابهت بسیار و تحف و هدایای فراوان به دربار شاه طهماسب صفوی گسیل داشته و درخواست دوستی با ایران و گشایش روابط دوستانه میان دو کشور را نموده بود، به لحاظ رفتار زشت پرتغالیها در خلیج فارس و نارضائی‌هایی که دولت ایران از آنان داشت، در هیچ نوبت، درخواست پادشاه پرتغال مورد پذیرش شاه طهماسب قرار نگرفت و در نوبت دوم که سفیر پرتغال در معیت پنجاه نفر به ایران آمده بود حتی اجازه بازگشت به کشور خویش را هم نیافت و تا زمان درگذشت شاه طهماسب مجبور شد با گروه خود همچنان در ایران بماند.^{۱۴}

۱۲- الف: ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، صفحه ۲۰۶
ب: دریانوردی ایرانیان، صفحه ۵۹۰

پرتو پیروزی

ایران از سال ۱۵۸۷ میلادی وضعی دیگر به خود گرفت، زیرا در این تاریخ مدیری کاردان و پایان‌سنج، به نام عباس براریکه صفوی تکیه زد و از نخست به اندیشه بیرون‌راندن پرتغالی‌ها از خلیج فارس پرداخت و در جستجوی فرصت مناسب بود. آغاز کار شاه‌عباس یکم به حمله علیه عثمانیان و متجاوزان مرزهای خاوری ایران که ضروری‌تر می‌نمود گذشت و فرصت دست‌وپنجه نرم کردن با اشغالگران خلیج فارس پیش نیامد. ولی همینکه تکلیف عثمانیان، از بکان و دیگر متجاوزان مرزهای خاوری، شمالی و شمال‌باختری ایران روشن شد و دولت و ملت ایران متجاسران را سر جای خود نشانیدند نوبت اشغالگران خلیج فارس بویژه پرتغالی‌ها فرارسید. لیکن در این هنگام نیرو و تسلط پرتغالی‌ها بر سرتاسر خلیج فارس از مسقط تا بصره مستقر گردیده و دیگر منحصر به جزیره هرمز نبود.

افزون بر آن، پرتغالی‌ها نیروی دریائی رزمنده‌ای هم در اختیار داشتند که رویارویی با آن چندان آسان نمی‌نمود و نمی‌بایست سنجیده و بی‌پروا قدمی برداشته شود. ایران بهترین روش مقابله با پرتغالی‌ها را اجرای طرح گام‌به‌گام دانست تا بدان ترتیب،

رشته‌های تسلط آنان را از هر دو سوی خلیج فارس اندک‌اندک قطع نماید و سپس به نیروی مرکزی‌شان حمله‌ور شود.^۱
به همین مناسبت، ایران نخست در سال ۱۶۰۲ میلادی به بحرین یورش برد و پس از نبردی که بین سپاه این کشور و پرتغالیها در بحرین درگرفت، پرتغالیها شکست خوردند و بحرین دگر باره به ایران بازگشت.^۲

طراح این جنگ و یکی از عوامل مؤثر در پیروزی ایرانیان، سردار رشیدی بنام الله‌وردیخان و پسرش امام‌قلی بودند که هشیاران و پیش‌بینانه، همه نیرنگ‌های پرتغالیها و عمالشان را در این لشکرکشی خنثی کردند، در نتیجه بحرین نخستین قسمتی از خلیج فارس بود که کاملاً از زیر سلطه پرتغالیها بیرون آمد و یکی از رشته‌های ارتباطی استعمارگران مزبور در خلیج فارس قطع شد.^۳

کاسه‌ی داغ‌تر از آتش

نکته‌ای که بایستی در این جا بدان اشاره شود موضوع به اصطلاح کاسه‌ی داغ‌تر از آتش بودن لرد کرزن است.
نامبرده در جلد دوم کتاب خود یادآور شده که دولت ایران توانست با کمک مستقیم انگلیسی‌ها، در سال ۱۶۲۲ میلادی برابر سال ۱۰۳۲ هجری قمری پرتغالیها را از بحرین اخراج نماید.^۴
اولاً سال اشغال بحرین ۱۶۰۲ بوده است نه ۱۶۲۲ وانگهی، لرد کرزن که می‌توان گفت در جلد دوم کتاب خویش بویژه آنجا که سخن را به خلیج فارس کشانیده به یک باره سیاسی گردیده و جنبه‌های پژوهش و تحقیق را از دست داده است، حتی از خلیج فارس نویسان متعصبی مانند سرارنولد ویلسن^۵ و لرد بلگریو^۶ هم

۱- میراث‌خوار استعمار، صفحات ۲۷۸-۲۷۵

2- a: The Persian gulf in the Twentieth Century, Pages 6-7.

ب: خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۱۰۷-۱۰۶

۳- الف: دریانوردی ایرانیان، صفحه ۵۹۲

ب: ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، صفحات ۲۰۸-۲۰۷

۴- ایران و مسئله ایران، لرد کرزن، صفحه ۳۴

5- Sir Arnold Wilson

6- Lord Belgrave

فرا تر رفته و چیزی گفته که هیچ خلیج فارس نویس یا مورخ دیگری یادآور نشده است زیرا در هیچ يك از آثار برجای مانده مورخان مورد بحث حتی يك اشارت هم به شرکت انگلیسی ها در عملیات ایران علیه پرتغالیها در راه بازپس گرفتن بحرین نمی باشد.

برای نمونه سرارنولد ویلسن فقط متذکر گردیده که ایرانیها در سال ۱۶۰۲ میلادی پرتغالیها را از بحرین اخراج کرده آنها پس گرفتند.^۷

جان، مالرو^۸ نیز یادآور شده که سپاه ایران در سال ۱۶۰۲ بحرین، در سال ۱۶۱۵ بندرگمبرون و در سال ۱۶۱۹ رأس النخیمه را از چنگ پرتغالیها بیرون آورد و نامبردگان را از مناطق مزبور اخراج نمود.^۹

بی گفتگو، چنانچه انگلیسی ها در این لشکرکشی ها با ایرانیان همکاری نموده بودند اشاراتی بدان می شد، و ای کاش لردکرزن منبع خبر خود را ارائه داده بود تا دانسته شود نکته ای را که فقط وی متذکر گردیده متکی بر چه مدارکی بوده است. بهر حال جای تأثر است که سیاستمدار تاریخ دانی همچون لردکرزن بیست سال تاریخ را در هم آمیخته و چگونگی لشکرکشی ایران به هرمز را بجای بحرین گرفته است زیرا هنگام یورش الله وردیخان به بحرین یعنی در سال ۱۶۰۲ نه انگلیسی وجود داشت و نه مطلقاً بحثی در این مقوله با انگلیسی ها شده بود، بلکه بیست سال پس از آن یعنی در سال ۱۶۲۲ میلادی می باشد که امام قلی خان، کشتی های انگلیسی را مجبور می کند که با سپاه ایران در راه لشکرکشی به هرمز همکاری کنند و معاهده ای هم در مورد چنان همکاری بین سردار سپاه ایران و انگلیسی ها بسته می شود.

پیروزی ایران در بحرین، نخستین گام ایرانی ها در راه بیرون راندن پرتغالیها از خلیج فارس به شمار آمد و اعتراضات پی در پی پادشاه اسپانیا هم سودی نبخشید.^{۱۰}

۷- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۰۷

8- John Marlowe

9- The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 7.

۱۰- در این زمان دو کشور پرتغال و اسپانیا یکی شده بودند

فیلیپ سوم پادشاه اسپانیا به دفعات در صدد تسخیر بحرین برآمد و به نایب‌السلطنه هندوستان لزوم این امر را تأکید نمود و در سال ۱۶۱۶ میلادی دگر باره سفیری به اصفهان گسیل داشت و طی نامه‌ای که در آن مزاج گوئی و تملق بسیار نسبت به شاه عباس به کار برده بود، نخست پیروزی‌های درخشان و همه‌جانبه ایران را در جنگ علیه عثمانی تبریک گفته و سپس دوستانه از شاه خواهش نموده بود که بحرین را مسترد گرداند و به مستعمرات آسیائی پرتغال و اسپانیا کاری نداشته باشد.

شاه عباس با فرستاده فیلیپ سوم با خوشروئی و نزاکت سیاسی رفتار کرد و نامه دوستانه‌ای هم برای پادشاه اسپانیا نوشت ولی مطلقاً به مسئله بحرین اشاره ننمود^{۱۱} و فقط شفاهاً به سفیر اسپانیا ابلاغ کرد که جزایر بحرین از امیر هرمز که از نخست باج‌گزار و تحت‌الحمایه ایران بوده است، گرفته شده و ارتباطی با پرتغال و اسپانیا ندارد^{۱۲}.

ایران نه تنها حاضر نبود یک قدم به عقب برگردد بلکه به انتظار پیروزی‌های دیگر در راه بیرون‌راندن پرتغالی‌ها از سرتاسر خلیج فارس، فرصت جوئی نیز می‌کرد.

به سوی بندر گمبرون

پس از بحرین نوبت بندر گمبرون بود تا خطوط مواصلاتی جزیره هرمز یکی پس از دیگری قطع گردد و دشمن ناتوان‌تر شود. به همین مناسبت از سوی شاه عباس به الله‌وردیخان سردار دلیر ایران که فتوحات تحسین‌انگیز بحرین مرهون رهبری و اندیشگری‌های وی بود مأموریت گشودن بندر گمبرون و بیرون‌راندن پرتغالی‌ها از منطقه مزبور واگذار گردید. الله‌وردیخان پسر خود امام‌قلی را که در سال‌های ۱۶۱۳-۱۶۱۴ حاکم لاری بود مأمور انجام چنان برنامه‌ای نمود و امام‌قلی هم در سال ۱۶۱۴ بدانجا یورش برد ولی پرتغالی‌ها دلیرانه و با سرسختی دفاع نمودند، در نتیجه کاری از پیش نرفت.

۱۱- دریانوردی ایرانیان، صیفه، ۵۹۳

۱۲- میراشخوار استعمار، صنفه ۲۷۶

امام قلی دگر بساره در سال ۱۶۱۵ به بندر مزبور تاخت و برنامه ریزانه پیش راند تا سرانجام پرتغالیها را با وجود دفاع سرسختشان شکست داده و بندر گمبرون را به ایران بازگردانید^{۱۳} و پرتغالیها را از منطقه مزبور اخراج کرد.

پیروزی بر پرتغالیها در بندر عباس گام دیگری در راه اخراج کامل آنان از خلیج فارس بود و داشت کم کم کار تصرف جزیره هرمز یعنی ستاد و مرکز اصلی آنان را آسانتر می نمود. در این هنگام نامه دیگری از فیلیپ سوم به شاه عباس رسید که جنبه تهدید داشت و پادشاه اسپانیا متذکر گردیده بود که چنانچه ایران بحرین و بندر عباس را پس ندهد و پیش روی های خود را هم چنان دنبال نماید با عملیات خصمانه اسپانیا و پرتغال روبرو خواهد شد.

شاه عباس از مضمون نامه به سختی برآشفته و به فرستاده پادشاه اسپانیا اعلام داشت که به زودی هرمز را هم خواهد گرفت و پرتغالیها را از سرتاسر خلیج فارس بیرون خواهد انداخت^{۱۴}.

گام بعدی تصرف جزیره قشم و رأس الخیمه بود که خطوط ارتباطی جزیره هرمز را مستحکم گردانیده و از نظر خوراک و آب پرتغالیها را تدارک می نمود.

به همین مناسبت امام قلی ارتش خود را به دو قسمت کرد و بخشی را مأمور گشودن رأس الخیمه نمود تا با همکاری ایرانیان و اعراب جانبدار ایران، رأس الخیمه را از چنگک پرتغالیها بیرون آورد و بخشی دیگر راهم رهسپار جزیره قشم نمود تا آنجا را اشغال نماید.

برنامه طرح شده با کاردانی سرداران سپاه ایران بویژه امام قلی در هردو جبهه پیروزمندانه پیش رفت و در سال های ۱۶۱۹-۱۶۲۰ هم رأس الخیمه گشوده شد و هم قشم در محاصره و کنترل سپاه ایران قرار گرفت و راه بردن آب به جزیره هرمز نیز

13- a: The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 7

ب: خلیج فارس، ارتولد ویلسن، صفحه ۱۰۸

۱۴- الف: دریانوردی ایرانیان صفحات ۵۹۸-۵۹۷

ب: ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها صفحات ۲۱۵-۲۱۴

قطع شد^{۱۵}.

به دنبال بهانه

کم کم زمینه حمله به مرکز اصلی پرتغالیها یعنی جزیره هرمز فراهم می‌گردید. هم‌زمان، فیلیپ سوم ناسه‌ای به نایب‌السلطنه هندوستان نوشت و تأکید کرد که استحکامات جزیره هرمز را نیروبخشد و جزیره را کاملاً مهیای دفاع بنماید و نایب‌السلطنه هند بوی پاسخ داد که پیش‌بینی‌های بایسته را در این راه نموده است.

در سال‌های ۲۲-۱۶۲۰ که از یک سو ایران آرامش داشت و پیکار درازمدتش با عثمانیان به صلح و آشتی پایانیده بود و از سوی دیگر پیشروی‌های موفقیت‌آمیز سپاه ایران در خلیج فارس یکی پس از دیگری انجام پذیرفته بود، وقت حمله به جزیره هرمز را مناسب می‌نمایانید، لذا شاه‌عباس بوسیله امام‌قلی‌خان، امیرالامرای فارس به فرمانروای لار ابلاغ نمود که از پادشاه جزیره هرمز درخواست پرداخت مالیات عقب‌مانده و تبعیت پیشین را بکند و فرمان‌روای لار نیز بدنبال اجرای دستور مزبور چنان درخواستی را از پادشاه هرمز نمود ولی از سوی پرتغالیها پاسخی درشت و شدید داده شد، در نتیجه جنگ بین سپاه ایران و پرتغالیها آغاز گردید.

درباره بهانه شروع جنگ مزبور، فاریاسوسا تاریخ‌دان پرتغالی سخنی به شرح زیر دارد:

«... شاه‌عباس پادشاه ایران چون می‌خواست مملکت هرمز را متصرف شود قنبریگت، خان لار را وادار کرد که نسبت به هرمز ادعا کند و مستمسک وی هم آن بود که جزیره هرمز از دوران کهن تابع و مالیات‌پرداز فارس بوده است، و حال آنکه از زمان ورود البوکرتک تا آن هنگام چنان مالیاتی پرداخت نشده بود.

شاه ایران از تجارت، پرتغالیها جلوگیری کرد و چند نفر از بازرگانان پرتغالی را دستگیر نمود و چون دید که ما در خصوص

15- a: The Persian gulf in the Twentieth Century. Page 7.

ب: خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۱۰۹-۱۰۸

تجارت ابریشم با وی هماهنگ نیستیم، با جیمز پادشاه انگلستان پیمان بست و با او قرار گذاشت که هرمز را از ما بگیرد... ۱۶۰۰.
این نکته باید خاطر نشان گردد که شاه عباس از سال ۱۶۲۰ مکرر از کارگزاران انگلستان خواسته بود که در راه بیرون راندن پرتغالیها از جزیره هرمز، با نیروی دریائی خویش سپاه ایران را یاری دهند و مذاکرات مزبور نزدیک به یک سال همچنان دنبال می شد و انگلستان به ترتیباتی مرتباً شانه از زیر بار پذیرش چنان مسئولیتی خالی می کرد زیرا روابط کشور مزبور با اسپانیا دوستانه بود و نمی خواست موجبات بهم خوردن چنان روابط دوستانه ای فراهم گردد.

سرانجام امام قلی خان به کارگزاران انگلیسی ابلاغ نمود که چنانچه قاطعانه پاسخ ندهند و در راه لشکرکشی ایران به هرمز، کشتی های خویش را در اختیار وی نگزارند، دولت ایران همه کالاهای آنها را ضبط و کلیه امتیازاتشان را لغو خواهد نمود^{۱۶}.
در این هنگام چند فروند از ناوگان بازرگانی انگلستان به بندر جاسک رسید و امام قلی خان که اینک به منظور پیش بینی و تدارک نبرد در میناب بسر می برد فرصت را مناسب دانسته و از ناخدایان کشتی های مزبور خواست که در راه اردوگشی به هرمز به سپاه وی پیوسته و همکاری های بایسته را به نمایندند. فرماندهان جهازات مزبور نخست به دفع الوقت گذرانیدند^{۱۸} ولی همینکه فشار امام قلی خان شدت پذیرفت و واکنش قاطع آنها را خواستار شد، ناگزیر از پیوستن به سپاه ایران و شرکت در جنگ گزیدند^{۱۹}.

۱۶- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۱۰

۱۷- دریانوردی ایرانیان، صفحات ۵۹۸-۵۹۷

۱۸- علت اصلی چنان وقت گذرانی هم، آن بود که ناسپردگان از دولت متبوع خود کسب تکلیف نموده بودند و در انتظار پاسخ بسر می بردند

۱۹- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۱۱۲-۱۱۱

طوفان برفرازهرمز

پس از آنکه قرارداد همکاری در جنگ علیه پرتغالی‌ها، بین امام قلی‌خان و انگلیسی‌ها بسته شد، در نوزدهم ژانویه ۱۶۲۲ میلادی برابر بارییع‌الاول ۱۰۳۱ هجری قمری، کشتی‌های انگلیسی از بندر جاسک به سوی هرمز به راه افتادند و بیست و دوم همان ماه به لنگرگاه بندرعباس رسیدند. امام قلی‌خان سردار دلیر و کاردان ایران که تا این زمان طی بیست سال نبرد خویش علیه پرتغالی‌ها، در همه جبهه‌های جنگ بحرین، رأس‌الخیمه، بندرعباس و قشم یورش‌های خویش را با پیروزی به پایان رسانیده بود، اینک می‌بایست کار را به نتیجه قطعی رسانیده و سنگین‌ترین و سهمگین‌ترین سوی پیکار را رهبری کند.

از این روی، امام‌قلی‌خان با دقت کامل به طرح نقشه پرداخته و نخست راه آب‌رسانی از قشم به جزیره هرمز را که بازگردیده بود دگرباره بست و کارگزار امیر هرمز را در بندر جلفار^۱ به

۱- جلفار محل مرتفعی در کرانه عمان است که از نظر سوق‌العیشی اهمیت بسیار دارد و در گذشته رأس‌الخیمه نیز جزو آن بشمار می‌آمد و بطور کلی به رأس‌الخیمه نیز جلفار اطلاق گردیده است.

در زمان شاه‌عباس یکم تعدادی از ایرانیان برای گسترش کشاورزی به منطقه مزبور و عمان رفته و در آنجا ماندگار شدند و شیوه کشاورزی را در آن حدود آموزش دادند. خلیج فارس، نوشته دکتر محمدعلی جناب، صفحه ۳۱۵

شورش علیه پرتغالی‌ها واداشت تا نیروی متمرکز آنها را سست گردانیده و از هم بپراکند. عامل امیر هرمز بدستور امام‌قلی‌خان سر به شورش برداشت و به یاری ایرانیان و اعراب هواخواه ایران، جلفار را از چنگ نیروهای پرتغالی مقیم بندر مزبور درآورد.

در این هنگام فرمانده نیروهای پرتغالی جزیره هرمز برای باز کردن راه آب شیرین قشم هرمز، به جزیره قشم حمله برد و بخشی از کرانه آنرا اشغال نمود.

سردار سپاه ایران به منظور خنثی کردن اقدامات پرتغالی‌ها بخشی از نیروی خود را به قشم فرستاد تا به پادگان دشمن در جزیره مزبور، که اینک دویست نفر پرتغالی و دویست و پنجاه نفر مزدور ایرانی و عرب از مردم جلفار مسئولیت دفاع آنرا بر عهده داشتند، یورش برد و به انگلیسی‌ها هم دستور داد که راه قشم هرمز را که میدان تلاش ناوگان پرتغالی‌ها بود بربندند.

پرتغالی‌ها چون سرانجام در خود توان پایداری را ندیدند تسلیم شدند و ناوگان انگلیسی آنها را در پناه خویش گرفت، فرمانده نیروی دریائی پرتغال نیز ضمن تسلیم شدگان بود.

ایرانیان و عرب‌هایی هم که با پرتغالی‌ها همکاری داشتند به اسارت سپاه ایران درآمدند و امام‌قلی‌خان کارگردانان آنها را به گناه همکاری با دشمنان ایران به قتل رسانید^۲ و بدین ترتیب داستان غم‌انگیز تسلط پرتغالی‌ها بر قشم پایان پذیرفت.

حالا وقت آن رسیده بود که ضربت قاطع به هسته مرکزی دشمن وارد آید و به هرمز حمله شود، لذا در نهم فوریه ۱۶۲۲ کشتی‌های انگلیسی به همراهی تعدادی قایق‌های ایرانی که سپاه امام‌قلی‌خان را از بندرعباس به جزیره هرمز می‌بردند راهی جزیره مزبور گردیده و در برابر شهر آن لنگرانداختند و روز بعد ارتش ایران به سرداری امام‌قلی‌خان و تنی چند سران لایق دیگر قدم به جزیره هرمز نهادند آنرا متصرف شدند.

در این هنگام پرتغالی‌های ماندگار در جزیره که شمارشان به

۲- دریانوردی ایرانیان، صفحه ۵۹۹

دژی تسخیرپذیر

همانگونه که قبلا هم اشاره شد، پرتغالیها از سال ۱۶۰۲ که آغاز شکستشان از ایرانیان است به تجهیز امکانات تهاجمی و تدافعی بیشتر دژ و قلاع خویش در جزیره هرمز پرداخته و خود را برای مقابله با سپاه شاه عباس آماده می‌کردند. توجه ویژه پادشاه اسپانیا و نایب‌السلطنه هندوستان هم کمک مؤثری در این راه بود.

بنابراین اینک که سپاه امام‌قلی‌خان وارد جزیره شده و با کاردانی و لیاقت وی سرتاسر جزیره فتح گردیده بود، کار تمام نبود و برنامه مشکل‌تر گشودن دژ و قلاع مستحکم پرتغالی بود که گرچه خیلی مشکل می‌نمایانید ولی بهر کیفیت نمی‌توانست تسخیرناپذیر بماند زیرا امام‌قلی‌خان سرداری مصمم و نتیجه‌گیر بود، لذا سپاه ایران بی‌امان به تلاش خود در راه گشودن دژ و قلاع پرتغالی ادامه داد و در کشاکش این احوال توانست با باروت بخشی از دیواره بیرونی دژ را ویران کند ولی پرتغالیها با کمال رشادت از پناهگاه خویش دفاع می‌کردند و سپاه ایران که با مقاومت سخت و پیش‌بینی شده آنان روبرو بود نمی‌توانست بدون دژ راه یابد. با اینهمه به فرمان امام‌قلی‌خان و دیگر سران سپاه، حملات ایرانیان به دژ و قلاع پرتغالیها لاینقطع دنبال می‌شد تا در نبردی درازمدت

و بی‌امان پرتغالیها را پریشان و مجبور به تسلیم نمایند.
در نوزدهم آوریل ۱۶۲۲ سپاه ایران با همکاری انگلیسی‌ها
دیواره خارجی قلاع پرتغالی را گشوده و آنها را بدون دژ اصلی
راندند و از هرجهت محصورشان کردند.

در بیست‌ویکم آوریل همان سال پرتغالیها که دیگر یارای
مقاومت و ایستادگی در برابر سپاه ایران را نداشتند به انگلیسیها
متوسل شدند و از نامبردگان خواستند که بین آنها و سپاه ایران
واسطه شده و از سوی امام‌قلی‌خان فرمانده سپاه ایران امان‌نامه‌ای
به آنها اعطا گردد تا شرایط تسلیم دژ و تنظیم قرارداد صلح
آراسته شود.

انگلیسی‌ها چگونگی را بنظر امام‌قلی‌خان رسانیدند. سردار
سپاه ایران با درخواست پرتغالیها موافقت نموده امانشان داد و
سپس شرایط صلح را تنظیم کرده به آنها ابلاغ نمود. در نتیجه
در تاریخ بیست‌وسوم آوریل پرتغالیها تسلیم گردیدند و بلادرنگ
دژ گشوده شد و پرچم دولت پرتغال که افزون بر یک قرن بر فراز
دژ پرتغالیها در هرمز برافراشته بود فرود آورده شد و بجای آن
پرچم ایران به اهتزاز درآمد.^۱

برابر قرارداد صلح، اسیران پرتغالی که شمار آنها به حدود
سه هزار نفر می‌رسید تسلیم انگلیسی‌ها گردیدند تا به هندوستان
کوچ داده شوند. اسیران ایرانی و عرب هم که با پرتغالیها
همکاری داشتند تسلیم سپاه ایران گردیدند و گروهی از آنها که
در سپاه دشمن خوش‌خدمتی‌ها داشتند به فرمان امام‌قلی‌خان به کیفر
رسیدند.

1- a: The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 7

b: Wells of Power, By Olaf Caroe, Page 28

پ: خلیج فارس، لردکرزن، صفحات ۱۹-۲۰

ت: خلیج فارس، سر ارنولد ویلسن، صفحه ۱۱۴

ث: خلیج فارس، احمد اقتداری، صفحات ۱۳۳-۱۳۲

ج: بندرعباس و خلیج فارس، مدیدالسلطنه کبابی، صفحه ۶۲۴

پایان کار

پس از سقوط هرمز نفوذ و اعتبار پرتغالی‌ها در خلیج فارس، در بست از بین رفت زیرا دیگر پایگاهی نداشتند تا بتوانند بر فراز آن خودآرائی کنند و دژ به اصطلاح تسخیر ناپذیرشان هم به‌چنگ سپاه ایران درآمده و اینک در دست ایرانی‌ها بود. دولت ایران پس از پیروزی در هرمز به فکر افتاد که مسقط را نیز تصرف کند و دست پرتغالی‌ها را از سرتاسر خلیج فارس و دریای عمان کوتاه سازد. لذا به راه‌جوئی و فراهم‌آوری نیرو پرداخت و مقدمات کار را آنگونه که باید فراهم دید.

امام‌قلی‌خان سردار کم‌نظیر ایران در اردوکشی مزبور نیز رهبری سپاه را بر عهده گرفته به عمان و مسقط حمله برد. نامبرده در آغاز نبرد به پیشرفت‌های چشم‌گیری نائل آمد و صحار و خورفکان واقع در دریای عمان را مسخر گردانیده از چنگ پرتغالی‌ها درآورد. ولی در همین هنگام روی فریر فرمانده پیشین ناوگان پرتغال که در هندوستان بسر می‌برد با کشتی‌های مجهزی که گفته می‌شود شمار آنها به دوازده فروند می‌رسید و با جنگجویانی آزموده از هندوستان به یاری پرتغالی‌های عمان و مسقط شتافت و از پیشروی ایرانیان جلوگیری نموده نقاط از دست داده عمان و مسقط را هم از آنها پس گرفت.

انگلیسی‌ها نه تنها کوچکترین همکاری را در اردوکشی ایرانیان به عمان و مسقط، با سپاه ایران ننمودند، بلکه کارشکنی هم کردند، زیرا از آنچه در هرمز گذشته بود ناخشنودی‌ها داشتند و خود را زیان دیده و مغبون می‌پنداشتند.

با گذشت سالی پس از ماجرای عمان و مسقط، نایب‌السلطنه هندوستان، ناوگان مجهز دیگری را به فرماندهی روی فریر برای بازپس گرفتن هرمز راهی خلیج فارس نمود، ولی ناوگان مزبور رویاروی دفاع سخت، بی‌امان و پیش‌بینی شده ایرانیان قرار گرفت و چون نتوانست، هیچ‌گونه کاری از پیش ببرد مجبور به بازگشت شد.

در خلال این احوال پرتغالی‌ها گاه به‌گاه به‌جنگ و گریزهای

بی نتیجه دیگری نیز پرداختند تا آنکه سرانجام دریافتند که در برابر امام‌قلی‌خان سردار رشید ایران و نیروی بیدار شده، مصمم و پایدار ایرانیان کاری از پیش نخواهند برد و دیگر برگشتی به خلیج فارس نخواهند داشت.

از این روی، در سال ۱۶۲۴ با ایران از در صلح و دوستی درآمده و طی قراردادی که به امضای شاه‌عباس نیز رسید تعهد نمودند که از همه متصرفات خود در خلیج فارس که اینک به ایران پیوسته بود چشم‌پوشند و در برابر آن، ایران فقط اجازه دهد که نامبردگان تأسیساتی برای بازرگانی خویش در بندر کنگ واقع در شمال خاوری بندر لنگه بسازند و نیمی از درآمد گمرکی بندر کنگ و اجازه صید مروارید بحرین به آنان اعطا گردد.^۲

شاه‌عباس که با دید آینده‌نگر خویش نمی‌خواست دوستی اسپانیا و پرتغال را از دست بدهد و پهنه خلیج فارس را برای یکه‌تازی انگلیسی‌ها و هلندی‌ها خالی بگذارد، با درخواست آنان موافقت نمود تا پرتغالیها را برای روز نیاز در کنار ایران نگاه دارد.

آنچه اینک برای اسپانیا و پرتغال در خلیج فارس مانده بود، پایگاهی در بصره و پایگاه دیگری در عمان و مسقط بود که پایگاه نخستین در سال ۱۶۴۰ به‌چنگ عثمانیان افتاد و دومین پایگاه را نیز سلطان عمان و مسقط بسال ۱۶۵۰ از آنان گرفت و از این تاریخ است که وداع قطعی پرتغالیها با خلیج فارس و دریای عمان آغاز می‌گردد.^۳

تناقض‌گوئی‌ها

سرارنولد ویلسن یادآور شده است که پس از سقوط پرتغالی‌ها در خلیج فارس و فرو افتادن هرمز به دست ایرانیان، بازرگانی جزیره مزبور به سرعت نزول نموده به‌صفر رسید و همچون بابل

۲- میراث‌خوار استعمار، صفحه ۲۸۰

3- a: The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 7

ب: خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۱۲۳-۱۲۱

پس از گذشت سالیانی چند مسکن شفالان شد و اینک هم ساکنان انگشت‌شمارش با مذلت و تنگدستی زیست می‌نمایند.^۴

لردکرزن نیز یادآور شده است که این جزیره که به دست پرتغالیها رونقی فراوان یافت و شهرتی جهانی گرفته بسیار ثروتمند شد و در زمانی کوتاه جمعیتش به چهل هزار نفر رسیده بزرگترین بندر بازرگانی خاور و باختر گردید، اینک به ویرانه متروکه‌ای بیشتر مانده است.^۵

در راه پاسخ‌گوئی به نامبردگان، بهتر است به سخنان خود آنها در مورد جزیره هرمز و شهرت جهان‌گیرش که سبب جلب سودجویان اروپائی به جزیره مزبور و خلیج فارس گردید و در این کتاب کوتاه سخنی از چگونگی رفته است، مراجعه شود. بی‌گفتگو، با بررسی چنان اسنادی دانسته خواهد شد که ثروت و بازرگانی پروتوق هرمز سابقه‌ای از پیش داشت و موفقیت چشم‌گیرش ساخته و پرداخته پرتغالی‌ها نبود تا با بیرون رفتنشان از رونق بیفتد و می‌توان گفت تنها هنر سودجویان اروپائی آن بود که پای سفره گسترده مهیا شده‌ای نشستند.

علت آنکه پس از بیرون راندن پرتغالی‌ها از جزیره هرمز، ایران مرکزیت بازرگانی خویش را به بندرعباس منتقل کرد و به جزیره یادشده نپرداخت، بیشتر به لحاظ رعایت جنبه‌های دفاعی آن بود، زیرا در کرانه و درون مرزها سپاه نیرومند و آماده پیکار ایران می‌توانست همه تأسیسات و بنیادها را درپناه خود گیرد و از بیگانگان نهراسد.

ولی در این هنگام پای اروپائیان مجهز به نیروی دریائی به خلیج فارس باز شده بود و ایرانیان یارای برابری با آنها را در دریا نداشتند، بنابراین چنانچه دگرباره ماجرای پرتغالیها به وسیله دیگر کشورهای نوحاسته اروپائی تکرار می‌شد، درگیری‌های خیلی پیچیده‌تری را پدید می‌آورد، به همین مناسبت ایرانیان بجای جزیره هرمز بندرعباس را مرکزیت بخشیدند.

۴- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۱۸

۵- ایران و مسئله ایران، لردکرزن، جلد دوم صفحات ۱۹-۱۸

بدرود زندگی

در طول تاریخ کهن ایران اغلب مردان بزرگ کم نظیری که می بایست قرنی بگذرد تا همانندشان پا بگیرد، در بحبوحه درخشندگی و نیرونمائیشان فدای کوتاه فکری‌ها، عدم لیاقت‌ها، حسادت‌ها، خواست‌های خصوصی و فردگرایی برخی فرمان‌روایان خودبین خودجو گردیده و نارسیده چیده شده‌اند و هنوز که هنوز است ملت ایران برآزدست دادنشان افسوس خورده و زیان فقدانشان را هم چنان می‌برد. امام‌قلی‌خان یکی از همین سرداران بزرگ و نوابغ تاریخ ایران بود که در طول بیست و پنج سال پیکار پیگیرش علیه دشمنان نیرومند و سرسختی همچون پرتغالی‌ها، هیچ‌گاه روی شکست را ندید و در بیشتر جبهه‌های نبرد، نبوغی شگفتی‌آفرین از خود نشان داد.

بی‌گفتگو، چنانچه امام‌قلی‌خان نمی‌بود، مشکل پرتغالی‌ها بدان آسانی حل نمی‌شد ولی جای افسوس و تأثر است که به‌جای قدردانی از این سردار رشید ایران، پایانی غم‌انگیز به‌سراغش آمد، زیرا پس از آنکه شاه‌عباس که همواره پشتیبان و قدرشناس امام‌قلی‌خان بود درگذشت و پادشاه سفاک بیکاره‌ای همچون شاه صفی به‌جای وی نشست. نظر به عدم لیاقت، کارندانی و کج‌اندیشی‌هایی که داشت، نمی‌توانست وجود مردان بزرگ، قاطع و کاردان کشور را تحمل نماید. این بود که خائنان به‌کشتار مردم شایسته‌ای که امید کشور بودند پرداخت و برای همیشه ننگی آنچنان را بر خود خرید.

امام‌قلی‌خان سردار بزرگ تاریخ ایران نیز در شمار همانگونه قربانی‌های پرزیان وی قرار گرفت و به‌دستور شاه‌صفی، آن هم با وضعی بسیار رقت‌انگیز کشته شد ولی یادش برای همیشه در تاریخ ایران و نزد ملت ایران گرامی خواهد ماند.

درخششی دیگر

نشیب پس از فراز

برخلاف آغاز دوران صفوی که مبدأ يك دوره درخشان و نویدبخشی در تاریخ ایران گردید پایان دوره مزبور تاریك و رنج‌آفرین شد.

بایستی خاطر نشان نمود که دگرگونی‌های سیاسی و اجتماعی این دوره نخست اصیل بود و کارگزاران آنروز با همکاری مردمی که احساس مسئولیت می‌نمودند کشور را در مسیر سازنده و سامان‌دهنده‌اش رهبری کردند.

ولی در پایان کار، شاهانی نالایق، بیکاره و خوش‌گذران با اطرافیان و کارگزارانی متملق، وظیفه‌شناس و ناپاک به‌اضافه مردمی غیرمتمهد و بی‌تفاوت در پهنه ایران زمین پدید آمدند و چنان کارگزاران بیکاره‌ای جانشین گروه نخستین شده و اطراف شاهان را محاصره کردند. در سال‌هاییکه جهان به‌سرعت دگرگونی می‌پذیرفت، ایران به‌پیشوایان و کارگزارانی نیاز داشت که از مردم عادی يك سروگردن بلندتر باشند و حال آنکه زمام‌داران خواب‌آلود دوران مزبور نه‌تنها چنان امتیازی را نداشتند بلکه خود يك سروگردن هم از مردم عادی فروتر بودند و این هنگامی است که آئین مردمی و مردانگی دستگاه سلطنت را وداع گفته و بیکارگی

و عشرت‌طلبی شاهان و فساد و تملق اطرافیان، جای رهبری و کارگزاری ملت را گرفته بود.

سلاطین این زمان، چاپلوسان ناپاک و بیکارگان ناسازنده را به مردم نیکوکار متمم‌دی که خدمت را در درستی و صراحت می‌دانستند برتری دادند و رابطه آنان با انسانها قطع گردید، در نتیجه دربار ملجاء و پناهگاه فاسدان بی تفاوت شد و به سبب چنان تباہکاری‌ها بود که محمود افغان توانست با بیست یا سی هزار سپاهی بی‌سازو برگت، دولت عظیم صفوی را که زمانی در جهان هم‌اورد نداشت ولی اینک از پایه‌سست گردیده و سخت پوشالی می‌نمود به‌آسانی شکست دهد و نظام آنرا درهم فرو ریزاند.

این پیش‌آمد بسیاری از برنامه‌ها از جمله اقدامات ایران را در خلیج فارس ناتمام گذاشت و به اعتبار و نفوذ سیاسی، اجتماعی و اقتصادی کشور مزبور در منطقه مورد بحث آسیب‌هایی فراوان و در مواردی جبران‌ناپذیر وارد آورد. بحریه رزمنده و بازرگانی نیمه‌جان ایران نیز از این رهگذر زیانی بنیان‌کن دید و برای محدوده‌ای از زمان موجودیت خود را از دست داد.

فراز پس از نشیب

دوران انحطاط چندان به‌درازا نپائید و پس از گذشت هفت سال، شورشگران افغانی بدست نادر، سرباز رشیدی که اینک رهبری جامعه ایرانی را برعهده گرفته بود و بیاری دیگر ایران خواهان، منکوب شدند و نظامی نوین جانشین نظام ازهم گسیخته پیشین گشت.

نادر به‌زودی دریافت که در راه سامان دادن به‌منش جدید، خلیج فارس منطقه بسیار حساسی است و نفوذ و اعتبار ایران در منطقه مزبور بایستی به‌قدرت سابقش بازگردد، ولی با فقدان نیروی دریائی بازرگانی از یک‌سو و نیروی دریائی رزمنده از سوی دیگر که اینک جای هردو در خلیج فارس خالی بود، انجام چنان برنامه‌ای محال می‌نمود. از این‌رو نادر به‌اندیشه تأسیس نیروی دریائی فرورفت و با کارگزاران کاردان خویش به‌راه-

جوئی در راه بنیاد آن پرداخت و همینکه بررسی‌های لازم به عمل آمد، لطیف‌خان مأمور تشکیل چنان نیروئی گردید. لکمهارت یادآور شده است که دریا سالار مزبور در تابستان ۱۱۴۷ هجری (۱۷۳۴ میلادی) مأموریت یافت که بوشهر را مرمت کرده مهپای پایگاه دریائی ایران در خلیج فارس بنماید. لرد کرزن نیز سخنی در این مورد دارد ولی بنابه‌روش خاص خودش گاهی هم نوك قلم‌نیش زن خویش را در مسیر نادرست نیش‌زنش رها نموده و در نتیجه از ارج پژوهش‌های تحقیقی خود کاسته است.

از جمله اشاره نموده که به فرمان نادر سی کشتی جنگی و بازرگانی ساخت اروپا از پرتغالیها و انگلیسی‌ها خریداری شد. کارکنان کشتی‌های مزبور همگی یا اروپائی و یا عرب‌های سنی بودند که زیر بار ایران نمی‌رفتند و دیگر آنکه یادآور شده است که میرزا مهدی‌خان دریابگی و فرمانده کل نیروی دریائی ایران در خلیج فارس، از دریا و کشتی هیچ اطلاعی نداشت و بدون آنکه خلیج فارس را به بیند بر آن حکومت و فرمانروائی می‌نمود. در راه پاسخ‌دادن به لرد کرزن باید یادآور شد که به‌جز ناخدایان کشتی‌ها، آنهم برای محدوده‌ای از زمان، بخش عمده‌ای از کارکنان و ناویان ناوگان مورد بحث را ایرانیان کرانه‌نشین و اعراب ایرانی تشکیل داده بودند که از وفادارترین ایرانیان بودند و منش‌خدمت آنان می‌تواند بهترین گواه این مدعا باشد. دیگر آنکه فرمانده نیروی دریائی ایران میرزا مهدی‌خان خلیج‌فارس ندیده کشتی ناشناس نبود بلکه لطیف‌خان در رأس آن قرار داشت که سرتاسر عمر خود را در خلیج‌فارس گذرانید و در تمام طول حیات خویش که سمت فرماندهی نیروی دریائی ایران را بر عهده داشت چه در راه بازگردانیدن بحرین و چه در راه تصرف عمان و مسقط یا سایر کرانه‌های بین جزایر بحرین و مسقط و یا در راه سازمان‌دهی نیروی دریائی ایران همواره با برنامه و حساب‌شده پیش

۱- نادرشاه، لکمهارت، صفحات ۱۳۱-۱۳۰

۲- ایران و مسئله ایران، جلد یکم، صفحه ۶۱

رفت و گوشه‌هایی از آنچه را که انجام داد در صفحات آینده این نوشته آورده خواهد شد.

لرد کرزن سخنی نیز از تأسیس بحریه ایران در دریای مازندران دارد که به‌مناسبت آنکه نخستین فرمانده نیروی دریائی منطقه مزبور يك نفر انگلیسی بود، با تعصب از اقدامات انجام پذیرفته در آن منطقه یاد کرده و چنین گوید^۲:

«... از شاهان دوره اخیر ایران تنها نادر بدین‌اندیشه افتاد که برای تجدید عظمت و استقلال کشور و برای اولین بار در تاریخ مملکت گل و بلبل!!! يك نیروی دریائی جنگی و بازرگانی در خلیج فارس و دریای خزر بنیان نهاد.

خوشبختانه در قسمت دریای خزر کار را بدست مرد کاردانی سپرد که با وجود همه سختی‌ها در مدت کوتاهی منظور نادر را عملی ساخت.

این مرد کارشناس جان‌التن انگلیسی بود که در سال ۱۷۳۹ میلادی از انگلستان به روسیه آمد و برای ازدیاد روابط بازرگانی ایران و روس در استان‌های کنار دریای خزر به اقدامات مهمی دست زد. ضمناً شماری چند از بازرگانان انگلیسی نیز همراه جان‌التن بودند که از هسترخان و دیگر نقاط روسیه به ایران آمدوشد می‌کردند.

در یکی از همین مسافرت‌ها جان‌التن به خدمت نادر رسید. ناپلئون آسیا^۴ باهوش و استعداد ذاتی خود دریافت که موضوع ساختن ناوگان جنگی به دست خود ایرانیان انجام‌پذیر نخواهد بود، بنابراین در تاریخ ژانویه ۱۷۴۳ میلادی برابر ۱۱۵۶ هجری قمری فرمانی به‌عنوان جان‌التن صادر نمود و او را جمال‌بیگ دریابیگی لقب داده مأمور تهیه ناوگان جنگی و بازرگانی ساخت. جمال‌بیگ افزون بر ساختن کشتی‌های جنگی می‌بایست کرانه‌های خاوری دریای مازندران را از شر دزدان دریائی ترکمن و کرانه‌های باختری را از دستبرد لزگی‌ها درامان دارد.

۲- ایران مسئله ایران، جلد یکم، صفحات ۶۱-۵۹

۴- عنوانی است که اروپائیا به نادر داده‌اند

جمال بیگ پیش از آنکه به سازمان‌دهی ناوگان ایران در دریای مازندران پردازد با کشتی خصوصی خویش موسوم به ملکه روسیه از سرتاسر کرانه‌های دریای مزبور دیدن نمود و بیاری سپاهیان ایرانی به سواحل یاد شده آرامش و امنیت بخشید به قسمی که دریای خزر يك دریای آزاد ایرانی شد و بازرگانی در بناودرش به خوبی پیشرفت نمود.

آنگاه جان‌التن به گیلان آمد و با چوب‌های جنگلی چند کشتی بازرگانی و جنگی برای ایران تهیه کرد. کارکنان و ناویان کشتی‌های یاد شده ترکیبی از روس‌ها، ایرانی‌ها، هندی‌ها و انگلیسی‌ها بودند.

کشتی‌های جنگی ایران با پرچم شیروخورشید در بحر خزر و به همه بنادر اروپائی و آسیائی آن ناورانی می‌کردند و مورد استقبال قرار می‌گرفتند. البته دولت روسیه از این جریان بسیار خشمگین بود و مرتب کارشکنی می‌کرد.

بازرگانان انگلیسی هم با دولت روسیه همدست شدند. ولی جمال بیگ با نیروی نادر هم روس‌ها را سر جای خود نشانید و هم بازرگانان انگلیسی را از دخالت در امور بازرگانی ایران برکنار داشت تا آنکه نادر کشته شد و پس از کشته شدن نادر دشمنان ایران جمال بیگ دریاییگی را نیز مقتول ساختند.

با از بین رفتن نادر و جمال بیگ، تاریخ کوتاه ولی پرافتخار نیروی دریائی ایران در دریای خزر يك سره پایان پذیرفت و تاکنون نیز کسی نتوانسته است آنرا تجدید کند...»^۵.

ناگفته نماند لردکرزن ضمن آنکه جریان اقدامات نادر را در دریای مازندران یادآور شده است جان‌التن را بیش از حد بزرگ کرده و بر اقداماتش ارج و ارزشی بیش از آنچه بایسد، گزارده است.

لکه‌هارت نیز چگونگی را مختصرتر متذکر گردیده و شرحی به گونه زیر دارد^۶:

۵- منظور تازمان لردکرزن است

۶- نادرشاه، نوشته لکه‌هارت صفحات ۲۶۰-۲۵۹

... تأمین خواربار ارتش معظمی همچون سپاه نادر در منطقه‌ای که بیشتر شامل کوه و جنگل بود اشکال فراوان داشت. افزون بر آن نواحی اطراف شیروان بر اثر جنگهای پی‌درپی به کلی ویران شده بود بنابراین تنها راه تهیه نیازمندی‌های ارتش ایران استفاده از کشتی بود.

نادر که در خلیج فارس ناوگانی به وجود آورده بود بر آن شد که در دریای مازندران نیز ناوگانی را سازمان بخشد، لیکن کشتی کافی در اختیار نداشت، افزون بر آن در این زمان ایرانیان مهارت و چابکی خویش را در دریا از دست داده بودند. لذا نادر تصمیم گرفت عده‌ای کشتی‌ساز برای رفع این کمبود به ایران احضار نماید و چون نمی‌توانست به سرعت کشتی‌های مورد نیاز را فراهم آورد ناگزیر شد که برای کشتی‌رانی به روس‌ها توسل جوید.

هنگامی که کالوشکین نادرشاه را از کودتای ششم دسامبر ۱۷۴۱ روسیه و استقرار الیزابت پترونا بر تخت سلطنت کشور مزبور آگاه نمود، شاه ایران پاسخ داد که از چنان خبری بسیار خوشحال گردیده و تأیید کرد که تخت‌وتاج روسیه قانوناً به دختر پطرکبیر تعلق دارد. سپس يك دست لباس فاخر و هزار روپل به کالوشکین بخشید و از وی خواست که ترتیب واگذاری ده کشتی روسی را بطور امانت از سوی دولت روسیه به دولت ایران بدهد تا ایران چند تا از کشتی‌ها را برضد سرکشان داغستان به کار برد و چندتای دیگر را نیز صرف حمل و نقل کالا از هشرخان به بنادر مورد نیاز بنماید.

کالوشکین ضمن ابلاغ درخواست مزبور به دولت متبوع خویش یادآور شد که هرگاه نادر کشتی‌ها را دریافت دارد دیگر پس نخواهد داد زیرا بر آن است که ناوگانی نیرومند برای ایران در دریای خزر پدید آورد.

دولت روسیه بر اثر اخطار کالوشکین به تقاضای نادر پاسخ مثبت نداد ولی با وجود عدم همکاری‌های روسیه و سپس کارشکنی‌هایش، نادر توانست سازمان ناوگان ایرانی را در دریای خزر پایه گزارد...».

لكهارت سپس اشاراتی به كمك‌های جان‌التن نموده كه به شرح زیر است:^۷

«... در تابستان همین سال بود كه تماس بین جان‌التن و ایران، تماسی كه می‌بایستی برای كمپانی روسی عواقب وخیمی دربر داشته باشد و به‌مرگ آلتن پایان پذیرد آغاز شد. توضیح آنكه در تابستان همین سال كشتی كه آلتن در غازان برای حمل و نقل كالا‌های بازرگانان روسی بین هسترخان و بنادر ایران ساخته بود با شماری چند از دریانوردان روسی و انگلیسی به‌فرماندهی و دروف وارد بندر انزلی گردید، جان‌التن نیز سوار كشتی بود.

هنگامیكه كشتی حامل كالا‌های انگلیسی بار خود را خالی می‌نمود تحت اختیار دولت ایران قرار گرفت و سپس در دو مورد برای حمل و نقل برنج به‌در بند بكار رفت.

نادر با استفاده از این كشتی و كشتی‌های دیگری كه تدارك دیده بود توانست تا حدودی انحصاری را كه بازرگانان روسی برای حمل و نقل خواربار از راه دریا به‌داغستان ایجاد کرده بودند از میان ببرد و همین موضوع موجب بحران‌هایی گردید...».

بیان ارنولد ویلسن در مورد اقدامات نادر در راه ایجاد بحریه ایران در دریای مازندران مجمل است و به‌شرح زیر می‌باشد:^۸

«... نادرشاه در نظر داشت كه برای ایران هم در دریای خزر و هم در خلیج فارس بحریه كاملی ایجاد نماید^۹ و همانگونه كه ترك‌ها در آن زمان بر دریای سیاه تسلط داشتند، ایران نیز این دو دریا را به‌زیر نفوذ و تسلط خویش درآورد...».

ایجاد كارگاه كشتی‌سازی

نادر به‌خوبی بر اشكال خرید كشتی از خارجیان و اداره‌اش بوسیله آنان اطلاع داشت، بنابراین تصمیم گرفت برنامه شگرف

۷- نادرشاه، لكهارت، صفحات ۲۶۲-۲۶۱

۸- خلیج فارس، سر ارنولد ویلسن، صفحه ۱۴۶

۹- منظور نیروی دریائی بازرگانی و جنگی هر دو می‌باشد زیرا یکی مكمل دیگری است.

و عظیمی را پی‌ریزی نموده و پیاده نماید و آن ایجاد کارگاههای کشتی‌سازی در خلیج فارس بود.

ولی انجام این امر بویژه با فقدان وسائط آن‌روز، عدم همکاری اروپائیه‌ها و آماده نبودن ایرانیان کاری بس دشوار می‌نمود و فرصتی طولانی لازم داشت تا درست جا بیفتد. به همین مناسبت هم در دوران کوتاه زمام‌داری نادر آن‌گونه که باید پیش‌ترفت و پس از وی هم ناتمام مانده و سرانجام از هم پاشید.

لکهارت بدین‌نکته اشاره کرده و سخنی به‌شرح زیر دارد^{۱۰}:
«... در تابستان سال ۱۱۵۳ هجری، نادر بدین اندیشه افتاد که نقشه جدید خود را دائر بر ساختن کشتی در بندر بوشهر به انجام رساند.

منظور نادر از اجرای برنامه مزبور کاملاً آشکار بود. او می‌خواست که ایران از لحاظ کشتی‌سازی نیازی به بیگانگان نداشته باشد و روح استقلال‌طلبی و میل سیادت‌خواهی وی چنان نیرومند بود که او را از توسل به کمپانی هند شرقی برای بدست آوردن کشتی باز می‌داشت^{۱۱}.

افزون بر آن، کمپانی هند شرقی در برابر هر کشتی که به ایرانیان می‌داد نه تنها پول نقد می‌خواست بلکه امتیاز جدیدی را نیز طلب می‌نمود.

ضمناً نادر یقین داشت که با کارگر و مواد ایرانی کشتی‌ها را با هزینه کمتری تمام خواهد کرد ولی در نظر نگرفته بود که اجرای نقشه مزبور تا چه اندازه دشوار خواهد بود و نقصان چوب مناسب در کرانه‌های خلیج فارس یکی از اشکالات عمده به‌شمار می‌آمد.

ولی نادر که هرگز از هیچ اشکالی نمی‌هراسید بر آن شد که چوب‌های لازم را در جنگل‌های مازندران تهیه کرده و از راه خشکی که بیش از هزار کیلومتر مسافت داشت به بوشهر برساند، لذا

۱۰- نادرشاه، لکهارت، صفحات ۲۷۳-۲۷۱

۱۱- میراث‌خوار استعمار، صفحات ۳۱۰-۳۰۰

بدستور وی در آغاز پائیز ۱۷۵۳ عرابه مخصوصی برای حمل و نقل چوب آماده شد ولی راه‌های کوهستانی بین شمال و بوشهر مناسب چنان وسائلی نبود و در بخشی از راه می‌بایست چوب‌ها را بدوش یا وسایل دیگری حمل نمود و ناهمواری راه کار را بس مشکل نموده بود...».

بهرحال نادر با اراده آهنینی که خاص خودش بود، با وجود همه سختی‌های موجود، کارگاه‌های کشتی‌سازی بوشهر را به کار انداخت و ساختمان کشتی آغاز گردید و سه فروند کشتی پانصدتنی در دست تمهیه قرار گرفت و به اتمام رسید.

به منظور تمهیه توپ‌های مورد نیاز کشتی‌ها نیز یک کارخانه توپ‌ریزی در بندرعباس ایجاد شد تا سیصد توپ مورد نیاز کشتی‌ها را آماده کند و در اواسط پائیز ۱۱۵۳ دو توپ مسی در کارخانه مزبور مسپا گردید^{۱۲}.

متأسفانه با از بین رفتن نادر تلاش عظیم کارگاه‌های کشتی‌سازی ایران نیز به سکون گرائید و سرانجام به نابودی منجر شد. سرهارفورد جونزبریج در سفر سال ۱۷۸۴ خود به بوشهر از بقایای سه فروند کشتی ساخت کارگاه‌های کشتی‌سازی بندر مزبور یاد کرده است^{۱۳}.

۱۲- الف: نادرشاه، لکهارت، صفحه ۲۷۲

ب: دریانوردی ایرانیان، جلد دوم، صفحه ۶۵۳

۱۳- الف: خلیج فارس، سرارنولد ویلسن، صفحه ۱۴۶

ب: دریانوردی ایرانیان، جلد دوم صفحه ۶۵۰

خلیج فارس در پهنه کارزار

به بی‌خبری‌های بنیان‌کن شاه سلطان حسین خواب‌آلود و کارگزاران ناپاک و متملق وی شورش ویرانگرانه محمود افغان نیز افزوده شد و برای چندسالی خلیج فارس را عرصه‌گاه تاراج‌گران نمود. در نتیجه گوشه‌هایی از منطقه مزبور از زیر فرمان حکومت مرکزی ایران که خود در این هنگام وجودی مبهم داشت بیرون رفت. نادر که از اوضاع خلیج فارس به‌تنگ آمده بود پس از آرامش بخشیدن به اوضاع درون کشور، توجه خویش را بجانب خلیج فارس معطوف داشت و به سامان بخشیدن آن دیار پرداخت. به همین مناسبت اردوگشی‌ها و نبردهایی به شرح زیر انجام پذیرفت:

۱- اردوگشی به سوی بصره

همینکه سازمان بحریه ایران آراسته شد و نیروئی به خود گرفت، لطیف‌خان فرمانده نیروی دریائی با قوای مرکب از سه فروند کشتی به نسبت بزرگ و سی فروند ناوچه کوچک راهی بصره که اینک در دست عمال عثمانی بود گردید تا آنرا از چنگ نامبردگان بدرآورد.

پشتوانه قوای مزبور هم نیروئی بود که می‌بایست از راه زمین

و تحت سرپرستی لطفعلیخان به سوی بصره حرکت نماید.
لطیفخان در حرکت شتاب نمود و در نتیجه از پشتیبانی قوای
امدادی زمینی آنگونه که باید برخوردار نگردید.

پاشای بصره به مجرد آگاهی برچگونگی جریان را به دربار
عثمانی گزارش نمود و خود را مهیای دفاع کرد. ضمناً نامبرده از
کشتی‌های اروپائی که در آن هنگام مقابل بندرگاه بصره لنگر
انداخته بودند خواست که علیه نیروی ایران بسیج گردیده به جنگ
پردازند.

فرماندهان کشتی‌های مزبور نخست‌زیربار نرفتند ولی با فشار
شدید کارگزار عثمانی مجبور به اطاعت شدند، در نتیجه لنگرها
را کشیده و مهیای پیکار علیه ناوگان ایران گردیدند.
دو نیرو مقابل یکدیگر قرار گرفتند و بمدت دو شبانه‌روز
آتش توپخانه طرفین علیه یکدیگر تیراندازی نمود. سرانجام به
نیروی دریائی ایران خسارات بسیاری وارد آمد و مجبور به
عقب‌نشینی شد.^۱

پاشای بصره که با همکاری ناوگان اروپائی بویژه انگلیسی
پیروز گردیده بود موفقیت خویش را به دربار عثمانی گزارش داد
و از همکاری ناوگان اروپائی تشکر نمود.^۲

نادر به مجرد آگاهی بر شکست نیروی دریائی ایران سخت
برآشفته و لطیفخان را به گناه آنکه غفلت نموده و منتظر رسیدن
نیروی امدادی کرانه‌ای نشده بود از کار برکنار کرد.

۲- اردوگشی به بحرین

برکناری لطیفخان از فرماندهی نیروی دریائی ایران در خلیج
فارس چندان به درازا نپائید زیرا عنصری با ارزش و فرماندهی
کاردان بود و نادر نمی‌توانست از وجودش بی‌نیاز باشد، به همین
مناسبت از خطایش درگذشت و نامبرده به کار خویش بازآمد.

۱- الف: نادرشاه، نسخه انگلیسی لکهارت صفحه ۱۲

ب: چند تاریخچه نوشته احمد کسروی، صفحات ۱۳۱-۱۳۰

۲- دریانوردی ایرانیان، جلد دوم، صفحات ۶۲۴-۶۲۳

لطیف‌خان در راه جبران عدم موفقیت اردوگشی بصره به تجمیع نیروی دریائی پرداخت تا آنرا مهیای تسخیر بحرین که اینک از پیکر اصلی یعنی ایران جدا شده بود بنماید. محمدتقی‌خان فرمانفرمای فارس نیروی جنگنده‌ای مرکب از چهارهزار نفر تنگستانی، دشتی و دشتستانی را در اختیار لطیف‌خان قرار داد و نامبرده با نیروی مزبور راهی بحرین گردید و در سال ۱۷۳۶ یعنی یک سال پس از شکست بصره، با چاپکی و سنجش لازم بحرین را متصرف شد و پس از نوزده سال جدائی دگرپاره آنرا به ایران بازگردانیده ضمیمه استان فارس نمود. محمدتقی‌خان پیروزی در بحرین را به نادر گزارش داد و کلید قلاع جزایر مزبور را نیز پیش وی فرستاد.^۲ سپس شیخ نصرخان بوشهری از سوی نادر به حکومت بحرین گمارده شد و نامبرده بمدت سی و شش سال یعنی تا سه سال پس از کریم‌خان زند همچنان حاکم بحرین بود و جزایر مزبور را باکیاست و کاردانی اداره کرد.

۳- اردوگشی به عمان

به دنبال پیروزی در بحرین لطیف‌خان نادر را تشویق به لشکرگشی به سوی کرانه‌های باختری خلیج فارس و تسخیر عمان و مسقط نمود تا نفوذ و تسلط از دست رفته ایران بر سرتاسر کرانه‌های خلیج فارس دگرپاره جان گرفته و زنده گردد. نادر نیز مهیای پذیرش این پیشنهاد بود زیرا هم خواهان چنان تسلطی بود و هم آنکه می‌خواست پایگاه دزدان دریائی را که در سواحل عمان قرار داشت از بن برکند و اردوگشی مزبور راه حصول به‌ر دو بود.

لذا به محمدتقی‌خان فرمانفرمای فارس دستور اعزام نیرو را داد و در راه اجرای چنان دستوری ناوگان خلیج فارس به بندرعباس

۲- الف: چند تاریخچه، احمدکسروی، صفحه ۱۳۱

ب: سیاست انگلیس در خلیج فارس، ع. منشور گرگانی، صفحات ۵۱-۵۰

پ: سرزمین بحرین، علی زرین‌قلم، صفحه ۸۹

ت: مطالعاتی در باب بحرین و جزایر و سواحل خلیج فارس، عباس اقبال، صفحه ۱۰۲

رفت و پنجهزار سپاهی و هزار و پانصد اسب را با تجهیزاتشان سوار نموده تحت فرماندهی لطیف‌خان رهسپار عمان و مسقط گردید.

لطیف‌خان پس از چهار روز دریا نوردی به خورفکان رسیده آنرا متصرف شد و سپس به رأس‌الخیمه رفته آنرا نیز گشود. در رأس‌الخیمه امام مسقط شخصاً به استقبال لطیف‌خان آمد و مورد محبت قرار گرفت. لطیف‌خان بخشی از سپاه خود را در رأس‌الخیمه نگاه داشت و بخش دیگر را برای تسخیر دیگر نقاط مسقط و عمان بویژه رأس‌مسندام اعزام داشت و پس از پنج‌ماه نبرد موفقیت‌آمیز به بندرعباس بازگشت تا جریان کار را به محمدتقی‌خان اطلاع دهد که سپس به نادر گزارش گردد.

ناگفته نماند محمدتقی‌خان کوتاه‌فکر بر پیروزی‌های لطیف‌خان در عمان و مسقط و همچنین موفقیت‌های پی‌درپی وی رشک برده و پیوسته در کارش کارشکنی می‌نمود و تا آنجا به مخالفت خود ادامه داد تا منجر به نابودی لطیف‌خان گردید و در جای خود سغنی بیشتر در این مقوله خواهد رفت.

۴- اردوگشی به جلفار و مسقط

تابستان و پائیز ۱۷۴۷ به آرامی گذشت، سپس در آغاز سال ۱۷۴۸ محمدتقی‌خان دستور جدیدی از نادر برای ادامه جنگ دریافت داشت لذا به بندرعباس عزیمت نمود و با همکاری لطیف‌خان و در معیت شش‌هزار نفر سپاهی راهی جلفار و مسقط گردید. بایستی یادآور شد که محمدتقی‌خان از يك طرف به فنون جنگی وارد نبود و از سوی دیگر اصولاً با سفر دریا و عملیات سخت اردوگشی‌های دریائی مطلقاً روی خوش نداشت و در حالیکه همه این درگیری‌ها را در اثر تلقین لطیف‌خان به نادر می‌دانست با اکراه کامل سوار کشتی گردید ولی برآن شد که در فرصت مناسب حساب نابجای خود را با لطیف‌خان تسویه کند.

بهر کیفیت؛ پس از ورود قوای ایران به عمان و مسقط به سهولت آنجا را مسخر گردانیدند ولی به دژهایی که پرتغالیها در

سده شانزده میلادی ساخته بودند و اینک در دست شورشگران در دست نیافتند و با آنکه محاصره قلاع مزبور پنج هفته طول کش ولی پیشرفتی حاصل نشد. محمدتقی‌خان با سپاه خود به برک روی آورد اما در قلاع مزبور نیز مدافعان به دفاع پرداختند. در این هنگام اختلاف بین محمدتقی‌خان و لطیف‌خان شدید شد. سرانجام محمدتقی‌خان بوسیله زهر لطیف‌خان را از پای در آور در نتیجه یکی از پراستعدادترین فرماندهان نادر بویژه آگاه‌تر آنها به فنون دریانوردی چهره در تقاب خاک کشید و ایران آنچند وجود پرارزشی را آنهم در لحظات حساسی که داشت کار عمان مسقط به سود ایران فیصله می‌یافت بر اثر دسیسه‌کاری‌های فرماز نالایقی همچون محمدتقی‌خان از دست داد.

محمدتقی‌خان که اینک از همکاری و مشورت فرمانده کاردان و شایسته یعنی لطیف‌خان محروم مانده بود دیگر نتواند کاری از پیش ببرد و خشم نادر را برانگیخته به نادرآباد احض شد و سخت مورد پرخاش قرار گرفته از مقام خویش برکن گردید.^۴

۵- اردوگشی مجدد به عمان و مسقط

پس از گذشت دو سال نادر دگر باره تصمیم گرفت که کار عما و مسقط را یکسره کند و فرصت مناسبی در راه رسیدن بدید هدف پیش آمده بود، لذا محمدتقی‌خان را که همچنان مفضوب برکنار از مشاغل خویش بود احضار نموده فرمانفرمای خلیج فارس گردانید و از وی خواست که ترتیب اردوگشی به عمان و مسقه را بدهد، فرماندهی ارتش نیز به کلب‌علی‌خان برادرزن نادر واگذا شد. نامبردگان پس از تجهیز سپاه راهی عمان و مسقط شدند در جلفار امام سیف به استقبال سپاه ایران آمد.

۴- الف: نادرشاه، لکهارت، صفحات ۲۳۵-۲۳۴

ب: سرزمین بحرین زرین‌قلم، صفحات ۹۸-۹۶

پ: چند تاریخچه، صفحات ۱۴۰-۱۳۷

در این اردو کشی محمدتقی خان بر قلاع مسقط دست یافت^۵ و کلب علیخان مأمور گشودن دژ صحار گردید. محاصره دژ صحار در اثر مقاومت دلیرانه و شدید احمد بن سعید مدتی به درازا کشید، در نتیجه نادر دستور داد تا قوای امدادی از شیراز فرستاده شود.

پس از رسیدن نیروی مزبور احمد بن سعید که دیگر توان ایستادگی را نداشت امان خواسته تسلیم شد. محمدتقی خان بدستور نادر و بشرط آنکه احمد بن سعید همواره تابع و فرمانبردار ایران باشد و خراج معین را پردازد دگر باره ویرا به حکومت صحار برگمارد^۶. در این هنگام بین کلب علیخان و محمدتقی خان برخورد هائی رخ داد و آندو را علیه یکدیگر برانگیخت، از اینرو نادر هر دو را احضار کرد. محمدتقی خان در راه مراجعت خویش در بندر عباس به کلب علیخان پیشنهاد طغیان علیه نادر را نمود و چون مورد پذیرش قرار نگرفت با دسیسه و نیرنگ ویرا کشت و علیه نادر شورش نمود ولی بزودی دستگیر و مجازات شد^۷.

ولی طغیانش این زیان را به ایران وارد آورد که بخصوص با پیش آمد جنگ ایران و عثمانی در سال های آخر عمر نادر دیگر اندیشه ویرا از عمان و مسقط بازداشت و امر در حال سرانجام پذیرفتن منطقه مزبور را ناسرانجام گذاشت.

نتیجه

رویه مرفته اردو کشی های نادر در عمان و مسقط چندان رضایت بخش نبود و پیروزی قطعی را نصیب ایران ننمود و افزون بر آن، هزینه و خسارت بسیاری را نیز ایجاد نمود. عواملی که سبب شد ایران در آستانه پیروزی قطعی به نتیجه

۵- الف: نادر شاه، لکهارت، صفحات ۲۷۴-۲۷۵

ب: سیاست انگلیسی در خلیج فارس، صفحات ۴۹-۵۱

۶- الف: چند تاریخچه، احمد کسروی، صفحات ۱۲۹-۱۴۴

ب: سرزمین بحرین، صفحات ۱۰۴-۱۰۰

پ: ۲۵۰۰ سال پرروی دریاها، صفحه ۲۶۹

۷- سرزمین بحرین، صفحات ۱۰۴-۱۰۳

نرسد شاید به شرح زیر بوده باشد:

۱- محتملا مهمترین یا یکی از مهمترین عللی که پیشرفت را کند نمود و رسیدن به نتیجه قاطع را میسر نگردانید فرماندهی فرمانده خبیث و نالایقی همچون محمدتقی خان می باشد. محمدتقی هان که در دشت مغان و در راه به سلطنت رسیدن نادر خدمت هائی به وی کرده بود همواره مد نظر شاه بود و با وجود خطا- های مکررش باز مورد بخشش نادر قرار می گرفت و همچنان فرمان- فرمائی خلیج فارس را بر عهده داشت. عیب بزرگتر محمدتقی خان آن بود که توان دیدار مردان بزرگ را نداشت و با کوتاه فکری خاص خودش تحمل داشتن فرماندهان لایق، کاردان، مبتکر را در میان سپاه خویش نمی نمود و هرگاه به چنان مدیران و فرماندهان شایسته ای برخورد می کرد بهر دسیسه و نیرنگ که بود آنها را از بین می برد.

این مرد نالایق کینه توز با کشتن نابغه ای همچون لطیف خان که بنا به گفتار لکهارت در دریا همانند نداشت و خون دریا نوردان ایران کهن در عروقتش جاری بود^۸ زیانی عظیم به سپاه ایران آنهم در زمانی بسیار حساس، وارد آورد و کشتار کلب علیخان دردی بر- دردها افزود. در نتیجه در اردو کشی های عمان و مسقط، درست در همان لحظاتی که پیروزی های قطعی نصیب سپاه ایران شده بود ارتش فرماندهان شایسته و مدبر خویش را از دست داد و سپاهی بدون رهبر باقی ماند.

۲- دیگر آنکه ایرانیان در این زمان بیش و کم خوی دریای- نوردی را از دست داده بودند، لذا چندان اشتیاقی به آنچه در عمان و مسقط و کرانه های آن می گذشت نداشتند.

۳- و سرانجام جنگ با عثمانی بود که درست در همان زمانی که داشت کار مسقط و عمان کاملا فیصله می یافت و افزون بر آن، زنگبار نیز به زیر نفوذ و تسلط درمی آمد^۹ جنگ با عثمانی توجه نادر را از مناطق مزبور بازداشت و دیگر هم، چنان فرصتی پیش نیامد

۸- نادرشاه لکهارت، صفحه ۲۳۳

۹- نادرشاه، لکهارت، صفحه ۲۷۷

زیرا نبرد در داغستان و با اسپراطوری عثمانی آن چنان دامنه‌دار
شد که مانده عمر نادر را به‌خود مشغول داشت، شورش‌های درون
کشور نیز مزید بر علت گردید و در نتیجه، داستان عمان و مسقط
را از خاطر برد.

تلاش پس از رکود

در کشورهایی که به جای سازمان، فرد برجای حکومت کرده است، هواره در این خسران به سر برده اند که با از بین رفتن فرد، دست کم برای محدوده‌ای از زمان، تحرك آنان به سکون گرائیده و سرانجامی برنامه‌ها به بی سرانجامی پایانیده است. در نتیجه سال‌های زیادی را در درج‌زدن‌ها و دوباره کاری‌ها سپری گردانیده‌اند. ایران نیز گاه به گاه در شمار چنان ممالکی درآمده و در گذرگاه تاریخ از فقدان مدیریت و حاکمیت سازمان رنجها برده، زیان‌ها کشیده و فرصت‌های بسیاری را از دست داده است.

آنچه پس از درگذشت شاهانی همچون داریوش، انوشیروان، عباس، نادر و همانند نامبردگان بر سر ایران آمد و از هم پاشیدگی نظامها و رکود برنامه‌های پس از آنان دلیلی بارز بر چگونگی می‌باشد.

لذا همینکه نادر کشته شد، برنامه‌هایی که بانیروی سازمان نمی‌چرخید و به وسیله قدرت فردی وی کشش پیدا کرده و تحرك داشت، هم زمان با مرگش از چرخش ایستاد و به بایگانی راکد تاریخ سپرده شد، انگار که از نخست هستی نیافته بود.

سپس کشوری ماند از هم گسیخته، پر هرج و مرج و ملامال از حرمان‌های زائیده از جنگ و سالیانی چند بر این منوال بگذشت

تاکریم‌خان زند نیرو یافت و گردن‌کشان را که از هر گوشه‌ی کشور و صرفاً برای رسیدن به هدف‌های فردگرایی خویش و نه مصالح ایران، سربرافراشته بودند زیربال نیروزای خود فرو گرفت و به کشور آرامش بخشید.

کریم‌خان ظرف سی سال فرمانروایی دادگرانه خویش گام‌هایی ارزنده در راه سامان دادن به نایب‌سامانیها برداشت و در مواردی نیز کارهای نیمه‌تمام نادر را دنبال نموده به پایان رسانید. از جمله یاد فراموش شده خلیج فارس را دگرباره در خواطر زنده گردانید و در پهنه آن تلاشی نو را آغاز کرد.

کارهایی که انجام پذیرفت

همانگونه که در پیش گذشت فعالیت‌های کریم‌خان بیشتر در زمینه‌هایی اعمال شد که به مناسبت‌هایی در زمان نادر نیمه‌تمام مانده بود و در این‌جا بیشتر به گام‌هایی که به جهات مختلف در خلیج فارس برداشته شد، به شرح زیر اشاره خواهد گردید.

الف: نبرد با دزدان دریائی که شرح آن در گفتار آینده این نوشته خواهد آمد.

ب: اردوگشی به عمان

هرچند کار عمان در زمان نادر فیصله یافته بود ولی به سبب کشته شدن لطیف‌خان و کلب‌علی‌خان بدست محمدتقی‌خان و شورش وی علیه نادر و آشفتگی‌هایی که بر اثر شورش مزبور در جنوب ایران و از جمله خلیج فارس رخ داد کار سرانجام یافته عمان را به ناسرانجامی باز گردانید.

از این روی، داستان عمان و مسقط و تحکیم نفوذ سیاسی و اقتصادی ایران در سرتاسر خلیج فارس دگر باره مورد توجه کریم‌خان قرار گرفت و ویرا بر آن داشت تا گامی بایسته در این راه بردارد.

لذا زکی‌خان را مأموریت اردوگشی به عمان داد و نامبرده برای بررسی چگونگی به بندرعباس و هرمز رفت و چندی هم در آن

دیار ماند تا مقدمات سفر را فراهم آورد ولی درگیری‌هایی پیش آمد که مانع لشکرکشی مزبور به عمان شد^۱ و دیگر هم‌چنان برنامه‌ای انجام نپذیرفت.

پ: اردوگشی به بصره

سرپرسی سایکس برآن است که اردوگشی کریم‌خان به بصره بدان سبب بود که انگلیسی‌ها در این زمان مرکز تلاش دریائی و بازرگانی خود را از بوشهر به بصره منتقل کرده و بدانجا مرکزیت داده بودند، در نتیجه بوشهر از رونق افتاده بود و کریم‌خان می‌خواست با حمله به بصره هم زهرچشمی از انگلیسی‌ها بگیرد و هم آنکه دگر باره مرکزیت تلاش‌های اقتصادی و دریائی را به بوشهر بازگرداند^۲. سرجان‌ملکم چگونگی را با دیدی دیگر نگریسته و نظری به شرح زیر دارد. «... لشکر فرستادن کریم‌خان به امپراطوری عثمانی جهت رفاه و آرامی ملك ایران بود، باین معنی که چون احتمال می‌رفت از وجود قشون خللی در آسایش خلق پیش آید به کاری فرستاد و در خارج ملك مشغول ساخت تا اهالی ملك از دستبرد و تظاول ایشان مصون باشد و چون این قصد کرد بهانه خوبی آغاز نهاد تا این کار را در نظرها موجه جلوه دهد. اول چیزی که امید مردم را بلند کرد فتح بلادی بود که علی و بعضی اولاد او در آنجا به خاک سپرده شده‌اند...»
ارنولد ویلسن نظری دیگر و متفاوت از نظرات بالا دارد که به شرح زیر می‌باشد^۴.

«... در سال ۱۷۷۵ میان کریم‌خان زند و پاشای بغداد اختلافاتی پیش آمد و سبب آن هم این بود که در بغداد و دیگر نقاط

۱- الف: کریم‌خان و خلیج فارس نوشته احمد فرامرزی، صفحات ۳۹-۳۸

ب: تاریخ گیتی‌گشا نوشته محمدصادق نامی، صفحه ۱۷۵

۲- الف: تاریخ ایران، سرپرس سایکس، ترجمه فخرداعی گیلانی، صفحه ۴۰۷

ب: کریم‌خان و خلیج فارس، صفحه ۴۰

۳- الف: جلد دوم تاریخ ایران، سرجان‌ملکم، صفحه ۷۴

ب: کریم‌خان و خلیج فارس، ۴۲-۴۳

۴- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۱۵۴-۱۵۳

دست‌نشانده امپراطوری عثمانی نسبت به بازرگانان، حجاج و زوار ایرانی بدرفتاری می‌کردند.

کریم‌خان در این خصوص به‌دربار عثمانی شکایت برد ولی در آنجا به‌شکایات وی توجهی نکرده و همواره او را با وعده‌های بی‌اساس آرام می‌ساختند. سرانجام کریم‌خان از مسامحه عثمانی و شکایات روزافزون اتباع خود به‌خشم‌آمد و در آغاز سال ۱۷۷۵ قشون بزرگی را به‌سرکردگی برادر خود صادق‌خان به بصره فرستاد تا هم‌چنانکه در اعلامیه خود اخطار کرده بود، چشم خواب‌آلود عثمانی را بیدار نماید.

سال بعد بصره به‌تصرف ایرانی‌ها درآمد و حاکم عثمانی آنجا اسیر گردیده تحت‌الحفظ به‌شیراز فرستاده شد و در آنجا همچنان زندانی بود تا کریم‌خان درگذشت...».

باید یادآور شد که با توجه به‌سیاستی که کریم‌خان پیش گرفته بود نظر ارنولد ویلسن درست‌تر از نظرات سایکس و سرجان‌ملکم می‌نماید، جز آنکه در پایان داوری خود آنجا که از اسارت حاکم عثمانی سخن گفته‌است به‌اشتباه رفته و امکان دارد که اطلاعات خود را از مورخان متعصب و غرض‌آلودی همچون بنهانی گرفته باشد.^۵

بهر تقدیر جز ارنولد ویلسن و بنهانی، دیگر هیچ يك از مورخان بنام، از اسارت حاکم عثمانی و زجر و آزار وی سخن نگفته‌اند و صرفاً یادآور شده‌اند که صادق‌خان، کارگزار عثمانی را به‌شیراز فرستاد و نامبرده تا کریم‌خان زنده بود محترمانه در شیراز بزیست^۶ و پایان کار وی نیز مؤید همین نظر است زیرا پس از درگذشت کریم‌خان و برگشت صادق‌خان از بصره حاکم عثمانی با مساعدت زکی‌خان راهی بصره گردید و پس از يك سلسله درگیری‌ها و تلاش‌هایی سرانجام وارد بصره شد^۷، سپس مورد

۵- الف: التحفة البنهانیة، محمد بن خلیفه بنهانی، صفحات ۲۹۰-۲۸۹

ب: کریم‌خان و خلیج فارس، صفحه ۷۰

۶- الف: کریم‌خان زند و خلیج فارس، صفحه ۷۸

ب: تحفه عالم، جزایری، صفحات ۸۹-۸۶

۷- کریم‌خان زند و خلیج فارس، صفحات ۷۹-۷۸

تأیید دربار عثمانی قرار گرفت و بعد از آن با عنوان وزارت سالها برعراق حکومت کرد و رفتارش با ایرانیان بسیار خوب بود و خود این خوش رفتاری نمایانگر خاطرات مطلوب وی به هنگام اقامت اجباریش در شیراز می باشد.

چگونگی لشکرکشی به بصره

مورخان شمار سپاهی را که به سرکردگی صادق خان مأمور گشودن بصره شد جوراجور نوشته و از بیست هزار نفر تا پنجاه هزار نفر رقم داده اند.^۸

سپاه مزبور به پیشرفت خود در خاک ایران ادامه داد تا به نزدیکی های بصره رسید، سپس برای عبور از شط العرب با بهم پیوستن قایقها پل شناوری بر روی رودخانه مزبور زد که محمدصادق نامی مؤلف تاریخ گیتی گشا شرح آنرا به گونه زیر آورده است.^۹ «... يك سر زنجیری که نگاه دارنده قایقهای پل شناور بود در خاک ایران به اوتاد و ستون های محکم بسته بود و سردیگر آنرا شناگرهای دلیر و ازجان گذشته بختیاری به آن سمت ساحل برده و به همان صورت مستحکم نمودند و روی قایقها تخته کوبیدند که جاده ای صاف و هموار باشد...».

هنگامی که ایران مشغول پل زدن بر روی شط العرب و سپس عبور دادن سپاه خود به سوی بصره بود چند فروند کشتی های انگلیسی، ظاهراً بدون آنکه دخالتی در جنگ داشته باشند در آب های شط العرب لنگر انداختند ولی سرانجام بلحاظ جانب داری اعراب بنی کعب از ایران، خود را در ماجری وارد نمودند.

ارنولد ویلسن چگونگی را به شرح زیر یادآور شده است:^{۱۰}

«... به هنگام محاصره بصره يك دسته از جهازات بحریه بمبی در نزدیکی شهر در شط العرب لنگر انداخته بود. بازرگانان انگلیسی به هنگام محاصره رویه بیطرفی مطلق را

۸- کریم خان زند و خلیج فارس، صفحات ۵۲-۵۳

۹- گیتی گشا، صفحه ۱۸۷

۱۰- خلیج فارس ارنولد ویلسن، صفحات ۱۵۴-۱۵۵

اختیار نموده بودند لیکن به واسطه برخی پیش‌آمدها مجبور شدند که در آن زد و خوردها شرکت جویند و آن بدین‌قرار بود که چهارده فروند از کشتی‌های قبیله بنی‌کعب پنهانی و به قصد کمک کردن به ایرانیها به قسمت بالای شط رفته بودند.

به همین سبب انگلیسی‌ها چند فروند از کشتی‌های خود را برای مقابله با اعراب بنی‌کعب روانه ساختند....».

جان مارلو نویسنده کتاب خلیج فارس در سده بیستم، نیز یادآور چگونگی گردیده و خاطر نشان ساخته است که در عهد کریم‌خان زند و به هنگام جنگ‌های ایران و عثمانی بود که برای نخستین بار ناوگان نیروی دریائی انگلستان وارد شط العرب گردید و به بهانه دفاع از حقوق و اموال شرکت‌های تجاری انگلستان در بصره و کارکنان آنها که همواره مورد آزار کریم‌خان زند بودند در ماجری دخالت کرد^{۱۱}.

شنیدنی است که در یکی از ناوهای که در این زمان به شط العرب وارد گردیده و بنام سی‌هارس^{۱۲} نامیده می‌شد، لرد نلسن در یاسالار معروف انگلستان که شکست و سقوط ناپلئون، فاتح اروپا را سبب شد نیز به عنوان دانشجوی دانشکده دریائی شرکت داشت^{۱۳} و کشتی حامل وی مجهز به بیست عراده توپ بود.

با بررسی نظرات بالا چنین دانسته می‌شود که ارنولد ویلسن عقیده داشت که حرکت ناوگان انگلیسی صرفاً یک عمل دریانوردی بود و سرانجام اجباراً بندخالت مستقیم در جنگ کشانیده شد و حال آنکه جان مارلو حرکت ناوگان مزبور را از آغاز به قصد نوعی شرکت جانبی در نبرد و مقابله غیر مستقیم با سپاه کریم‌خان زند دانسته است و نظراً خیر درست ترمی نمایاند زیرا ناوگان انگلستان عملاً هم به همانگونه اقدام نمود و مانع کمک ناوگان اعراب بنی‌کعب که جانبدار ایران بودند به سپاه ایران گردید.

بهر کیفیت، پس از ورود سپاه یادشده به حوالی بصره و در

11- The Persian gulf in the Twentieth Century Page 10

12- Sea Horse

13- The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 10

راه حمله خود به منطقه مزبور، ایرانیان با مقاومت دلیرانه و سرسخت عثمانیان و مدافعان بصره روبرو گردیدند. صادق‌خان چاره کار را در محاصره بصره و طولانی‌تر گردانیدن مدت محاصره دید تا در پیکاری درازمدت و فرساینده، مدافعان بصره را از پای درآورد. از اینرو همه خطوط مواصلاتی خشکی و دریا را زیر نظارت دقیق سپاه خود قرار داد. ناگفته نماند در تمام مدتی که صادق‌خان بصره را محاصره نموده بود و پس از آن تا درگذشت کریم‌خان، همواره از کمک‌های مستقیم و غیرمستقیم اعراب شیعی مذهب عراق بویژه قبائل الخزاعل^{۱۴} و بنی‌کعب برخوردار بود و ناسپردگان به‌گونه‌های مختلف باوی همکاری می‌نمودند.

خط محاصره همچنان با کنترل کامل از سوی سپاه ایران حفظ و نگاهداری می‌شد در نتیجه پس از سیزده ماه محاصره عرصه بر مدافعان عثمانی و عرب بصره تنگ آمد و مہیای سازش گردیدند. آنگاه حاکم عثمانی نزد صادق‌خان رفته خویشتن را تسلیم نموده^{۱۵} و ایالت بصره بسال ۱۷۷۵ گشوده شد و تا سال درگذشت کریم‌خان زند یعنی سال ۱۷۷۹ همچنان در تصرف ایران باقی ماند^{۱۶}.

آنچه بر مردم بصره گذشت

نظرات مورخان درباره منش صادق‌خان و سپاه ایران به‌هنگام ورودشان به بصره جوراجور است و بجز شماری چند از مورخان عثمانی و عرب که اعتراضاتی تعصب آمیز دارند دیگر تاریخ‌دانان رویهمرفته ستوده‌اند و از روش انسانی آنها سخن دارند. برای آگاهی بر چگونگی نظرها، معدودی از گفته‌های موافق

۱۴- شادروان شیخ خزعل نیز وابسته به همین اعراب شیعی مذهب قبیله الخزاعل بوده است.

۱۵- برای آگاهی بیشتر بر جزئیات جنگ ایران و عثمانی و چگونگی آن به‌ماخذ زیر مراجعه شود:

الف: کریم‌خان زند و خلیج فارس، صفحات ۷۹-۴۰

b: Britain and the Persian gulf, By J.B. Relly, Pages 38-58

16- a: The Persian gulf in the Twen tieth Century, Page 10

ب: خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۵۴

و مخالف به شرح زیر آورده می‌شود:
مؤلف تاریخ گیتی‌گشا یادآور شده که حاکم عثمانی بصره
روز ۲۸ صفر تسلیم گردید و نزد صادق‌خان آمده مورد نوازش و
مهربانی قرار گرفت. سپس صادق‌خان روز دوم ربیع‌الاول وارد
شهر شد و به ترمیم خرابیها و مداوای مردم پرداخت و قلوب آنها
را که از شدت و طول محاصره مجروح شده بود مرهم نهاد^{۱۷}.
سرجان‌ملکم نیز از روش انسانی صادق‌خان و سپاه ایران
تمجید کرده و متذکر گردیده که پس از آنکه صادق‌خان بصره را
متصرف شد به استمالت قلوب مردم پرداخته و در رعایت خاطر خلق
عنایت جد مبذول داشت^{۱۸}.

ژنرال سایکس نیز به عنوان موافق از عدالت صادق‌خان و روش
پسندیده‌اش با مردم و خارجیان بویژه انگلیسی‌ها سخن گفته است^{۱۹}.
لرد بلگریو، لرد کرزن و ارنولد ویلسن که ضمناً کوشیده‌اند به
کنایه‌هایی دسترسی پیدا کرده و آنگاه نوك قلم نیش‌زن خود را علیه
ایران بچرخانند، نه تنها هیچگونه سخنی از رفتار ناصواب صادق‌خان
و سپاه ایران به هنگام ورودشان به بصره ندارند بلکه ارنولد ویلسن
از اینکه اموال شرکت‌های انگلیسی کاملاً درست و سالم مانده بود
ضمنی تشکر هم نموده است^{۲۰}.

از میان انبوه مورخانی که هیچ‌کدام سخن اعتراض‌آمیز ندارند
فقط تعدادی انگشت‌شمار را می‌بینم که خیلی تند و تعصب‌انگیز
داوری کرده‌اند. از جمله این گروه محمد بن خلیفه بن‌بهرانی مؤلف
کتاب التحفة البنهانیه می‌باشد که در پیش از وی سخن رفت و
نامبرده چنین گوید^{۲۱}:

۱۷- گیتی‌گشا، صفحات ۲۰۹-۲۰۷

۱۸- الف: تاریخ ایران جلد دوم، صفحه ۷۵

ب: کریم‌خان زند و خلیج فارس ۶۸-۶۹

۱۹- الف: تاریخ ایران، جلد دوم ترجمه فخرداعی، صفحه ۴۰۷

ب: کریم‌خان زند و خلیج فارس صفحه ۷۵

۲۰- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۵۲

۲۱- الف: کریم‌خان زند و خلیج فارس، صفحه ۷۰

ب: التحفة البنهانیه، صفحات ۲۸۹-۲۹۰

«... آشکارا بنای سب و لعلن صحابه پیغمبر را بر منابر و مناره‌ها گذاشتند. روی این اصل عده‌ای رو به بیابان نهاده فرار کردند و بعضی هم از طریق دریا فرار نمودند. سپس صادق‌خان اعیان بصره را جمع کرده به زنجیر نمود و آنها را شلاق می‌زد که اموال پنهانی خود را بیرون آورند و با مخدرات نیز همین رفتار را می‌کردند و بعد از چهار ماه سلیمان بك حاکم عثمانی را با جمعی از اعیان به قصد شیراز فرستاد که آنها را پیش روی شاه شکنجه کنند...».

نادرستی گفتار پنهانی در مورد رفتار صادق‌خان با حاکم عثمانی در صفحات پیش نموده شد. درباره رفتار صادق‌خان و سپاه ایران با مردم بصره هم چون سخن ویرا هماهنگ با اکثریت قاطع مورخان نمی‌بینیم لذا بدرستی گفتارش اعتمادی نیست بویژه که با خلق و خوی کریم‌خان زند و صادق‌خان هردو مبیانت دارد.

ضمناً با همه اعتراضی که پنهانی به رفتار ناصواب صادق‌خان و سپاه ایران وارد نموده است، از کشتار مردم بصره و ویران نمودن شهر بدست سپاهیان مزبور، هیچ‌گونه سخنی ندارد و این می‌رساند که با همه بدی‌های منسوب به نامبردگان، باز هم گروه اخیر امتیازات بیشتری از دیگر کشورگشایان و جهانگیران، در راه نکشتن مردم بی‌پناه و ویران نمودن امکنه و شهرها داشته‌اند.

این نیز گفته شده باشد که در جنگ حلوا تقسیم نمی‌گردد و خواهی نخواهی کشتاری در پیش و رنج و نابسامانی را در پی خواهد داشت و در خلال آنهم دست‌کم غارت‌هایی انجام پذیرفته و اموالی به یغما خواهد رفت.

کشورگشایان دادگری همچون کورش و جهانگیران ستمگر آدم‌کشی همچون چنگیز هردو بیش و کم، از چنان گذرگاهی گذشته‌اند. چیزی که هست جهانگشائی که کمتر از دیگران چنان نابسامانیها را پدید آورده باشد بهتر است و لذا داوری میان خوب و بد نیست بلکه میان گروهی می‌باشد که یکی کمتر از دیگری زیان بخش بوده است. به همین مناسبت در راه محاکمه تاریخ و بررسی احوال فاتحان به هنگام گشودن شهرها و کشورها، رفتار صادق‌خان و سپاه ایران را در شمار بهترینشان می‌یابیم.

علت دیگری که شماری چند از مورخان عثمانی و اعراب سنی به نیکی از صادق خان و سپاه ایران یاد نکرده و اعتراضاتی شدید بر آنان روا داشته‌اند تعصبات مذهبی نیز بوده است زیرا صادق خان به اصول تشیع عقیدتی راسخ داشت و همه جا آنرا می‌گسترانید. روی همین اصل هم مقرر داشت که در استان بصره برابر اصول شیعه اثنی عشری اذان گفته شود، مراسم مذهبی انجام پذیرد و سکه بنام دوازده امام حک گردد و پیر آشکار است که چنان روشی به مزاج برخی از برادران سنی ما خوش نمی‌آمده و در نتیجه به صور گوناگون نارضائیه‌ها را منعکس نموده‌اند.

پایان کار بصره

استان بصره که با خون جگر و تحمل هزینه‌های بسیار و از بین رفتن مردمی پرشمار پس از سیزده ماه محاصره در سوی ایران قرار گرفته بود پس از گذشت تقریباً پنج سال آنهم خیلی آسان و رایگان از دست رفت زیرا صادق خان به مجرد آگاهی بر درگذشت کریم خان زند چون خواهان سلطنت ایران بود و خود را شایسته‌تر از هر کس دیگر در رسیدن به مقام مزبور می‌دانست با سپاه خویش از بصره راهی شیراز شد و بصره را به حال خود گذاشت.

رویمرفته ایران این زمان بمناسبت رقابت‌های خیلی شدید داوطلبان سلطنت، ثبات خود را از دست داده و فقط نامی از حکومت داشت و معلوم نبود چه کسی سکان دار کشتی نااستوار کشور است. در نتیجه عثمانیان از فرصت استفاده کرده و بی‌دردر دگر باره استان بصره را به خاک خود پیوستند.

ناگفته نماند این نخستین باری نیست که ایران در اثر رقابت‌های شخصی داعیان سلطنت و حکومت که بیشتر هم خواهان منافع فردی خودشان بوده‌اند تا مصالح ملت ایران، زیان‌های جبران‌ناپذیری را متحمل گردیده، بلکه در طول تاریخ کشور، مکرر در مکرر چنان صحنه‌هایی پیش آمده و لطمه‌هایی بنیان‌کن را با خود آورده است.

جریان بحرین

همانگونه که در پیش دانسته شد نادر به اوضاع بحرین آرامش بخشید و شیخ نصرخان بوشهری را که مدیری کاردان و شایسته بود به حکمرانی آنجا برگمارد.

نامبرده در سرتاسر دوران سی ساله فرمانروائی کریمخان زند نیز همچنان از سوی وی حکمرانی بحرین را برعهده داشت و منطقه مزبور هیچگونه مسئله‌ای را برای ایران پدید نیاورد و با آنکه پس از درگذشت کریمخان زند، بصره از دست ایران بیرون رفت و به امپراطوری عثمانی بازگشت ولی بحرین همچنان درکنار ایران باقی ماند و شیخ نصرخان بوشهری چهار سال دیگر برآن حکومت کرد تا سرانجام با دگرگون شدن وضع بحرین دستگاه حکومت شیخ نصرخان بوشهری نیز برچیده شد.

به سوی سقوط

مورخ فقید سیداحمد کسروی در آغاز تاریخ مشروطه ایران چنین گوید^۱:

«... چون نادرشاه کشته گردید آن بزرگی که با کوشش‌های خود برای ایران پدید آورده بود از میان رفت. ولی ایران باز یکی از کشورهای بنام آسیا شمرده می‌شد و کریم‌خان و جانشینان او، اگر چیزی به کشور نیفزودند چندان چیزی هم از آن نکاستند.»

لیکن در زمان قاجاریان ایران بسیار ناتوان گردید و از بزرگی و جایگاه و آوازه آن بسیار کاست و انگیزه این، بیش از همه یک چیز بود و آن اینکه جهان دیگر شده و کشورها به تکان آمده ولی ایران به همان حال پیشین باز می‌ماند.

از سال ۱۱۵۷ که کریم‌خان زند درگذشت تا سال ۱۲۱۲ که فتحعلیشاه بدرود زندگی گفت پنجاه و اند سال بود، و در این زمان کم‌در اروپا تکان‌های سختی پیدا شده و داستان‌های تاریخی بیمانندی از شورش فرانسه و پیدایش ناپلئون و جنگ‌های پیاپی آن و جنبش توده‌ها و پیشرفت فن‌جنگ و پدید آمدن افزارهای نوین و مانند اینها رو داده و در نتیجه آنها، دولتهای بزرگ و نیرومندی پیدا

۱- تاریخ مشروطه ایران، نوشته سیداحمد کسروی، صفحه ۷

شده بود. کشور ایران از آن تکانها و دیگرگونیهایی بهره و ناآگاه مانده و راستی آن است که نه پادشاهان قاجاری و نه سرجنبانان توده از آن تکان و دیگرگونیها سردر نمی‌آوردند و ناآگاهانه باشیوه کمین خودبسر می‌بردند...»

سخن شادروان سیداحمد کسروی بی‌کم و کاست بیان واقعیت است زیرا آقا محمدخان قاجار که لیاقت و کاردانی داشت فرصت پیراستن ایران را نیافت و مجال پرداختن بخلیج فارس را پیدا نمود.

پس از وی هم جنگ ایران و روس، ایران و انگلیس و درگیری‌های درون مرزی و بیرون مرزی دیگر، کم‌کم مقدمات سقوط اقتدار و نفوذ ایران را بویژه در خلیج فارس فراهم آورد زیرا جنگهای طولانی ایران و روس هیچگونه مجال دیگری را به ایران نداد و در نتیجه انگلستان با خاطری آسوده بگسترش نفوذ خود در خلیج فارس و به‌زیر فرمان درآوردن کرانه‌نشینان آن پرداخت. در دریای خزر نیز وضع ایران دگرگون شد و شکست فاحشی به تلاشهای دریائیش که اینک هم فقط نامی از آن مانده بود وارد آمد زیرا به‌موجب ماده پنج عهدنامه گلستان به‌شرح زیر:

«کشتی‌های دولت روسیه که برای معاملات بر روی دریای خزر تردد می‌نمایند بدستور سابق مأذون خواهند بود که به‌سواحل و بنادر جانب ایران عازم و نزدیک شوند و زمان طوفان و شکست کشتی از طرف ایران اعانت و یاری دوستانه نسبت به آنها بشود و کشتی‌های جانب ایران بدستورالعمل سابق مأذون خواهند بود که برای معامله روانه سواحل روسیه شوند. به‌همین نحو در هنگام شکست و طوفان از جانب روسیه اعانت و یاری دوستانه درباره‌ایشان معمول گردد.»

درخصوص کشتی‌های عسکریه جنگی روسیه به‌طریقی که در زمان دوستی و یا در هر وقت کشتی‌های جنگی دولت روسیه با علم و بیرق در دریای خزر بوده‌اند حال نیز محض دوستی اجازه داده می‌شود که بدستور سابق معمول گردد و احدی از دولتهای دیگر سوای دولت روس کشتی‌های جنگی در دریای خزر نداشته باشد.» و ماده

هشت عهدنامه ترکمانچای به شرح زیر:

«سفاین تجارتی روس مثل سابق حق خواهند داشت که بطور آزاد در دریای خزر و در امتداد سواحل آن سیر کرده و به کناره‌های آن فرود آیند و در موقع شکست و غرق درایران معاونت و امداد خواهند یافت و سفاین تجارتی ایران هم حق خواهند داشت که بقرار سابق در بحر خزر سیر نموده و به سواحل رود ارس بروند و در صورت غرق و شکست هم به آنها کمک و امداد خواهد شد. اما در باب کشتی‌های جنگی، چون آنها یکباره بی‌رق نظامی روس دارند از قدیم الایام بالانفراد حق سیر در بحر خزر را داشته‌اند^۲ حال هم بدین سبب این امتیاز منحصر به همان کشتی‌ها خواهد بود، بطوریکه بغیر از دولت روسیه، دولت دیگری حق نخواهد داشت که سفاین جنگی در دریای خزر داشته باشد».

ایران از داشتن ناوگان جنگی در دریای خزر محروم گردید و نزدیک به نود و سه سال چنان قانونی تحمیلی، بر روابط دریائی ایران و روس در دریای خزر حکومت کرد تا انقلاب کمونیستی روسیه پا گرفت و اتحاد جماهیر شوروی را پدید آورد. ایران با توجه به شرایط جدید و منش‌نو درخواست تجدید نظر در عهدنامه‌های تحمیلی زمان دولت تزاری روسیه را نمود. از این روی، در بیست و هشتم فوریه ۱۹۲۱ عهدنامه مودتی میان ایران و شوروی بسته شد که مواد پیشین را منسوخ کرد و پایه روابط جدید دو کشور گردید.

بند یازدهم عهدنامه مزبور چنین گوید:

«چون بر اصول بیان شده در بند هشتم این عهدنامه، عهدنامه منعقد شده در دهم فوریه ۱۸۲۸، بین ایران و روسیه در ترکمانچای نیز که فصل هشتم آن حق داشتن بحریه^۳ را در بحر خزر از ایران سلب نموده بود از درجه اعتبار ساقط است، لهذا طرفین معظمین رضایت می‌دهند که از زمان امضاء این معاهده هر دو

۲- در مجلد دوم این کتاب زیر عنوان «خلیج فارس در پهنه سیاست و اقتصاد» در راه روشن گردانیدن چگونگی، بحث بیشتری در این زمینه خواهد شد.

۳- منظور نیروی دریائی جنگی می‌باشد.

بالسویه حق کشتی‌رانی آزاد را در زیر بیرق‌های خود در بحر خزر داشته باشند...»

و با تصویب عهدنامه اخیر، ایران توانست دگر باره حق ازدست رفته‌ی داشتن ناوگان جنگی را در دریای خزر بازیابد.

ندانم کاری‌ها

شاید بتوان دوران فتح‌علیشاه را بدین بهانه که به جنگ ایران و روس گذشت و فرصت تجدید بنای کشور فراهم نشد، تا حدودی معذور داشت، ولی برای دوران بسی‌خبری محمدشاه و ناصرالدین‌شاه قاجار و کارگزاران ایران این زمان، حتی همان عذر نیم‌بند را هم نمی‌توان آورد.

البته تنها شاهان و دیگر کارگزاران این زمان ایران را مقصر دانستن و به‌جریانات برون مرزی و سیاست‌های خانمان-یرافکن وقت روس و انگلیس^۴ در راه بیچاره و مفلوک نگاهداشتن ایران و بی‌تفاوتی‌های ملت توجه نکردن، بی‌انصافی است چیزی که هست تسلیم سرنوشت شوم ساخته و پرداخته استعمارگران شدن و هیزم بیار چنان‌آتشی گردیدن نیز خودگناهی بزرگ و نابخشودنی می‌باشد. اگر سیاست خانه‌خراب‌کن استعمارگران این عهد بویژه روسیه و انگلستان، سیل‌آسا کشور را ویران کرد و مردم را در

۴- برای آگاهی بر بخشی از چگونگی می‌توان به کتب زیر که از جمله کتاب‌های نوشت شده درباره موضوع است، مراجعه نمود:

- ۱: England and Russia in the East
By Sir Henry Rawlinson
- ۲: Russia and her Colonies.
By Walter Kolarz
- ۳: The Soviet Union and the Middle East.
By Walter Z. Laqueur
- ۴: Failure of a Mission
By Sir Nevile Henderson
- ۵: Britain and the Middle East.
By Sir Reader Bullard

ف: میراث‌خوار استعمار، نوشته دکتر مهدی بهار، صفحات ۵۱۰-۳۵۰

ه: تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، نوشته محمود محمود

بی‌خبری نگاه داشت، استعمارگران درون‌کشور و خودی‌های بدتر از بیگانه هم در چنان تبه‌کاریم‌پیزی کمتر از بیگانگان ایران سوز نبودند و نه تنها خود در راه به‌سازی کشور گامی ارزنده برنداشتند، بلکه دیگران را هم که چنان شایستگی‌ها را داشتند مانع گردیدند و هرگاه کارگزاران آگاه ایران دوستی را سر راه خود دیدند از جای پرکنده و دمار از روزگارشان برآوردند.

کاری که محمدشاه با بزرگ‌مردی همچون قائم‌مقام نمود و آنچه که ناصرالدین‌شاه با نابغه قرن محمدتقی‌خان امیرکبیر انجام داد نمونه‌ی بارزی از چنان نایزردی‌ها و ندانم‌کاری‌ها است. بی‌گفتگو، اگر کارگزارانی همانند قائم‌مقام و امیرکبیر بدان زودی‌ها از پهنه‌سیاست ایران بیرون نمی‌شدند و کارشان ناتمام نمی‌ماند، کشور ما وضعی دیگر می‌داشت و بسیاری راه‌های حتی ناپیموده‌شده امروز را هم به‌هنگام خود پیموده بود، ولی چنان فرصت‌های مناسبی به آسانی از دست رفت و فقط افسوسشان باقی ماند، یعنی همان چیزی که در طول تاریخ کهن ملت ایران، مکرر در مکرر برای ملت مزبور باقی مانده و در نتیجه، از فرصت‌های طلائی جز آه و افسوس، بری دیگر نگرفته است.

فعالیت‌های بی‌سرانجام

بجاست از تلاش‌های ناصرالدین‌شاه و کوشش‌های برخی از کارگزاران دوران مزبور در به‌وجود آوردن نیروی دریائی ایران در خلیج فارس و دریای خزر هرچند هم در پایان چندان نتیجه‌بخش نبود و بر اثر سیاست ویرانگر استعمارگران برون‌مرزی و درون‌مرزی، بی‌سرانجام ماند، سخنی به‌میان آید.

هم‌چنین باید یادآور شد که نخستین کسی که در دوران ناصری بدین اندیشه افتاد، امیرکبیر بود ولی دوران فرمانروایش چندان نپایید تا ثمره کار را بچشد.

پس از امیرکبیر مدتی‌گذشت تا دگر باره شاه و معدودی از کارگزارانش به‌اندیشه پایه‌گذاری بحریه جنگی و تجارتنی افتاده و به‌راه‌جویی پرداختند.

برای روشن‌شدن چگونگی دونمونه از نامه‌های زعمای این

دوره در زمینه مورد بحث بشرح زیر آورده میشود و نخست نامه‌ای است از ناصرالدین‌شاه و مشیرالدوله که بخشی از آن چنین می‌باشد^۵:
«... کشتی جنگی و تجارتنی تجار را می‌توانید از هندوستان
ابتیاع کرده به اسم دولت به دریای فارس و شط محمره بیاندازید.
در محمره کارخانجات مفید می‌توانید راه بیاندازید. بند
اهواز را می‌توانید به بندید زیرا منافع آن از شمار بیرون است.
نیشکر قند خوزستان را می‌توانید عمل آورده قند بسازید...»
دیگر نامه‌ایست که فریدون میرزا حکمران فارس برای
صدر اعظم وقت ایران نوشته که بخشی از آن به شرح زیر است^۶:
«... کل دولتها کشتی جنگی دارند حتی امام مسقط و
محمدعلی پاشا.

شما فعلاً يك بقله و ماشویه هم در عمان ندارید، اسمش
بحر المعجم است ولیکن به هیچ وجه بشما مدخلیت ندارد.
پارسال دوسه کشتی خوب می‌فروختند به شما نوشتم جواب‌های
غریب نوشتید. من هم سکوت کردم. امسال هم يك کشتی بسیار
خوب که ۲۴ توپ داشت می‌فروختند باز بشما نوشتم جواب نیامد.
در این قسمت‌ها به حرف امر دریا و بندر مضبوط نمیشود.
باید ایستادگی در کار کرد و پول خرج نمود و به خادم مرحمت و
به خائن سیاست فرمود تا امر مضبوط شود والا حرف زدن و پیش
نرفتن حاصلی ندارد...».

همانگونه که از خلال نامه‌های یادشده بالا که بطور نمونه
آورده شد، مشاهده می‌گردد شاه و شماری چند از کارگزاران
ملت، تا حدودی به اهمیت خلیج فارس و داشتن بحریه بازرگانی
و جنگی پی برده بودند ولی سیاست وقت انگلستان برداشت چنان
گام‌هایی را نمی‌پسندید و نمی‌خواست هیچ دولت محلی قدرتی در
خلیج فارس داشته باشد. بهر تقدیر، همینکه چندسالی از سلطنت
ناصرالدین‌شاه گذشت و خود را مسلط بر اداره کشور دید. تصمیم
گرفت بحریه ایران را از نو حیاتی بخشد و نفوذ از دست‌رفته

۵- دریانوردی ایرانیان، جلد دوم، صفحات ۲۲۸-۲۲۹

۶- دریانوردی ایرانیان جلد دوم، صفحات ۲۲۳-۲۲۴

در خلیج فارس را دگر باره باز یابد.^۷
از این روی، نخست در سال ۱۸۶۵ با دولت انگلستان
به گفتگو پرداخت و وزیر مختار ایران در انگلستان مأموریت یافت
که چگونگی را با دولت مزبور در میان گزارده و کوشش نماید تا
موافقتش را بدست آورد.

در همین هنگام مکاتباتی بین وزیر مختار ایران و وزارت
خارجہ انگلستان انجام می‌پذیرد و با وجود اصرار موکد ایران
دولت انگلستان زیر بار نمی‌رود.

برای مزید آگاهی، بخشی از نامه سر هنری راولینسن وزیر
مختار وقت انگلیس بدولت متبوعش، به شرح زیر ارائه میگردد:^۸
«... ضمن نقشه‌هایی که برای تقویت ایران طرح شده بود،
پادشاه ایران در نظر داشت که دو یا سه کشتی بخار بخرد که
کارگران آن عرب یا هندی باشند و به فرمان صاحب‌منصبان بحریه
انگلیس انتظامات خلیج فارس را برقرار کند لااقل تا آن حدی که
جزو آب‌های ایران است.

ولی ما شاه ایران را هیچ تشویقی نکردیم زیرا می‌دانستیم
ایران نقشه‌های جاه‌طلبانه برای جزایر بحرین و سایر ولایات
مستقل عربستان دارد که ما با آنها عهدنامه‌های دوستانه بسته
بودیم و پیش‌بینی می‌کردیم که وجود قوه بحریه ایرانی در دریائی
که در آن زمان کشتی‌های چندین دولت رقیب یکدیگر در آن
رفت‌وآمد می‌کردند بیشتر باعث پریشانی کار می‌شد تا انتظام
امور. آنوقت در واقع چنان سوء تفاهمی در میان دول ایران و
انگلیس بر سر مالکیت بحرین روی می‌داد که اگر هر یک از کشتی-
های ایران حاضر می‌بود ممکن بود به زد و خورد هائی کشیده شود...»
با این ترتیب نه تنها دولت انگلستان هیچگونه همکاری را
در راه ایجاد بحریه ایران ننمود بلکه در خفا کارشکنی‌ها را نیز

۷- الف: سرزمین بحرین، صفحات ۲۱۹-۱۲۶

ب: خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۲۲۶-۲۲۵

۸- الف: سیاست انگلیس در خلیج فارس، صفحات ۷۲-۷۱

b: Britain and the Persian gulf

By Briton Cooper Busch, Pages 40-51

آغاز کرد.

دولت ایران چون دید از سوی انگلستان موافقتی بدست نیامد به‌جانب فرانسه روی آورد و با نمایندگی سیاسی دولت مزبور در تهران به‌گفتگو پرداخت و بدین امید بود که فرانسه همکاری خود را دریغ نخواهد داشت.^۹

لذا وزیر خارجه ایران به‌نماینده سیاسی فرانسه در تهران اطلاع داد که دولت متبوع وی مصمم است برای نمونه يك کشتی جنگی بخاری را که دارای چند توپ باشد از فرانسه خریداری نماید. هم‌چنین خواهان آن است که افسران دریائی فرانسه کشتی مزبور را به‌ساحل بوشهر آورده و برای مدتی فرماندهی و اداره آنرا برعهده داشته باشند.

نماینده سیاسی فرانسه در گزارشی که به‌وزارت خارجه دولت متبوع خود فرستاد ضمن اعلام چگونگی یادآور شد که هرگاه دولت فرانسه از پذیرش پیشنهاد ایران خودداری نماید، دولت ایران با کشور هلند که از شش ماه پیش کنسولگری خود را در بندر بوشهر دایر کرده وارد مذاکره و اقدام خواهد گردید.

نماینده سیاسی مزبور هم‌چنین خاطر نشان نمود که تصمیم دولت ایران در راه ایجاد نیروی دریائی و خرید کشتی کاملاً جدی می‌باشد و آرزومند است که بتواند بزودی از تصمیم قطعی دولت متبوع خود ایران را آگاه سازد.

سرانجام دولت فرانسه با فروش يك ناو جنگی به‌ایران موافقت کرد ولی با دسیسه‌هایی که پنهانی انجام پذیرفت و کارشکنی‌های دست‌های ناپیدا چنان موافقتی از مرحله حرف تجاوز ننمود. در نتیجه دولت ایران از روی‌آوری به‌فرانسه نیز در راه پایه‌گذاری بحریه خویش طرفی برنست ولی اندیشه خود را هم‌چنان دنبال کرد و به‌کشور آلمان توجه نمود. در این‌جا بود که ایران با موفقیت بیشتری روبرو شد و

۹- الف: سرزمین بحرین، صفحه ۱۳۸

b: Britain and the Persian gulf.

By J. B. Kelly, Pages 50-58

توانست قراردادی بسته و آنرا به انجام رساند.^{۱۰}
به دنبال قرارداد مزبور کارخانجات کشتی سازی آلمان نخست
يك کشتی ۶۰۰ تنی که دارای چهار لوله توپ کروب بود ساخته و
در سال ۱۸۸۵ به ایران واگذار نمودند که بنام پرس پولیس
نام گذاری شد، سپس کشتی دیگری به اسم شوش خریداری گردید.
برابر قرارداد ایران و آلمان می بایست سالانه يك کشتی از سوی
کشور اخیر به ایران واگذار شود تا با گذشت سالیانی چند ایران
دارای نیروی دریائی مجهزی گردیده بتواند رسالت خود را در
خلیج فارس ایفا نماید.

ولی دگر باره عواملی که بیشتر هم همان دست های ناپسندای
پیشین بود نگذارد که برنامه زنده گردانیدن بحریه ایران آنگونه
که می بایست پیش رود زیرا سیاست خارجی می کوشید تا به هر قیمتی
که باشد آثار وجودی ایران را از خلیج فارس محو نماید و محیط بیش
و کم، تسلیم و رضای ایران نیز راه آنان را صاف و هموار گردانیده
بود. جنگ های نابسامان ایران و انگلستان در سال ۱۸۳۸ میلادی
بدوران محمد شاه قاجار^{۱۱} و تجدید چنان جنگ هایی در سال های
۱۸۵۶-۱۸۵۷ میلادی و بدوران پادشاهی ناصرالدین شاه^{۱۲} دلیلی
قاطع بر چگونگی می باشد.

توجه

برای آگاهی بیشتر بر گام هایی که پس از مشروطیت و تا به
امروز در راه احیاء نیروی دریائی ایران برداشته شده و سدهائی
که رویاروی آن قرار گرفته است به کتب زیر مراجعه شود.^{۱۳}

۱۰- الف: خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۲۲۶

ب: سرزمین بحرین، صفحه ۱۳۸

پ: سیاست انگلیس در خلیج فارس، صفحه ۸۶

11- The Prsian gulf in the Twentieth Century Page 21

12- Britain and the Persian gulf 1795-1880

By J. B. Kelly Pages 452-500.

۱۳- الف: جلد دوم تاریخ دریانوردی ایرانیان، صفحات ۹۱۲-۷۷۷

ب: ۲۵۰۰ سال بر روی دریاها، صفحات ۴۹۰-۳۷۳

پ: تاریخ نیم قرن نیروی دریائی نوین ایران، صفحات ۲۵۷-۱۷

داستان راهزنان دریائی

دزدی در دریا همچون خشکی از روزگاری بس کهن و همگام با دریانوردی‌های بازرگانی آغاز شد و از جمله مناطقی که از نخست درگیر چنان راهزنانی قرار گرفت منطقه آباد و پررفت و آمد خلیج فارس بود.

چیزی که هست هیچ‌گاه دزدان دریائی آن‌چنان قوی و نیرومند نشدند که جداً عرصه را بردولت‌ها تنگ کنند و آنان را ناتوان‌تر از خویش بدانند و اگر سالمهائی چند آنهم بظاهر قدرتی برتر پیدا کردند، نیروی مزبور از خود آنان سرچشمه نمی‌گرفت و بچرخان اصلیشان دست پنهان استعمار بود.

از این روی، تا پیش از گسترش سیاست خاص استعمارگران باختری در خلیج فارس، هیچ‌گونه رویا روئی مستقیم را بین راهزنان دریائی و نیروهای کمابیش بسیج شده دولت‌ها سراغ نداریم، بلکه تسهکاران مزبور با جنگ و گریز و شبیخون زدن به کاروان‌های دریائی و یورش به ساحل‌نشینان، تلاش ناروای خویش را دنبال می‌کردند که خواهی نخواهی نبردهای ناحیه‌ای را نیز به دنبال خود می‌داشت. چنانچه نیرو و جسارت راهزنان دریائی خلیج فارس از سده هیجدهم میلادی به بعد در افواه در پیچید و رعیشان کرانه‌نشینان را به لرزه درانداخت، سپس برای

محدوده‌ای از زمان قدرتی افسانه‌ای و شکست‌ناپذیر به هم رسانیده و تا آنجا پیش رفتند که دولت‌های خلیج فارس از دفعشان فرو ماندند، شکل و شمایل روی پرده بود و در زیر پرده صورتی جز آن داشت، زیرا انگلستان پس از دو قرن تلاش پیوسته‌اش، سرانجام میدان پرهیاهوی خلیج فارس را از چنگ رقیبان زورمند خویش درآورده و یکه‌تاز میدان گردیده بود.

دولت مزبور برای آنکه بهانه‌ای در راه مداخلات روزافزون خود در خلیج فارس بدست آورد، پنهانی به‌دزدان و راهزنان دریائی منطقه مورد بحث نیرو و امکان می‌داد که علیه نفوذ و قدرت کشورهای کرانه قیام کنند و عرصه را بر ناورانان به‌تنگ آورند تا به دلیل آنکه دولت‌های ساحلی از وضع دزدان دریائی عاجز گردیده‌اند و به بهانه استعانت به‌کشتی‌رانان و کرانه‌نشینان بی‌دفاع وارد معرکه گردد و خود را در سرتاسر خلیج فارس صاحب اختیار، مرجع و حامی جلوه دهد. وگرنه خلیج فارس که فقط از سده هیجدهم میلادی ببعد دوران دریانوردی و گرمی بازار بازرگانی را به‌خود ندیده بود تا بدنبال چنان موقعیتی، دزدان دریائی نیز میدان مناسبی در زمینه تلاش‌های نابخردانه خویش به چنگ آورند.

منطقه مزبور در قرون پیش از اسلام آبادان، پرکار و پرثروت بود، پس از اسلام نیز کماکان چنان مرتبتی را نگاه داشت و برای قرن‌ها بصره، سیراف، کیش و هرمز مراکز عمده بازرگانی جهان شدند.

جزیره هرمز از سده دوازدهم تا پانزدهم میلادی ثروتی افسانه‌ای به هم زد و آن چنان نامی گرفت که همانند نداشت و تا آنجا پیش رفت که داستانها از ثروت و رفاه بسیارش بر زبان سخن‌وران اروپائی جاری شد.

با این همه، هیچ‌گونه سخنی از طغیان شکست‌ناپذیر راهزنان دریائی خلیج فارس و اینکه عرصه را بر دولت‌ها تنگ گرفته باشند نمی‌شنویم زیرا هنوز زیر کاسه نیم کاسه‌ای قرار نگرفته و پای استعمارگران باختری به خلیج فارس باز نشده بود. همینکه اروپا

تکان خورد، نیرو گرفت و بالارفت وضع دگرگون شد و استعمار جویانش به این طرف و آن طرف، از جمله خلیج فارس رو آورده و دوران فرمانروائی باختر زمین فرا رسید. آن وقت بود که سخن ازدزدان دریائی به میان آمد، گفتگو از برده‌داری، تجارت برده و قاچاق اسلحه رفت و بسیاری چیزها دیگر که خود بهانه‌هایی مناسب برای اروپائیمها بویژه انگلیسی‌ها در راه پیش‌گیری از چنان کجروی‌ها در خلیج فارس گردید. یعنی همان کجروی‌هایی که پیش از آن نبود یا کم بود ولی هم زمار با آمدن استعمارگران به منطقه مزبور همانند انگل‌هایی پررشد و پرمقدار زاده شد، نیرو گرفت و پراکنده گردید. ارنولد ویلسن یادآور شده است که پس از کشته‌شدن نادرشاه در سال ۱۷۴۷ میلادی، قدرت و نفوذ ایران در خلیج فارس روبه انحطاط و سقوط گزارد. در نتیجه جواسم که راهزنان دریائی بودند میدان بی‌منازعی را برای غارت و چپاول در دریا به دست آوردند. در بخش چهارده کتاب ارنولد ویلسن که موضوع سخن با بحرین کشیده شده باز چنین آمده است:^۲

«... امرای جزء خلیج که اقتدار و شوکت نادرشاه آنها را سر جای خود نشانیده و از ترس او جرئت تجاوز را نداشتند، پس از درگذشت وی آغاز به مبارزه زد و خورد با یکدیگر نمودند...». ولی حقیقت آن است که علت و سبب گسترش راهزنیهای دریائی خلیج فارس، تنها زوال قدرت ایران در منطقه مزبور نبود و بلکه به دنبال چنان زوالی، دسیسه‌کاری‌های اروپائیان بویژه سوجدویان انگلیسی نیز به ماجری تحرك و نیرو داد. به هر تقدیر، برای آشنائی برچگونگی دزدان دریائی و شورشگران مورد بحث، بطور نمونه اشاراتی به شرح زیر خواهد شد:

الف: میرمهنا

میرمهناکه یکی از مشایخ بندرریگ بود پس از کشتار بستگان

۱- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۶۹

۲- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۲۱۱

سرشناس خویش رئیس بلامنازع منطقه مزبور شد و سپس بنای نافرمانی و طغیان را علیه کریم‌خان زند که اینک زمام‌داری ایران را بدست گرفته بود گذاشت.

کریم‌خان زکی‌خان را به دفع وی فرستاد، در نتیجه میرمهنا شکست خورده اسیر گردید و به اسارت نزد کریم‌خان بماند. پس از گذشت مدتی، میرزا محمد خرموجی داماد میرمهنا که از خدمتگزاران صدیق و پرکار کریم‌خان بود و نزد وی قرب و منزلتی داشت از کریم‌خان درخواست بخشش میرمهنا را نمود. کریم‌خان بنا به تقاضای میرزا محمد خرموجی از تقصیر میرمهنا درگذشت و دگر باره ویرا به حکمرانی بندرریگ و توابع آن برگمارد.^۲

میرمهنا همینکه فرصتی مناسب یافت مجدداً بنای شورش گذاشت و نیروئی بسیار به هم رسانید. نامبرده کم‌کم ناوگانی مجهز فراهم دید و جزیره خارگو را مرکز و ستاد عملیات خویش نمود.

میرمهنا تا آنجا پیش رفت که به جزیره خارگ و مرکز هلندیها در جزیره مزبور یورش برد و در پیکاری که بسال ۱۷۶۵ علیه آنان نمود هندیهها را باوجود همه تجهیزاتشان، شکست داد و سپس آنان را از جزیره خارگ اخراج نموده خود حاکم بر آن شد.

خودی‌های بدتر از بیگانه

شادروان احمد فرامرزی متذکر گردیده که هرگاه میرمهنا باین پیروزی خود قناعت می‌ورزید و آرامش را پیشه می‌ساخت، محبوبیت بسیار به هم می‌رسانید زیرا بیرون‌کردن بیگانه اشغالگر از يك قسمت حساس خاك وطن یعنی خلیج فارس مطلوب همه ایرانیان و سایر سکنه خلیج بود.^۳

افسوس که نامبرده بجای آنکه چنان کند و در شمار مجاهدان قرار بگیرد غروری بیشتر یافت و بر شرارت و آدم‌کشی‌های خود

۲- کریم‌خان و خلیج فارس، صفحه ۳۵

۴- جزیره خارک، نوشته احمد فرامرزی، صفحه ۴۸

افزود تا آنجا که در سرتاسر خلیج فارس نام و نیروئی رعب‌انگیز به هم رسانید و حال آنکه نامبرده می‌توانست با چنان قدرت، جسارت، چابکی و شجاعت کم‌مانندی که داشت، در شمار یکی از بزرگترین رزمندگان ایران زمین در راه پیکار با استعمارگران و متجاوزان درآید.

هرگاه که داستان افسانه‌ای نبرد میرمهنا با هلندیها و دلاوری‌های شگفتی آفرینش بیاد آورده می‌شود خواهی نخواهی این تأثر و افسوس دست می‌دهد که چرا آنهمه چابکی، ابتکار، نیرو و تحرک کم‌نظیر بجای آنکه در جهت مردم نیازمند قرار گرفته و صرف سرکوبی دشمنان ایران گردد، علیه کشور و مردم بی‌گناه کرانه‌نشین یا دریانوردان بی‌پناه بکار رفت و چرا بعوض آنکه نامبرد دست مددکاری، در سوی ایرانیان گردد خاری بود که به چشمانشان فرو رفت.

دلاور مردی که پذیرش داشت رزمنده‌ای سرفراز و سردار سپاهی نام‌آور گردد چرا متمدنی بدنام و آدم‌کشی سفاک و خونریز از آب درآمد و سرانجام دشمن سرسخت ایران و ایرانی شد؟
تقصیر از وی و از کج‌اندیشی‌های وی بود؟

تقصیر از ندانم‌کاری‌ها و از نابخردی‌های عمال دولت و دیگر کارگزاران بود؟ استعمارگران برون مرزی آتش‌افروز چنان ماجرائی زیان‌بخش گردیدند؟ و یا همه خطا کردند و همه در راه زمینه‌سازی و تدارکش سهمی نامبارک داشتند؟ بایستی بدین نکته نگرش داشت که ماجرای میرمهنا و همانند چنان رخدادهایی در طول تاریخ ایران و شورش گاه‌بگاه مردم علیه کارگزاران، یا پیدایش یاغیان و متجاسران در گوشه و کنار کشور به‌سادگی انجام نپذیرفته و بسیاری عوامل درون مرزی، برون مرزی، خودی و بیگانه دست‌اندرکار آن بوده‌اند.

ضمناً تنها متمدن را گناهکار دانستن و متجاسر را کیفر دادز و کارگزار را از گناه برکنار دانستن هم داورى نادرستی است زیرا گاهی نیز روش و رفتار ناصواب کارگزاران، مردم را عاصی

کرده و آنها را به شورش و تخریب و در نتیجه زیان رسانی به کشور واداشته است.

این بیان حقیقتی می باشد که خسرانی که به سبب واکنش رفتار عمال فاسد و کارگزاران تبهکار به ایران و ایرانی وارد آمده از زیان اینگونه یاغیان و متمردان خونریز کمتر نبوده است. و چه بسیار حرمان‌هایی که از ندانم‌کاری‌های کارگزاران نابخرد نصیب ملت ما گردیده تا آنجا که جلای وطن را سبب شده است. من خود در خلال سال‌هایی که در خلیج فارس خدمت می‌کردم مکرر شاهد چنان کج رفتاری‌ها یا ندانم‌کاری‌های مأموران بامردم کرانه نشین و ساکنان جزایر ایران و کوچ کردن چنان مردسی به خارج از کشور بوده‌ام.

در دیگر نقاط ایران نیز بیش و کم چنان درگیری‌هایی وجود داشته و دارد. بنابراین در تمردها و ایستادگی‌های مردم علیه کارگزاران و یا مهاجرتشان به خارج از کشور، نباید يك جانبه دآوری نموده یکی را حاکم و دیگری را محکوم قرار داد و بلکه باید به هر دو پرداخت تا آنگونه که باید، دردیابی و علت‌جوئی شود و درمانی نتیجه بخش نصیب گردد.

از این روی، میرمهنا و همکارانش را صد درصد گناهکار نمی‌دانیم و برانیم که افزون بر کج روی‌های نامبردگان، ندانم‌کاری‌های کارگزاران دولتی و عوامل بیگانه هم در جوشش و طغیان آنان مؤثر افتاده است.

بی‌گفتگو، چنانچه شناخت و آگاهی بیدار کننده‌ای می‌بود بجای آنکه میرمهنا، شورشگر خونریزی از آب درآید، ای بسا مجاهد از جان گذشته‌ای در راه وطن می‌گردید و در نتیجه قوایش صف در صف نیروهای ملی و به منظور درهم شکستن قدرت بیگانگان مهاجم به کار می‌رفت ولی افسوس و صد افسوس که چنان نشد.

دنیاله ماجرا

ارتولد ویلسن یادآور شده است که پس از آنکه میرمهنا هلندی‌ها را شکست داده و از جزیره خارگ بیرون کرد، خود در

آنجا مستقر گردیده و به تاراج پرداخت. لذا انگلیسی‌ها با ارتش کریم‌خان زند متفق شده و به خارگ حمله بردند تا میرمهنا را از جزیره خارگ بیرون کرده و به یاغی‌گریهای وی پایان دهند، لیکن کاری از پیش نبردند و میرمهنا ارتش متفق مزبور را شکست داد.^۶

به نظر ما این شکست درخور بررسی و پژوهش است زیرا ارتش میرمهنا بدان پایه نیرومند و شکست‌ناپذیر نبود که نه تنها در برابر قوای متفق دودولت ایستادگی نماید، بلکه آنها را شکست هم بدهد و بایستی پنهانی یکی از متفقان رفیق دزد و شریک قافله بوده باشد تا چنان کارزاری آن چنان پایانی را نیز در برداشت باشد.

پارسونز خاطرنشان نموده که میرمهنا از تاریخ شکست دادن ارتش متفق ایران و انگلیس قدرتی عظیم به هم زد و کشتی‌های خود را مسلح گردانیده به ناوگان همه ملل در خلیج فارس حمله کرد و اموالشان را به تاراج برد.

در نتیجه رفته رفته ترس و وحشت وی بر سرتاسر خلیج فارس سایه افکند و همه کسانی را که در منطقه مزبور به دریانوردی می‌پرداختند و بازرگانی داشتند همواره در هراس از وی نگاه داشت.^۷

شگفت آنکه دامی را که انگلستان پنهانی و برای دیگران در خلیج فارس گسترانیده بود خود نیز کم‌کم در حال فروافتادن در آن قرار گرفت.

بهر تقدیر، کریم‌خان زند که وضع میرمهنا را چنان دید و بر چگونگی نبرد متفق پیشین آگاه بود بر آن شد که قاطعانه و منحصرأ با نیروی ایران تکلیف میرمهنا را روشن گردانیده و کار وی را یک‌سره کند تا از یک سو اعتبار و نفوذ از دست رفته ایران در خلیج فارس جبران شود و از سوی دیگر از امنیت و مال دریانوردان پاسداری گردد.

۶- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۱۵۲-۱۵۳

۷- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۵۳

از این روی، به زکی‌خان دستور اکید داد تا پیش‌بینی شده، برنامه‌ای و مجهز علیه میرمهنا بسیج گردد و به حکمرانان خلیج فارس هم دستور همکاری‌های بایسته را صادر نمود.

زکی‌خان همانگونه که از وی خواسته شده بود به تدارک و آرایش سپاه پرداخت و همینکه آنرا مجهز و مهیا دید بمنظور مصاف با میرمهنا با سپاه مزبور راهی بندر گناوه گردید. میرمهنا که برچگونگی آگاه بود و درخود توان برابری با چنان ارتشی را نمی‌دید در اندیشه چاره‌جویی برآمد. اطرافیان میرمهنا نیز که در خود توان رویارویی راندیدند برآن شدند تا برای نجات‌خویش و پیش از آنکه برخورد نابودکننده‌ای با ارتش ایران داشته باشند خودکار میرمهنا را بسازند. بهمین مناسبت روزی که میرمهنا با تنی چند از یاران و همکارانش در جزیره خارگ قدم می‌زد پناگاه بروی تاختند.

وفاداران میرمهنا همینقدر توانستند ویرا از مهلکه نجات داده به‌کشتی که در کرانه خارگ بود برسانند^۸ و نجاتش دهند. بنا بگفته سرجان ملکم میرمهنا سپس راهی بصره شد و بمجرد ورود به بصره حاکم آنجا ویرا اسیر گردانید و بکشت^۹. سرجان ملکم برآن است که هرگاه دارودسته میرمهنا باوی می‌ساختند، نامبرده می‌توانست تا مدتی در برابر نیروی کریم‌خان زند مقاومت نماید، ولی دودستگی در میان سپاهش ویرا مجبور به سر فرود آوردن و فرار نمود^{۱۰}.

ناگفته نماند چنان مقاومتی را که سرجان ملکم خاطر نشان کرده است نمی‌توانست چندان بدرازا کشانیده شود زیرا سپاه کریم‌خان دور تادور جزیره خارگ را محاصره نموده و راه هرگونه آمدورفت و خوراک‌رسانی را بر نیروی میرمهنا بسته بود، افزون برآن، ناوگان میرمهنا که زور بازو و شمشیر برنده وی به‌شمار می‌آمد اینک میدان تلاش و هنرنمایی خویش را از دست داده بود.

۸- خلیج فارس، ارتولد ویلسن، صفحه ۱۵۳

۹- الف: کریم‌خان زند و خلیج فارس، صفحه ۳۶

ب: تاریخ ایران: سرجان ملکم، جلد دوم، صفحه ۷۱-۷۰

۱۰- تاریخ ایران، سرجان ملکم، جلد دوم، صفحه ۷۱

مؤلف تاریخ گیتی‌گشا عقیده دارد که میرمهنا قصد رفتن به بصره را نداشت زیرا می‌دانست که در آنجا موقعیت مناسبی ندارد لیکن طوفان و باد ویرا بدان سوی کشانید^{۱۱}. ارنولد ویلسن جریان را به ترتیب بالا نپذیرفته و شرحی بگونه زیر دارد^{۱۲}.

«... کریم‌خان چون ملاحظه کرد که میرمهنا برج و باروی‌های جزیره را باتوپ‌های سنگین مجهز ساخته و ممکن نیست بازو آنجا را متصرف شد، تصمیم گرفت که جزیره را از اطراف محاصره کرده و اشرار را بوسیله قطع آذوقه مجبور به تسلیم نماید. بدین قصد یک دسته قشون باتوپخانه و سهمات کافی به‌خارگت فرستاد و آنجا را محاصره نمود.

میرمهنا چون عرصه را تنگ و کار خود را ساخته دید شبانه قسمتی از خزائن بسیار خود را برداشته به کویت‌گریخت و از آنجا به بصره رفت...»

لیکن چیزی نگذشت که پاشای بغداد ویرا دستگیر نموده با قتل رسانید و بدین ترتیب دوران زندگانی یکی از جسورترین دزدان دریائی خلیج فارس پایان رسید و جزیره خارگت به‌دست ایرانیان افتاد...»

در این میان لردکرزن مثل همیشه ادعای عجیب و غریبی نموده و چیزی گفته که هیچ مورخ دیگر حتی متعصبی همچون لردبلگریو هم نگفته است و آن سخن به‌شرح زیر می‌باشد^{۱۳}:
«... سپس به‌زودی نیروی انگلیسی بندر ریگت را متصرف گشته و میرمهنا شیخ‌عرب که رئیس دزدان دریائی خلیج فارس بود بدست افسران رشید انگلیسی گرفتار و کشته شد...»

چقدر اندوهبار است که مورخی همچون لردکرزن با همه دانش‌خویش، دانسته و آگاهانه تا آن حد جعل تاریخ نماید و واقعیت را آنچنان دگرگون بیاراید که به مرز چیزنویسان بازاری سقوط یابد.

۱۱- الف: تاریخ گیتی‌گشا، صفحات ۱۶۵-۱۶۲

ب: کریم‌خان و خلیج فارس، صفحه ۳۷

۱۲- خلیج فارس ارنولد ویلسن، صفحه ۱۵۲

۱۳- ایران و مسئله ایران، لردکرزن، جلد دوم، صفحه ۱۱

نامبرده حتی نخواستہ است سخنان خود را با نویسندگان و تاریخ‌دانان استعمار طلب هم مسلک خویش نیز هماهنگ و همگام نماید و در جعل تاریخ از همه آنان گامی فراتر برداشته است. هم چنین جای تأثر است که سرانجام چنین شخصی با چنان خلق و خو و منش سیاسی، سرنوشت‌ساز خلیج فارس گردیده و خط‌مشی آینده آنرا ترسیم نموده است.

ب: جواسم

جواسم گروهی دیگر از راهزنان دریائی خلیج فارس بودند که پایگاه و محل استقرارشان کرانه‌های رأس‌الخیمه، شارجه و جوانب آن بود.

ارنولد ویلسن و سرجان ملکم شرح مبسوطی از گروه مزبور دارند که در این نوشته مجال بازگوئی همه آن نیست، همینقدر دانسته شود که جواسم مردمانی جنگجو، چابک، آدم‌کش و بسیار سنگدل بودند و در میان راهزنان دریائی خلیج فارس هیچ‌گاه مردمی به قساوت و خونریزی آنان نیامده‌اند.

ارنولد ویلسن، سرجان ملکم و دکتر لکهارت یادآور شده‌اند که تا نادرشاه زنده بود از بیم کیفر وی، خلیج فارس از امنیت و آسایش برخوردار بود و راهزنان دریائی امکان چپاول و آدم‌کشی را نداشتند ولی پس از قتل نادر و برای محدوده‌ای از زمان که نیرو و نفوذ ایران از خلیج فارس برکنده شد، جواسم فرصت مناسبی برای تبہکاری‌های خویش یافته به آدم‌کشی و غارت دریانوردان و کرانه‌نشینان خلیج فارس پرداختند.

سپس هیبت و نیروی کریم‌خان زند برپهنه خلیج فارس سایه گسترد و جواسم نیز همانند همکاران میرمهنا سرجای خود نشستند تا آنکه کریم‌خان زند درگذشت و ایران گرفتار مدعیان سلطنت و اغتشاش گردید و از خلیج فارس منعطف شد. در نتیجه محیط مزبور هم برای آتش‌افروزی‌های استعمارگران باخترزمین مناسب‌تر نمود و هم فعالیت تبہکارانه جواسم، با چاشنی‌هایی که انگلستان بدان داد از هر نظر فراهم گردید ولی این خاری که با

مساعدت استعمارگران اروپائی سرراه ایران و دیگر مردم خلیج فارس سبز شد سرانجام سر راه اروپائیان نیز روئید.
برای اثبات چگونگی، بخشی از سخن ارنولد ویلسن به شرح زیر آورده می‌شود^{۱۴}:

«... لیکن بعدها هرچه قدرت و توانشان بیشتر شد بر جرئت و جسارتشان افزوده گشت، چنانچه در سال ۱۷۹۷ یکی از کشتی‌های انگلیسی را اسیر کرده و دوروز آنرا در رأس‌الخیمه نگاه داشتند. و چون به افسران بحریه انگلستان دستور داده شده بود که از پیش خود بکار دزدان دریائی عرب نپردازند بنابراین، هیچ‌گونه اقدامی برای تنبیه متجاسرین به عمل نیامد...».

نتیجه اتخاذ چنان سیاستی از سوی انگلستان یعنی عدم مداخله فرماندهان ناوها به‌کار دزدان دریائی آن شد که بر تجارت و سرپیچی جواسم افزود و خود را در چپاول و خونریزی کاملاً آزاد دانستند.

سرانجام سررشته از دست خود انگلیسی‌ها نیز خارج شد و دود چنان آتش‌افروزی‌ها به چشمان آنها هم فرو رفت.
به همین مناسبت ناگزیر سیاست خویش را عوض نموده و در سال ۱۸۰۶ به جنگ جواسم رفته و عرصه را بر آنان تنگ گرفتند. لذا راهزنان مزبور تسلیم شدند و قرارداد متارکه‌ای بسته شد که خیلی شنیدنی و شگفت‌انگیز است زیرا فقط انگلیسی‌ها از چپاول و کشتار راهزنان مزبور مصون ماندند و برای مردم خلیج فارس و یا ناورانان دیگری که در خلیج فارس به رفت و آمد می‌پرداختند چنان امتیازی منظور نشد!!!.

برای آگاهی بیشتر برچگونگی، عین گفتار ارنولد ویلسن در مورد شرایط قرارداد متارکه نبرد مزبور به شرح زیر آورده می‌شود^{۱۵}:

«... بنابراین معاهده، صلحی میان طرفین قرارداد در

۱۴- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۷۱

۱۵- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۷۱

بندرعباس انجام پذیرفت که به موجب آن جواسم متمهد شدند که کشتی‌های انگلیسی را که سابقاً اسیر کرده بودند، پس بدهند و بعد از آن نیز نسبت به بیرق انگلیس و اموال کمپانی هند شرقی و اتباع آن منتهای ادب و احترام را به کار برند...». گمان می‌رود شرایط پیمان مزبور آنگونه که باید، پرده از روی ماجرای دزدان دریائی و جریان واقعی چنان داستانی برداشته و چگونگی را بهتر نمایانده است. هم‌چنین روشنگر سیاست پیچ‌درپیچ این زمان انگلستان در راه نخست نیرودادن و سپس مقابله نمودن با راهزنان مزبور می‌باشد.

کار جواسم به همین جا فیصله نیافت زیرا استعمار بدین آسانی پایان‌پذیری آنرا نمی‌پسندید و در این اندیشه بود که با چنان دستاویزی، برنامه‌های بسیاری را در خلیج فارس پیاده نماید. به همین مناسبت پس از گذشت مدتی دزدان و آدم‌کشان مزبور دگرباره نیروئی دهشت‌انگیز یافتند.

ارنولد ویلسن، تجهیزات دریائی این زمان آنها را مرکب از شصت و سه فروند کشتی و هشتصد قایق بزرگ و کوچک دانسته و نیروی جنگنده راهزنان یادشده را نیز نزدیک به نوزده هزار مرد مسلح برآورده کرده است.^{۱۶}

جواسم، همچنان عرصه را بردر بیانوردان خلیج فارس و مردم ساحل‌نشین آن تنگ گرفته بودند، ایران هم دیگر نیروی مقابله با آنان را نداشت زیرا جنگ‌های فرساینده و توان‌سوز روسیه از یک سو و دردسرتراشی‌های انگلستان از سوی دیگر بعدکافی کشور را مستأصل و پریشان نموده بود، لذا میدان‌ترکتازی جواسم از هر نظر صاف و هموار می‌نمود.

در سال ۱۸۱۶ انگلستان تصمیم گرفت که ظاهراً گوشمال دیگری به راهزنان دریائی مورد بحث بدهد و خیمه‌شب‌بازی دیگری را به راه اندازد.

این بود که ارتشی به‌رأس‌الخیمه، مرکز جواسم، گسیل داشت و مدتی آنجا را محاصره کرد ولی نیروی مزبور نتوانست

۱۶- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۷۳

کاری از پیش ببرد!!!
در نتیجه بر شدت دزدی و کشتار راهزنان نامبرده افزوده شد.^{۱۷}

خیمه شب‌بازی‌های انگلستان با جواسم، کم‌کم داشت به‌اعتبار کشور مزبور در خلیج فارس لطمه وارد نموده و آنان را ناتوان از چاره‌کار، جلوه می‌داد. از این روی، کشور مزبور بر آن شد، تا خیمه شب‌بازی‌ها را کنار گزارده و جداً به‌دفع جواسم بپردازد زیرا حالا دیگر می‌توانست از نیرنگ‌های سیاسی خویش بهره‌های پایسته و منظور نظر را بگیرد.

لذا در سال ۱۸۱۹ میلادی سپاه مجهزی به‌سوی کرانه‌های رأس‌الخیمه فرستاد تا راهزنان دریایی را منکوب نموده و سازمان آنها را درهم فرو ریزاند.

نیروی مورد بحث پس از مقابله و مصاف با جواسم و درهم کوبیدن آنان، تجهیزات دریائی آنها را نیز نابود نمود و سپس راهی دیگر کرانه‌هایی که نامبردگان تجهیزات و تشکیلاتی داشتند گردیده آنها را هم به‌نیستی کشانید.^{۱۸}

آنگاه در سال ۱۸۲۰ میلادی، قراردادی که به‌یکه‌تازی‌ها و راهزنی‌های جواسم پایان می‌داد میان مقامات انگلیسی و آنان بسته شد.^{۱۹}

ارنولد ویلسن پس از آنکه داستان مفصلی از راهزنان دریائی و تلاش تب‌هکارانه آنان بیان داشته نتیجه‌ای این چنین، گرفته است:^{۲۰}

«... و بدین ترتیب دولت انگلستان پس از مجاهدات متمادی و فداکاری‌های بسیار موفق گردید که صلح و آرامش را برآب‌های خلیج مستقر سازد...».

۱۷- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۷۵

18- Britain and the Persian gulf
By J. B. Kelly, Pages 142-166

۱۹- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحات ۱۷۷-۱۷۶

۲۰- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۷۹

راه‌جوئی در بیراهه

یا للمعجب!!! ارنولد ویلسن کدام صلح و آرامشی را که لرد بلگریو، سرپرسی سایکس و لرد کرزن هم بدان اشاره نموده‌اند خاطر نشان کرده است؟

لابد منظور همان صلح و آرامشی می‌باشد که قبلاً بیش و کم برپهنه خلیج فارس جلوه‌گری داشت ولی با مقدم اروپائیان، به یک باره درهم فروریخت و آن را محیطی ملامال از خونریزی، ناامنی و راهزنی گردانید!!!

سپس همینکه سوجدویان باخت‌زمین بویژه انگلیسی‌ها نتیجه‌گیری‌های بایسته را از خیمه‌شب‌بازی‌های خویشتن گرفتند، ماجرای جواسم هم پایان پذیرفت.

یادآوری می‌نمائیم که خلیج فارس منطقه تازه شناخته‌ای که اخیراً در آن رونق بازرگانی راه یافته باشد نبود، تا با چنان بازار گرمی‌ها و تلاش‌های اقتصادی، ناامنی‌ها، کشتارها و راهزنی‌های دریائی را هم در پی داشته باشد.

تا آن تاریخ که انگلیسی‌ها ادعا کردند که نظم و آرامش را در خلیج فارس برقرار نمودند بیش از سه هزار سال از زیست سیاسی و اقتصادی پررونق خلیج فارس می‌گذشت که روزگاران بسیار مساعدی را با آرامش و امنیت کافی پشت‌سر نهاده بود. در قرون مزبور باخت‌زمینی‌ها، بخصوص انگلیسی‌های نظم‌آور امنیت بخش کجا بودند و چطور شد که با آمدن حضرات، خلیج فارس یک مرتبه عرصه‌گاه دزدان دریائی شد، سپس با تلاش و همت انگلیسی‌ها دزدی از بین رفت، ناامنی‌های خود را به امنیت داد و کشت و کشتار به صلح و آرامش تبدیل گشت!!!

لرد کرزن از ارنولد ویلسن، لرد بلگریو و سرپرسی سایکس هم گامی فراتر گزارده و چنین گوید^{۲۱}:

«... آنروزها در سرتاسر خلیج فارس دزدی دریائی، خرید و فروش کنیز و غلام، بازرگانی قاچاق و ناامنی به حد کمال رسیده و هیچ کس اطمینان به هیچ چیز پیدا نمی‌کرد.»

۲۱- ایران و مسئله ایران، جلد دوم، صفحه ۳۵

دزدان و یاغیان دریائی علنا به شهرهای کرانه پیاده شده مال مردم را می بردند، زن و بچه های آنها را می کشتند و سوار کشتی های خود شده فرار می کردند. پرواضح است که دولت های ترك و ایران کوچکترین قدرتی برای پیش گیری از این ناامنی ها نداشتند. ناچار دولت انگلیس برای تأمین بازرگانی و راه آمد و شد هندوستان يك سلسله اقدامات اساسی را در خلیج فارس انجام داد...».

چون پاسخ ادعای ناروای لرد کرزن در خلال داستان دزدان و راهزنان دریائی داده شده است، لذا از بازگویی آن خودداری می شود.

بهره برداری ها

در پیش اشاره شد که داستان دزدان دریائی خلیج فارس، کشت و کشتار افسانه ای آنان، گفتگوی از قدرت شکست ناپذیرشان و منهزم شدن های مصلحتی نیروی انگلیسی در برابر قوای راهزنان همش خیمه شب بازی هائی بود که در راه رسیدن به نتایجی پیش بینی شده، برنامه ریزی گردیده بود.

کم کم زمان نتیجه گیری های قطعی انگلستان از دام و دام هائی که در خلیج فارس گسترانیده بود فرا رسید و آن هنگامی بود که لرد کرزن نایب السلطنه هندوستان با هشت ناو جنگی و با ژست سیاسی خاص خودش از هندوستان راهی خلیج فارس شد و پس از بازدیدی که از همه بنادر خلیج فارس نمود^{۲۲} سرانجام همه سران عرب خلیج فارس را در شارجه گرد آورد و سخنی را که بخشی از آن در پیش آورده شد و اینک نیز بمناسبت، گوشه ای از آن در زیر تکرار می شود، ایراد نمود^{۲۳}:

«... ما دشمنی ها و مخالفت هائی در این جا دیده ایم ولی نظم را تولید کرده ایم...»

«... ما اکنون ثمره اقدامات پرارزش و پیروزمندانه يك

22 a: Britain and the Persian gulf 1894-1914

By Briton Cooper Busch Pages 146-148

b: The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 31

۲۳- مرزین بحرین، صفحه ۱۵۹

قرن خود را دور نخواهیم انداخت و نباید صفحه تاریخی که از خودخواهی نوشته نشده است محو گردد...»
«... حفظ و استقلال شما ادامه خواهد داشت و نفوذ حکومت انگلستان باید در بالاترین مرتبت باقی بماند...».

از این نمدکلاهی نیز به روسها رسید

همینکه روسها دیدند که انگلیسی‌ها با نیرنگ دزدان دریائی خلیج فارس و دامن زدن به چنان آتشی سرانجام به بسیاری امتیازات سیاسی و اقتصادی رسیدند، آنها هم هوس کردند که چنان دامی را در دریای مازندران بگسترانند تا از چنان نمدی کلاهی هم به آنان رسیده و نصیب بایسته را بگیرند.

می‌دانیم که روسیه تزاری تصرف جزیره آشوراده را شائق بود ولی برای بدست آوردنش بهانه‌ای لازم داشت. به همین مناسبت به هنگام سلطنت محمدشاه قاجار ترکمن‌ها را واداشت که، به دزدی دریائی پردازند و ناحیه جنوب خاوری دریای خزر را ناامن نمایند.

سپس به بهانه آنکه ایران از دفع راهزنان دریائی مزبور درمانده و نمی‌تواند جزیره آشوراده را که مرکز چنان دزدان دریائی گردیده امنیت بخشد، آنرا اشغال کردند و هیچگونه وقعی هم به اعتراض ایران نگذاشتند.^{۲۴}

وضع مزبور بدان منوال بماند تا نوبت به صدارت امیرکبیر رسید و این مرد بزرگ تاریخ ایران در راه باز پس گرفتن جزیره مزبور از روسها تلاش‌های همه‌جانبه‌ای را آغاز کرد و داشت کار را به نتیجه می‌رسانید که مرگ نا بهنگام به سراغش آمد.^{۲۵}

سپس همینکه با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷، رژیم روسیه تزاری درهم کوبیده و شکسته شد و نظام اشتراکی جانشین آن گردید و در نتیجه به موجب قراردادی که در سال ۱۹۲۱ میان ایران و شوروی

۲۴- سفرنامه اورسل، ترجمه علی‌اصغر سمیدی، صفحه ۱۳

۲۵- الف: امیرکبیر و ایران، فریدون آدمیت، صفحات ۵۰۴-۴۷۷

ب: زندگی میرزا تقی‌خان امیرکبیر، حسین مکی، صفحات ۳۵۵-۳۵۲

بسته شد جزیره آشوراده به ایران مسترد گردید^{۲۶}.
جالب آنکه لرد کرزن هم که خود آنچه توانسته بود، در خلیج
فارس انجام داده و با نیروی تمام به کوبیدن ایران در منطقه
مزبور و استثمار آن برخاسته بود، همینکه گفتگو از بحر خزر و
تجاوز روس‌ها در آن دریا به میان آمد، از اینکه روسیه تزاری
حق ایران را در دریای مازندران پاسداری ننموده است افسوس
خورده!!! و چنین گوید^{۲۷}:

«... روس‌های تزاری طمع‌کار باین هم قناعت ننموده بسیاری
از جزایر ایرانی واقع در دریای خزر را تصرف کردند، باین
تفصیل که در خلیج استرآباد جزیره‌ای بنام آشوراده متعلق به ایران
بود ولی ایران از عهده اداره کردن ترکمن‌های یاغی آنجا
بر نمی‌آمد، ناچار از دولت روس خواهش کرد که دو ناوچه جنگی
به ایران بدهد تا دست راهزنان مزبور را کوتاه نماید.
امپراطور روس به جای انجام چنان تقاضائی دست‌ور داد جزیره
آشوراده را تصرف نمایند...»

۲۶- سفرنامه اورسل، صفحه ۱۳

۲۷- ایران و مسئله ایران جلد دوم، صفحه ۶۲

برده گری و قاچاق اسلحه

بهانه دیگری که آن هم به هنگام خود و به سهم خویش در راه گسترش نفوذ و تسلط بیگانگان برخلیج فارس بسیار مؤثر افتاد و جاده‌های سودجویی آنان را هموار گردانید، داستان مبارزه با برده‌گری و قاچاق اسلحه در منطقه خلیج فارس می‌باشد و شگفت آنکه کمتر خلیج فارس‌نویسی را سراغ داریم که برچگونگی و کنه قضایا، آنگونه که باید پی‌برده باشد.

در نتیجه داورهای بیشتر خلیج فارس‌نویسان معتدل هم از نوشته‌ها و بررسی‌های خلیج فارس‌نویسان سیاستمدار و یا کار-گزار استعمار، خوراک گرفته است.

جان کلی، بریتون بوش و جان مالرو هر سه نفر از گروه خلیج فارس‌نویسان پژوهشگری بودند که داستان برده‌گری و قاچاق اسلحه را در منطقه خلیج فارس به بحثی گسترده کشانیدند ولی چون بخش عمده‌ای از تحقیقات خود را برپنیاد بررسی‌های نویسندگان سیاستمدار متمصبی همچون لرد کرزن، سرپرسی سایکس، سرارنولد ویلسن، لرد بلگریو و دیگر هم‌مسلمانان این گروه قرار دارند، ناخودآگاه از شناخت حقیقت و موشکافی‌هایی که در شأن آنان بود بازماندند.

دکتر کلی در اثر پژوهشگرانه خویش دو فصل مفصل را

اختصاص به ماجرای یادشده داده^۱ و دکتر بوش هم همانگونه راهی را پیموده است.^۲

ولی هر دو محقق مزبور بدون آنکه غرضی داشته باشند فقط يك سوی پرده را که مبارزه بی‌امان و پیکار سرسخت صدساله انگلیسی‌ها با قاچاق‌چیان اسلحه و برده‌گری انسانها بوده است، دیده‌اند و از سوی دیگر پرده یعنی ایجاد بهانه برای دخالت‌های استعمارگرانه آنان آگاهی نداشتند و حال آنکه داستان اصلی جز آن بود که پژوهشگران یادشده بررسی کردند زیرا چه بسیار گرگ‌هائی که در آن اوقات جامه‌های شبانان را پوشانیده و تمساح‌وار اشکها می‌ریختند و حال آنکه خود، آتش‌افروز ما جری گردیده و دودمانهای بسیاری را برباد داده بودند.

اینک هم هستند کسانی که از آدمیت و آزادگی دم می‌زنند ولی خود خانه خراب‌کن انسانهایند.

بهر تقدیر، درست است که از دیرزمان، مردمی از ساکنان خلیج فارس به‌کار ناشایست برده‌گری پرداخته و چنان تلاش ناروای ضدبشری را پیشه خود ساخته بودند و گاه‌بگاه برخی دولت‌های موقت محلی هم این گروه را پشتیبانی می‌کردند و سپس همینکه اسلحه‌ای پدید آمد، قاچاق آنرا نیز به‌کار ناروای خویش افزودند و تلاش مذبوحانه چنین مردمی جسته و گریخته در خلیج فارس دنبال می‌شد، ولی در پس‌پرده عواملی هم بودند که با دست‌های ناپیدای خویش به‌چنان آتشی دامن می‌زدند تا دستاویزی برای دخالت بیشتر در امور خلیج فارس بدست آورند و به دنبال آن کم‌کم تسلط غیرمستقیم و سپس مستقیم خود را بر سرتاسر خلیج بگسترانند، همچنانکه در مورد راهزنان دریائی همانگونه پایانی را انتظار داشتند.

این نکته نیز شنیدنی است که اروپای سده هجدهم و دوران

1- Britain and the Persian gulf, 1795-1880

By J. B. Kelly.

Pages 411-452 and 571-638

2- Britain and The Persian gulf, 1894-1914

By Briton Copper Busch, Pages 270-304

پس از آن که جهانی را به بردگی کشانیده و حق حیات را از بیشتر مردم خاورزمین، افریقا و آمریکای لاتین گرفته بود، خود پرچمدار جنبش آزادی انسانها شد و رستاخیز علیه برده‌گری را به راه انداخت.

ولی مطلب روشن بود و هیچگونه ابهامی نداشت زیرا باختی زمین می‌خواست زیرچنان پوششی مردم پسند و مقبول، نقشه‌های ضد بشری خود را از قوه به فعل درآورد.

خلیج فارس یکی از آن عرصه‌گاهها شد و چنان وزش نامطلوب سوجدویانه‌ای فضای آلوده‌اش را آلوده‌تر کرد.

ماجرای مبارزه با برده‌گران و قاچاق‌چیان اسلحه، همچون جریان دزدان دریائی راه مداخله ناروای اروپائیان بویژه انگلیسی‌ها را در خلیج فارس بازتر گردانید و لرد کرزن در شمار یکی از پیش‌تازان و پایه‌گذاران چنان سیاستی قرار گرفت.

نامبرده که سیاستمداری آگاه و موشکاف ولی متعصب و استثمارطلب بود تجاهل‌المارف کرده و بیان داشت که قاچاق‌چیان اسلحه و برده‌گران خلیج فارس هنگامه‌ای به پا کرده هم نظم خلیج را برهم زدند و هم به اسارت مردم پرداخته آنها را به بندگی این‌جا و آنجا می‌فروختند.

ایران و عثمانی هم توان پیش‌گیری از چنان کار ناروا و پیکار با قاچاق‌چیان مزبور را در خلیج فارس نداشتند.

از این‌روی، انگلستان دست‌اندرکار شد و به نبرد تبه‌کاران رفت.^۲ بی‌گفتگو، لرد کرزن بر بطلان آنچه در بالا گفته بود کاملاً آگاه بود و خوب می‌دانست که نه کارگزاران انگلستان و نه هیچ‌دولت باختری دیگری، بدانسان که وی ادعا داشت به حال بردگان خلیج فارس نمی‌سوختند و از چنان بازرگانی ضدانسانی ناروا رنج نمی‌بردند زیرا چنانچه آنگونه منشی می‌داشتند خود کارگردانان برده‌گری در پهنه گیتی نمی‌شدند. ولی یک چیز بود و آن اینکه به بهانه پیکار با راهزنان دریائی، قاچاق‌چیان برده و اسلحه و همچنین کنترل کشتی‌های حامل بردگان، کم‌کم می‌توانستند همه کشتی‌هایی

۲- ایران و مسئله ایران، جلد دوم صفحات ۲۶-۲۵

توانست در سال ۱۸۴۸ موافقت ایران را در مورد منع برده‌گری در خلیج فارس بدست آورده و نظارت و کنترل انگلستان را بر اجرای این امر تحمیل نماید.^۸

در نتیجه انگلستان در راه گسترش استعمار همه‌جانبه‌اش بر سرتاسر خلیج فارس به پیروزی بزرگی نائل آمد.

همینکه محمدشاه درگذشت و حاجی میرزاغاسی برکنار شد و امیرکبیر، این مرد والای تاریخ ایران، زمام امور را بدست گرفت، با نیروی تمام مقابل بیگانگان سودجویی که هر روز درخواستی نو داشتند ایستاد و از جمله تلاش انگلیسی‌ها را در زمینه‌های خواسته شده بسیار محدود گردانید.

کوشش پی‌گیر انگلستان در امیرکبیر اثری نبخشید، افزون بر آن، امیرکبیر برای رفع بهانه تصمیم به ایجاد نیروی دریائی در خلیج فارس گرفت تا منطقه مزبور را امنیت بخشد و راهزنان دریائی، قاچاق‌چیان برده و اسلحه‌راکه به‌ساز دیگران می‌رقصیدند سر جای خود بنشانند.

از همین‌جا بود که انگلیسی‌ها کینه آن نابغه ایران‌دوست را به دل گرفتند.

روس‌ها نیز در مورد قضیه آشوراده و مسائل دیگر از وی رنجش‌ها داشتند، لذا کلرگزاران دو کشور سودجوی آنزمان، علیه امیر بپاخاستند. بیکارگان، تبه‌کاران و ناپاکان درون کشور هم با چنان دسیسه‌هایی همگام گردیدند و نتیجه اتحاد نامبارک عناصر نامطلوب مزبور آن شد که بزرگ‌مردی همچون امیرکبیر ندرخشیده غروب کرد و با قتل جانکاهش برنامه‌های سازندگی ملت ایران به بی‌سرانجامی پایانید. سپس نوبت واگذاری امتیازات فرارسید و امتیازات بسیاری به بیگانگان توسعه‌طلب بویژه انگلستان و روسیه داده شد و آنان را بر امور کشور مسلط گردانید. در نتیجه به‌دنبال قرارداد ۱۸۴۷ قرارداد دیگری با انگلستان بسته شد که اختیارات

۸- الف: امیرکبیر و ایران، صفحه ۴۱۲

ب: خلیج فارس، ارتولد ویلسن صفحه ۱۸۸

پ: دریانوردی ایرانیان، صفحات ۶۸۸-۶۸۷

را که در خلیج فارس به رفت و آمد می پرداختند بازرسی نموده و خواستهای سیاسی و اقتصادی خود را بر آنها تحمیل کنند. نخستین حکمران محلی که به چنین قراردادهایی کردن نهاد امیر مسقط بود که به سال ۱۸۲۲ میلادی محدودیت تجارت برده را آنهم با نظارت و کنترل انگلستان پذیرفت. قرارداد مزبور در سال ۱۸۳۸ یعنی هنگامی که محمدشاه هرات را محاصره کرد و انگلیسی‌ها به عنوان واکنش به اقدام مزبور جزیره خارگ را اشغال نمودند^۴ با اختیارات وسیع‌تری تجدید شد و کشتی‌های انگلیسی در مناطقی دیگر از خلیج فارس نیز مجاز به بازرسی کشتی‌های عمانی گردیدند^۵.

در فاصله سال‌های ۱۸۳۸ تا ۱۸۴۷ قراردادهای متعددی میان انگلیسی‌ها و کارگزاران عرب خلیج فارس بسته شد که دامنه کنترل کشتی‌های انگلیسی را در امور خلیج فارس پهناورتر کرد و قرار دادهای مزبور به سال ۱۸۵۶ تکمیل گردیده و به انگلیسی‌ها در زمینه‌های یاد شده اختیاراتی وسیع و بی‌مرز داد^۶ و کشور مزبور بدین بهانه راه تسلط خویش را بر خلیج فارس استوار گردانید. اینک نوبت ایران رسیده بود که از این سو نیز نگرانی انگلستان برطرف گردد لذا به کلنل شیل، بگردان سفارت انگلستان در ایران، چنان مأموریتی واگذار گردید و نامبرده موظف شد که با محمدشاه و حاجی میرزاغاسی صدراعظم وقت دیدار کرده و هم‌آهنگی آنها را در مورد آرایش قراردادی همچون قراردادهای حکام عرب خلیج فارس بگیرد. کلنل شیل با وجود کوشش‌های همه‌جانبه‌اش نتیجه‌ای نگرفت^۷ و به همین مناسبت موقتاً کنار رفت و به جای وی کلنل فرانت گمارده شد.

کلنل فرانت با چیرگی خاص خودش و به‌مدد آموزش بایسته‌ای که از پیش دیده بود، بی‌امان تلاش خود را دنبال کرد تا سرانجام

4- The Persian gulf in the Twentieth Century, Page 21

5- Britain and the Persian gulf 1795-1880. Pages 420-425

6- Britain and the Persian gulf 1795-1880, Pages 432-450

۷- دریانوردی ایرانیان، صفحه ۶۸۶

اسباب مزاحمت ویرا فراهم ساخته و در سر راهش موانع و مشکلات بسیار ایجاد می نمودند...».

و در جای دیگر نیز چنین گوید^{۱۱}:

«... بنا بر آنچه در این فصل گفته شد به خوبی معلوم گردید که موضوع الفاء تجارت برده در آب‌های خلیج فارس کار سهل و آسانی نبوده و برای دولت انگلیس زحمات و مشقات فوق‌العاده‌ای داشته است.

وسائل و تدابیری که بریتانیای کبیر برای جلوگیری از تجارت برده بکار برد در طول زمان کامل‌تر و مؤثرتر گردید، لیکن هنوز این موضوع بکلی پایان نپذیرفته است و گاه به‌گاه دزدی‌هایی در دریا اتفاق می‌افتد و شاید برده‌فروشی نیز به مقدار خیلی کم هنوز رواج دارد، اما البته هر وقت این‌گونه عملیات کشف گردد مرتکبین آن سریعاً تنبیه و مجازات می‌شوند...».

و چون در لابلای مبحث «برده‌گری و قاچاق اسلحه» به ناروایی سخن و سستی استدلال سرارنولد ویلسن و دیگر هم‌مسلمان نویسنده مزبور اشاره شده است، بنا بر این از بازنویسی چنان نوشته‌ای خودداری می‌شود.

در پایان گفتار بجاست بدین نکته توجه داده شود که موضوع «محاكمه خلیج فارس نویسیان» دامنه‌ای گسترده و بحثی مفصل دارد و بدین مختصر ننگنجد. چیزی که هست پرنویسی گاهی هم ملال‌آور است و خواننده را خوش نیاید.

از این‌روی، کوشش بر آن بود تا بررسی و داوری مطلب به درازا کشانیده نشود و فقط به گوشه‌هایی از آن اشاره گردد. در مجلد دوم کتاب که زیر عنوان «خلیج فارس در پهنه سیاست و اقتصاد» آرایش گرفته است باز هم اشاراتی دیگر به چگونگی خواهد شد.

۱۱- خلیج فارس، ارنولد ویلسن، صفحه ۱۹۷

گسترده‌تری را به دولت مزبور برای کنترل امر قاچاق برده و اسلحه در خلیج فارس واگذار نمود و سرانجام قرارداد مورد بحث و قراردادهای پس از آن همان گردید که آقای اسماعیل راین کنجکاوانه و موشکافانه در اثر خویش آورده و آن، چنین است^۹:

«... بهر حال آنچه مسلم و محقق است، انگلیسی‌ها از اینکار نظری جز استیلای بر خلیج فارس نداشتند، زیرا پس از اینکه با نیرنگ موفق به تحصیل اولین امتیاز (منع صدور ورود برده در آبهای ایران) از دولت و دربار ایران شدند و بدین وسیله سیادت دریائی خود را بر خلیج مستحکم ساخته به فلج کردن امور بازرگانی پرداختند. از این پس کشتی‌های تجارتهای ایران را که در زیر پرچم شیروخورشید تا سواحل افریقا و حتی دماغه امید آمد و شد می‌کردند، ماهها در خلیج و آبهای هندوستان به نام اینکه برده داشته‌اند متوقف کرده و بدین وسیله امور بازرگانی ایران را فلج کردند. این عمل انگلیسی‌ها سبب خسارت فراوان تجار ایرانی و نواحی جنوبی شد، بطوریکه در عرض يك سال عده زیادی از آنها ورشکست شده و دست از تجارت کشیدند و بقیه هم برای آنکه از نابودی سرمایه خود جلوگیری کنند بیرق انگلستان را بر فراز کشتی‌های خود نصب کردند...».

جالب آنکه سرارنولد ویلسن در راه بازگویی ماجری و بررسی چگونگی، طلبکار هم از آب درآمده و پس از آنکه به تفصیل تلاش‌های انگلستان را در راه مبارزه علیه برده‌گری بیان داشته است سخنی به شرح زیر دارد^{۱۰}:

«... از مطالعه عهد و قراردادهایی که دولت انگلیس با حکمرانان مختلف نواحی خلیج منعقد ساخته است معلوم میشود که اقدامات آن دولت برای الفای تجارت برده تا چه اندازه پیشرفت حاصل نمود.

دولت انگلیس در اجرای این نقشه بکلی دست‌تنها بود و دول دیگر نه فقط ابراز مساعدت و همراهی با او نمی‌کردند بلکه غالباً

۹- دریانوردی ایرانیان، صفحه، ۶۹۶

۱۰- خلیج فارس، ارتولد ویلسن، صفحه ۱۸۵

خلیج فارس، نوشته دریابان بایندر
تاریخ مشروطه ایران، نوشته احمد کسروی
تاریخ نیم قرن نیروی دریائی نوین ایران، از انتشارات نیروی دریائی
ایران باستان، نوشته حسن پیرنیا (مشیرالدوله)
تاریخ ایران، نوشته سرپرستی سایکس، ترجمه فخرداعی گیلانی
تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس، نوشته محمود محمود
تاریخ گیتی‌گشا، نوشته محمدصادق نامی
الخلیج الفارسی عبر القرون والاعصار، نوشته علیرضا میرزامحمد
التحفة البنهانیة، نوشته محمدبن خلیفه بنهانی
تاریخ ایران، نوشته سرجان‌ملکم
اطلس - خلیج فارس، مهندس محاب، مؤسسه جغرافیائی و کارتوگرافی محاب
جوامع‌الحکایات و لوامع‌الروایات، نوشته محمد عوفی
المسالك والممالك، نوشته ابن‌خردادبه
هجاب‌الهند بره، بحره و جزایره، نوشته بزرگ‌بن شهریار
مضالك‌الممالك، نوشته اصطخری
مروج‌الذهب و معادن‌الجواهر، نوشته سمودی
صورت‌الارض، نوشته ابن‌حوقل، ترجمه دکتر جعفر شمار
احسن‌التقسیم فی معرفة‌الاقالیم، نوشته مقدسی شامی
تحفه‌النظار فی غرائب‌الامصار و عجایب‌الاسفار، نوشته ابن‌بطوطه
پیک دریا، مربوط به سال‌های ۵۰ و ۵۱
نشریه شماره ۳ وزارت امور خارجه، مربوط به دوره دوم سال ۱۳۳۵

منابع

- خلیج فارس، نوشته ارنولد ویلسن، ترجمه محمد سمیدی
ایران و مسئله ایران، نوشته لردکرزن، ترجمه علی جواهرکلام
دریانوردی ایرانیان، نوشته اسماعیل رائین
چند تاریخچه از احمد کسروی
دریانوردی عرب در دریای هند، نوشته جرج حورانی، ترجمه دکتر محمد مقدم
سیاست انگلیس در خلیج فارس، نوشته ع. منشور گرگانی
نادرشاه، نوشته دکتر لکهارت، ترجمه شفق همدانی
۲۵۰۰ سال پرروی دریاهای، نوشته دریابد رسائی
سرزمین بحرین، نوشته علی زرین قلم
خلیج فارس، نوشته احمد اقتداری
سفرنامه اورسل، نوشته ارنست اورسل، ترجمه علی اصغر سمیدی
بندرهباس و خلیج فارس، نوشته محمدعلی سدیدالسلطنه
خلیج فارس، نوشته دکتر محمدعلی جناب
خلیج فارس، از انتشارات وزارت اطلاعات
میراث‌خوار استعمار، نوشته دکتر مهدی بهار
جزیره خارک، نوشته احمد فرامرزی به کوشش حسن فرامرزی
کریم‌خان زند و خلیج فارس، نوشته احمد فرامرزی به کوشش حسن فرامرزی
شورش پردگان، نوشته احمد فرامرزی به کوشش حسن فرامرزی
گوشه‌ای از سیمای تاریخ تحول علوم در ایران، از انتشارات وزارت علوم و آموزش عالی
امیرکبیر و ایران، نوشته دکتر فریدون آدمیت
زندگی میرزاتقی‌خان امیرکبیر، نوشته حسین مکی

Bairtin and the Persian gulf 1795-1880
By J. B. Kelly, 1968

Britain and the Persian gulf 1894-1914
By Briton Coop Busch, 1967

The Prsian gulf in the Twentieth Century
By John Marlowe, 1962

Xenophon
The Prsian Expedition a new Translation
By Rex Warner

History of the World
By Paul J. Gelinas & Robert Scharff, 1965

Wells of Power
By Olaf Caroe, 1951

A History of Persian Navigation
By Hadi Hassan, 1928

The Persian gulf State and Their Boundary Peoblems
By Sir Rupert Hay 1954

England and Russia in the East'
By Sir Henry Rowlinson

Russia and her Colonies
By Walter Kolarz

The Soviet Union and the Middle East
By Walter Z. Laqueur

The Middle East
By John Duke Anthony, 1975'

Britain and Middle East
By Sir Reader Bullard

The Pirate Coast
By Sir Charles Belgrave, 1966

The Decline and Fall of the Roman Empire
By Edward Gibbon, D.M. Low

Between two Seas
«The Creation of Suez Canal»
By Lord Kinross, 1969

The Outline of History
By H. G. Wells, Raymond Postgate

Moslems on the March
By F. W. Fernau 1955

The Economics and politics of The Middle East
By Abraham S. Becker, Bent Hansen and Malcolm H. Kerr, 1976

Arab Dawn
By R. K. Karanjia, 1959

بعضی از انتشارات توس در زمینه ایران‌شناسی

- برگهایی در آغوش باد - در ۳ جلد دکتر غلامحسین یوسفی
یادگار نامه حبیب یغمایی به کوشش: دکتر غلامحسین یوسفی، ایرج افشار، باستانی باریزی
مجموعه مقالات فروغی در ۳ جلد به کوشش: حبیب یغمایی
بیاض سفر تألیف: ایرج افشار
نقش علمای پیشرو در جنبش مشروطیت تألیف: پرفسور حامد انگاری ترجمه دکتر
ابوالقاسمی
نقد و سیاحت مجموعه مقالات دکتر فاطمه سیاح
جشن نامه استاد محمد پروین گنابادی به اهتمام دکتر ابوالقاسمی و محمدروشن
سخن و اندیشه تدوین از: دکتر انوری و خیره‌زاده
میرزا تقی خان امیر گبیر عباس اقبال آشتیانی، به کوشش: ایرج افشار

